

نظام اجتماعی اسلام

Telegram @eat_book

فصل اول

مفهوم نظام اجتماعی اسلام

در این فصل می خوانیم:

- تعریف نظام اجتماعی اسلام
- اصول و مبانی نظام اجتماعی اسلام
- ویژگی های نظام اجتماعی اسلام
- اهداف نظام اجتماعی اسلام (خدمات عام المنفعه)

بسم الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده نصر عبده واعز جنده وهزم الاحزاب وحده والصلوة والسلام على قائد المجاهدين امام المتقين
الذى بلغ الرسالة و ادا الامانة ونصح الامة وعلى آله واصحابه ومن دعى بدعوته الى يوم الدين .

از جمله حقایق ثابتی که ابن خلدون در مقدمه خود ذکر نموده این است که اجتماع انسانی
ضرور و لازمی میباشد و یابه تعبیر دیگر، انسان یک موجود مدنی الطبع میباشد این به دین معنی است که
اجتماع برای انسان ضروری و لازمی میباشد این چیزی است که واقعیت موجود ان را تایید می کند زیرا که
، انسان در اجتماع تولد ، در اجتماع زندگی و در اجتماع میمیرد .

وقتی که اجتماع برای انسان یک ضرورت انکار نا پذیر باشد ، پس نظام – هر نظامیکه باشد – برای
اجتماع ضروری و لازمی بوده موجودیت اجتماع بدون نظام غیر ممکن است ، زیرا ممکن نیست که افراد
در اجتماع در یک آزادی تام بدون قید و شرط زندگی بسر ببرند که در حقیقت این بی نظامی و بی قانونی
سبب هلاکت ایشان گردیده و اجتماع انسانی را به اجتماع حیوانی مبدل می گرداند ، طوریکه در جنگلات
است .

از همین جهت لازم است که اجتماع نظامی داشته باشد که متضمن حدودی باشد که اجتماع آن را
مراعات کند ، و در بر گیرنده قواعد و ضوابط عمومی ای باشد که انسان ها در سلوک و زندگی خویش به آن
ملتزم باشند تا بتوانند یک زندگی آرام ، با امن و مطمئنی داشته باشند .

تعریف نظام اجتماعی:

نظام اجماعی اسم مرکب از دو کلمه می باشد: نظام و اجتماع، که هر کدام آن قابل تعریف می باشد تا اینکه
معنای آنها واضح و روشن گردد.

تعریف نظام: نظام یک کلمه عربی بوده که از نظم گرفته شده است، و بمعنای ذیل اطلاق میگردد:

ترتیب، تنظیم تنسیق، تالیف، قرار دادن دو چیز بهلوی هم دیگر

و در اصطلاح شرعی: نظام عبارت از ترتیب و تنسیق امورات زندگی انسانها در عرصه های مختلف طبق
شریعت اسلامی می باشد.

تعریف اجتماع: اجتماع هم یک کلمه عربی بوده، و از جمع گرفته شده است، بمعنای یکجا شدن ، اختلاط ،
ضد تفرق می باشد.

و در اصطلاح شرعی: اجتماع عبارت از یکجا شدن چند شخص در محدوده معین از زمین بخاطر یک هدف
مشخص و معین می باشد.

تعریف نظام اجتماعی اسلام:

عبارت اصول وقواعدی میباشد که روابط اجتماعی مسلمان ها را در یک مجتمع طبق شریعت اسلامی تنظیم و ترتیب مینماید.

وقتی که برای هر اجتماع یک نظام- به هر شکلی که باشد - ضرورت است پس این نظام به اصول، افکار و اساسی نیاز دارد که انسان به آن قانع بوده و این نظام به آن استوار بماند، هر نظام خوب و یابد بوده میتواند هر گاه اصول و اساسات آن خوب باشد آن نظام خوب است و هر گاه اساسات آن نامناسب و بد باشد نظام نیز خوب نخواهد بود و تاثیرش بالای افراد آن منعکس میشود زیرا که افراد متأثر از نظام حاکم بالای شان هستند و به تبع آن اگر نظام خوب باشد ایشان نیک بخت و بر عکس اگر نظام خراب باشد پیروان آن بد بخت خواهند شد. به این اساس لازم است هر کسیکه برای خود و برای جامعه خود خیر و مصلحت را می خواهد باید اساس و اصولی را برای اجتماع خود وضع کند که بتواند اجتماع را به جاده سعادت و نیک بختی رهنمایی کند و کامیابی دنیا و آخرت را نصیبش گرداند.

حقیقتاً اسلام این کار را برای ما آسان ساخته است زیرا که این دین اساس و اصولی را برای نظام اجتماعی وضع کرده که جامعه بشری را از تمامی بد بختی ها نجات داده و موفقیت دنیا و آخرت را برایش تضمین نموده است. اما اینکه این اساس چه است؟ این سوالی است که در ذیل در مورد آن بحث خواهیم نمود.

منبع و یا مصدر نظام اجتماعی:

نظام اجتماعی اسلام مصدر الهی دارد که از قرآن کریم و سنتهای گرانبهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم سرچشمه میگیرد، همه جوانب و بخش های نظام اجماع اسلام متکی بر آیات قرآنی و احادیث نبوی میباشد، مسلمانها زندگی اجتماعی شانرا در روشنائی وحی الهی و ارشادات نبوی ترتیب و تنظیم مینمایند، و امورات حیاتی شانرا در روشنائی آن به پیش میبرند.

اساس و زیربنای جامعه از نظر اسلام:

اساس جامعه از نظر اسلام عقیده اسلامی است زیرا از هر انسان این امر خواسته شده است که این باورمندی و عقیده را با خود داشته باشد تا که نقطه تمرکز خود را در زندگی، رابطه خود را با سایر مخلوقات، و هدف خلقت و پیدایش خود را درک کند، زیرا که عقیده توجیه کننده تمام افکار، سلوک و تمام تصرفات انسان در زندگی است که از آن چشم پوشی ممکن نیست.

از آن جاییکه انسان یک موجود اجتماعی است - طوریکه قبلاً گفتیم - پس واضح است که عقیده عنصر رهبری کننده انسان در تشکیل اجتماع و نظام آن است، عبارت دیگر لازم است که عقیده اسلامی

تهداب برای تأسیس جامعه و نظام آن باشد تا تمام افراد این اجتماع در روشنایی این عقیده به مانند اعضای یک پیکر یکجا زندگی کنند، طوریکه برای اجتماع نیز لازم است که در روشنایی این عقیده بمانند یک سازمان منظم و منسجم مسیر ترقی را بپیماید، پس نتیجه امر این است که هر کسیکه این عقیده را داشته و به آن ملتزم است از هر جنس، قوم، سمت، زبان، حرفه و کشوریکه باشد به این اجتماع منسوب بوده و عضویت آن را بدست آورده می تواند پس در تمام امور آن سهیم بوده و از مزایا و پیامد هایش نیز برخوردار شده میتواند.

حقیقت واضح این است که اسلام با تأسیس چنین اجتماعی که در آن عقیده اساس وزیر بنا باشد یک ابتکار جدیدی بود که هیچ سابقه در تاریخ بشر نداشت و هیچ کس آن را نمیدانست و در ذهن شان نیز خطور نکرده بود.

روم، فارس، یونان و عرب قبل از اسلام اجتماع شان را به اساس قوم، زبان، جنس و اقلیم بنا کرده بودند که با این کار شان مفسد زیادی را مرتکب شدند که منبع ظلم، تجاوز، حتک حرمت انسانان... شد، وقتی که اسلام این تهداب جدید را برای اجتماع و نظام آن آورد این یک انقلاب عظیمی را در زندگی بشریت بوجود آورد که کرامت انسانی را تضمین نمود، پس برای انسان لازم و مناسب نیست که جامعه خود را به اساس جنس، قبیله، زبان... تأسیس نماید طوریکه اجتماع جاهلی قبل از اسلام بود، زیرا که اصل و ریشه بشر یکی بوده و ممکن نیست تفاوت های نسب و جنس... این حقیقت را از بین ببرد زیرا که اختلاف در جنس، نسب و... مانند شاخهای یک درخت است طوریکه خداوند جلّ جلاله می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ). (نساء: ۱)

یعنی ای مردم بترسید از آن پروردگاری که شمارا از یک نفس پیدا کرده است. و در حدیثی از رسول اکرم چنین روایت شده است: (كُلُّكُمْ لِأَدَمَ ، وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ) یعنی همه شما از آدم و آدم از خاک پیدا شده است و همچنان اساس قرار دادن جنس، اقلیم، زبان.. برای جامعه بشری هیچ مفهومی ندارد زیرا که زمین را خداوند برای همه بشر پیدا کرده است پس این سر زمین مشترک شان است چنانچه خداوند جلّ جلاله می فرماید: (وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ) (الرحمن: ۱۰) یعنی زمین را خداوند جلّ جلاله برای مخلوق پیدا کرده است. و همچنان قوم، قبیله و زبان هیچ کدام نمی تواند اساس و تهداب برای جامعه باشد زیرا که هر کدام اینها چترهای محدود و کوچک هستند و نمیتوانند که تمام بشریت را جا دهند اما عقیده اسلامی ظرفی است که تمام این ها را در خود گرفته میتواند و چتری است که کافه بشریت را در سایه خود جای داده می

تواند، حتی کسیکه به عقیده اسلامی باور ندارد نیز می تواند در صورتیکه میل داشته باشد و نظام این جامعه را قبول داشته و به آن دوستی خود را اعلان نموده باشد از طریق عقد زمه در این جامعه زندگی نماید و به این ترتیب یک انسان غیر مسلمان نیز میتواند در جامعه اسلامی در یک فضای امن و سلامت زیست و زندگی نماید و از مزایای که سایر ساکنین آن محل بر خوردارند آنها نیز استفاده کرده می توانند و تمامی مال، ابرو و عزت شان در امن خواهد بود بنا براین، قول یک تعداد که به اکراه و اجبار غیر مسلمانان ساکن در جامعه اسلامی به ترک و یا تبدیل دین شان باور دارند، درست نبوده و به اساس جهالت استوار است زیرا در قرآن کریم میفرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) در دین (عقیده) اکراه و اجبار نیست. و فقها نیز قاعده ای دارند که می گویند: (برای آنها (غیر مسلمانان) آنچه هست که برای ماست و بالای آنها آنچه است که بالای ما است) و واقعیت امر گواه برین امر است که غیر مسلمانان در جامعه اسلامی از زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تا کنون بدون اینکه هیچ ادیتی برایشان برسد زندگی کرده اند و واقعیت این را ثابت کرده است که غیر مسلمانان در جامعه اسلامی حمایت نهایت زیادی را از جانب مسلمانان بدست آورده اند که هیچ اقلیتی در دنیا از آن بر خوردار نبوده است و این امر در دنیا بی نظیر است، در این جا کافی است که اندلس را به صورت نمونه ذکر نمایم که ایشان چگونه و چه مصیبتها را بعد از سقوط حکومت شان متحمل شدند.

نتایج و پیامدهای عقیده اسلامی به عنوان اساس و زیربنای جامعه:

۱- پیوند ایمانی:

اسلام مسلمانان را به خاطر داشتن عقیده اسلامی برادران دینی می خواند طوریکه می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) جز این نیست که مومنین همه با هم برادر اند. و در حدیث شریف نیز آمده است (الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ) مسلمان برادر مسلمان است، رابطه ایمانی قویترین رابطه در بین مسلمانان است و دوستی و دشمنی ایشان نیز به همین اساس استوار است، مسلمان علاوه از رابطه ایمانی روابط دیگری مانند نسب و امثال آن نیز داشته می توانند و اسلام از این روابط چشم پوشی نمی کند و این روابط را طرد نمی کند، بشرطیکه این روابط بالاتر از روابط ایمانی نبوده و به اساس باطل و حق تلفی استوار نباشد. پیوند ایمانی این تقاضا را ندارد که غیر مسلمانان را مورد ظلم و اذیت قرار داد طوریکه گفتیم جامعه اسلام عضویت غیر مسلمانان را نیز قبول داشته و به حمایت آنان امر می کند، اگر یک انسان با مسلمانان

پیوند ایمانی و برادری دینی نداشته باشد از حمایت اسلام، عدالت اسلامی و نیکی جامعه اسلامی محروم نمی گردد خداوند جلّ جلاله می فرماید: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ). (مائده: ۸)

یعنی دشمنی با قومی شما را به ترک عدالت و بی عدالتی و ادان نکردن عدالت کنید زیرا عدالت به تقوی نزدیک است. درایه دیگری نیز می فرماید: (يُنَهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُعَاتِلُكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ). (ممتحنه: ۸) خداوند جلّ جلاله شما را از این نهی نمی کند که کسانیکه با شما بخاطر دین نه جنگیده اند و شما را از خانه های تان بیرون نه کرده اند که با ایشان نیکی نکنید و با ایشان عدالت نکنید، خداوند جلّ جلاله عدالت را دوست دارد. همچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: (آگاه باشید! کسیکه به معاهد (کسیکه با مسلمانان پیمان بسته است) ظلم کند، یا حقش را کم بدهد، یا بالاتر از طاقتش او را مکلف به کاری کند، و یا از وی چیزی را بدون رضایتش بگیرد، من در روز قیامت دشمن او هستم)

۲- زدودن عصبیت:

هدف از عصبیت این است شخصی که یک انسان را به خاطر اینکه در قوم، نسب، قبیله و... با وی شریک است در حق و باطل کمک نماید، عصبیت به این مفهوم در بین عرب های قبل از اسلام بسیار شایع بود، افراد قبیله یکدیگر خود را به خاطر شریک بودن در قوم، قبیله و... در حق و باطل کمک می کردند. اسلام این کار را رد نموده و امر نمود تا این گونه افکار بکلیه از بین برده شوند در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (نیست از ما کسیکه به عصبیت دعوت کند و نیست از ما کسیکه در عصبیت بمیرد) و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد عصبیت فرمود: (بگذارید آن را (عصبیت را) زیرا که این بسیار بد بوی است)

اسلام تنها تعصب بر مبنای قوم، قبیله و جنس را رد نمی کند بلکه هر امریکه جوهر عصبیت که عبارت کمک غیر در امر باطل بخاطر شریک بودن است، در آن موجود باشد نیز طرد و رد می کند بنا برین کمک اعضا ی یک اقلیم، حرفه، قوم، قبیله، ملیت، خانواده و مذهب یکدیگر شان را در امر باطل بخاطر شریک بودن در قوم، قبیله، مذهب، ملیت، حرفه، اقلیم و خانواده از جمله عصبیت مذموم است.

یقیناً دور بودن اجتماع از تمامی انواع عصبیت زمینه های ظلم و تعدی را کم ساخته و کمک می کند تا افراد یک جامعه بر مبنای حق و عدالت بین هم زیست نموده و این امر خیر و صلاح جامعه و افراد آن را تضمین می کند.

۳- تقوی (ترس از خدا) میزان برتری در بین مردم است :

با ازبین رفتن عصبیت نتایج آن که عبارت از فخر کردن به انساب و احساب است، نیز ازبین میرود... صرف نسبت یا منسوب شدن یک انسان به یک قبیله نمایانگر افتخار، بلندی مرتبه و علو شان آن قبیله نیست، زیرا که هیچ ارتباطی بین فضیلت یک انسان و بین قبیله اش وجود ندارد، معقول این است که اندازه برتری انسان به فضایی مربوط می شود که در نفس خود انسان نهفته است و هکذا فضیلت انسان مربوط به اعمال صالحی میشود که انسان انجام داده است، و این همه در تقوی و ترس خدا نهفته است به همین اساس، در اسلام تقوی و ترس از خدا معیار برتری به حساب میرود لکن انتساب به قبایل صرف وسیله تعارف میباشد مانند منسوب شدن به یک قبیله، قوم و منطقه در شناخت و معرفت انسان کمک می کند. چنانچه خداوند جلّ جلاله فرموده است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ). (حجرات: ۱۳). ای مردم ما شما را از یک زن و یک مرد پیدا کرده و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله گردانیدیم تا که یکدیگر تان را بشناسید، یقیناً بهترین شما در نزد خدا با تقوی ترین شما است. و با این معیار (تقوی) دقیق و عادل برای شناخت بر تری های انسانان، میدان وسیع ای برای مسابقه و پیش دستی انسانان جهت رسیدن به حد کمال باز میشود که هیچ یکی از موانع فقر، رنگ، نسب، جنس و... مانع این پیشرفت شده نمی تواند، طوریکه اگر انسان از تقوی محروم گردد هیچ عاملی از قبیل شرف نسب، کثرت مال، وسعت سلطه، فصاحت زبان، جمال صورت کثرت اولاد او بر تر و با فضیلت ساخته نمی تواند، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: (وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ) کسیکه راکه عملش پسمان نماید نسبش او را برتری و فضیلت و به جایی رسانده نمی تواند.

ویژگیهای نظام اجتماعی اسلام

قبلا اساس نظام اجتماعی اسلام را با آثاریکه بر آن مرتب می شود بیان کردیم حالا ویژگیها و مظاهر آن را بیان می کنیم، در حقیقت ویژگیهای این نظام از اساس آن اشتقاق شده اند که این ویژگیها زیاد بوده و مهمترین آنها عبارت اند از: رعایت اخلاق، تامین عدالت، توجه به خانواده و مسئول بودن فرد در اصلاح جامعه، میباشدکه هر کدام را به صورت خلاصه و موجز بیان می کنیم:

اول: مراعات اخلاق

اخلاق در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است که ذیلا ذکر می گردد:

۱. تعلیل رسالت به تقویم اخلاق و اشاعه مکارم اخلاقی شده است طوریکه در حدیث شریف آمده است (من برای تکمیل فضایل اخلاقی فرستاده شده ام).

۲. تعریف دین به حسن خلق، در حدیث شریف آمده است (مردی به نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و پرسید که دین چه است؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود که دین حسن خلق و خوش اخلاقی است.) یعنی رکن عمده دین اخلاق است.

۳. اخلاق میزان حسنات (ترازوی نیکی ها) را در روز قیامت وزمین (گران) می کند، در یک حدیث شریف رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: (وزمین ترین چیزی در روز قیامت در ترازو (میزان) ترس خدا و اخلاق نیک است)

۴. مومنین در ایمان نسبت به یکدیگر خود برتری دارند پس بهترین شان کسی است که اخلاق نیک داشته باشد، در حدیث شریف آمده است: (پرسان کرده شد که ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم کدام یکی از مومنین بهتر اند؟ ایشان فرمودند: بهترین شان از نظر اخلاق)

بنا به آنچه گفته آمدیم اخلاق در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده که آثار آن در تمامی نظام های اسلام از جمله نظام اجتماعی آن تبلور می کند، در حقیقت نظام اجتماعی اسلام به سبب اینکه در پاکی و طهارت اجتماع از ردایل و پلیدی ها کوشا است، نسبت به دیگر نظام ها برتری دارد، اسلام کوشش می کند که جامعه را از تمامی پلیدی ها و بد بختی ها پاک سازد، زنا حرام بوده و جزای آن دره، سنگ باران و تبعید است، قذف – تهمت دیگران به زنا – حرام است و جزایش دره است تا زبانها به این سخن بد عادت نکند که در نتیجه جامعه به پلیدیها ملوث شده و ارتکاب فحشا عادی می گردد، بد زبانی مانند دشنام و.. در اسلام ممنوع است و جزایش تعزیر میباشد، قمار با تمام انواعش در شریعت اسلام حرام است و جامعه اسلامی ان را تایید نمی کند، شهادت دروغ از جمله کبایر (گناهان کبیره) در اسلام است، جاسوسی، غیبت

وسخن چینی و هر آنچه‌ای که عداوت و دشمنی را در بین افراد جامعه بار آورد، منکرات هستند که از آنها باید اجتناب نمود، و معاملات در جامعه اسلامی باید به اساس پاکی، حسن نیت و امانت داری استوار باشند بنا برین دروغ، فریب و تقلب در هیچ معامله‌ای در بین مردم درست نیست. و به صورت عموم منکرات هیچ کدام درست نیست که در جامعه اسلامی وجود داشته باشند، زیرا که اینها بمانند مکروب اند که اگر در جامعه اسلامی وجود داشته باشند منتشر شده بمانند وباء و طاعون در می آیند. لذا اسلام هر کسیکه این چنین منکرات را مرتکب شود و یا آن را اظهار نماید او را توبیخ نموده و اعلان نمودن منکرات را جرم دیگری میدانند طوریکه در حدیث شریف آمده است (ای مردم! کسیکه چیزی ازین پلیدی‌ها را مرتکب شود پس آن را پنهان نماید، آن ستر و پرده است برایش، و اگر کسی ورقش را باز نماید (این جنایات را اعلان نماید و به دیگران قصه کند) حد را بالایش تطبیق مینماییم.

در نظام اجتماعی اسلام یک تعداد وسایل و امور و قایوی موجود اند که جامعه انسانی را از بسیاری بدبختی‌ها و منکرات نجات داده و راه‌های نفوذ شیطان را بند میسازد، این وسایل ضروری و لازمی اند که چشم پوشی از آنها ممکن نیست، لذا برای زن لازم نیست که با مرد نامحرم تنها شود، و قتیکه از خانه بیرون می‌شود باید که با لباس شرعی پوشیده باشد.

یکی دیگر از امور اخلاقی در جامعه اسلامی دوستی، ترحم و عطف است در بین افراد این جامعه است این چیزی است که اسلام به آن دعوت نموده رسول اکرم (صلی الله علی وسلم) حالت مومنین را در همدردی شان به یک جسم و جسد تشبیه نموده است، در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند: (مثال مومنین در تراحم، همدردی، دوستی و عطف شان به مانند یک جسم است که هر گاه یک عضو آن درد کند تمام اعضای بدن را تب و درد فرا می‌گیرد) در حدیث دیگری نیز فرموده است: (کسانی که رحم می‌کنند خداوند جلّ جلاله با آنان رحم می‌کند، رحم کنید بالای کسیکه در زمین است، رحم می‌کند بالای شما کسیکه در آسمان است) در حدیث دیگری نیز فرموده است: (کسیکه بالای مردم رحم نکند خداوند جلّ جلاله بالای او رحم نمی‌کند) و قرآن کریم در وصف صحابه فرموده است (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) یعنی محمد و کسانی که به هم‌ریش هستند بالای کفار سخت گیر و بالای مومنین و در بین خود شان رحم دل و مهربان هستند. ترحم و مهربانی در بین مومنین از جمله صفات اصلی ایشان بوده جامعه اسلامی را مانند یک خانواده قرار میدهد و بدون شک جامعه‌ای که این چنین مهربانی در بین افرادش باشد جامعه نیک بخت خواهد بود.

در جامعه اسلامی در پهلوی مهربانی و همدردی کمک به کار خیر نیز ستوده شده است، دستان با سخاوت همیشه به روی هر محتاج دراز اند، زیرا که اسلام به تعاون و همدردی دعوت می‌کند و این

همدردی شامل خانواده، همسایه، دوست و رفیق در سفر، مسافر، محتاج، یتیم، مسکین و هر صاحب حاجت در اجتماع میشود خداوند جلّ جلاله فرموده است: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). (نساء: ۳۶). یعنی خدا را عبادت کنید و به او چیزی را شریک نسازید و به والدین تان، اقربای تان، یتیم ها، مساکین، مسافرین، همسایه ای که با او قرابت دارید، همسایه پهلو، ابن سبیل (مسافر، متعلم و محصل) و به غلامان و کنیزان، نیکی کنید. در حدیث شریف نیز آمده است: (کسیکه یک مشکل یک مسلمان را حل نماید خداوند جلّ جلاله در روز قیامت مشکلی از مشکل هایش را حل خواهد نمود و کسیکه حاجت یک مسلمان را بر آورده سازد خداوند متعال حاجت خودش را بر آورده خواهد نمود). تعاون و همدردی در این حد منحصر نشده بلکه ساحات وسیع زندگی را در بر می گیرد زیرا که دایره اعمال خیر و نیک بسیار وسیع است که تمامی ساحات را در بر می گیرد مثلاً بنام مسجد، تاسیس مراکز آموزشی مانند مکتب، مدرسه پوهنتون... تاسیس شفاخانه، چاپ کتاب ای که به اسلام مفید باشد و همچنان همکاری در از بین بردن منکرات، ازاله فساد، رفع ظلم و جلوگیری از تجاوز و... از جمله تعاون مطلوب میباشد زیرا که این همه تعاون به نیکی اند، بدون شک شیوع تعاون در بین افراد اجتماع نا بسامانی های زیادی را از قبیل: کینه، حسد، ظلم، قطع صلّه رحمی، دور ساخته و قلب ها را به محبت، دوستی، شفقت تعمیر نموده که این همه سعادت و نیک بختی اجتماع را به ارمغان می آورد.

دوم: تأمین عدالت

عدالت یکی از فضایل اخلاقی است نه تنها این بلکه در راس فضایل اخلاقی است اما در این جا ما این را بصورت مستقل ذکر نمودیم بخاطریکه اهمیت و ارزش بیشتر داشته و مظاهر آن زیاد میباشد. و مطرح شدن آن در نظام اجتماعی اسلام دلالت به این امر دارد که عدالت در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است لذا آیات متعددی در قرآن وارد شده است که عام و خاص را به رعایت عدالت دعوت می کند که از آن جمله یک ایت را بصورت مشت نمونه خروار ذکر مینماییم خداوند متعال فرموده است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ). (نحل: ۹۰) خداوند جلّ جلاله به عدالت، احسان و دادن حق ذوی القربی امر می کند، و از فحشا، منکر و بغاوت نهی میکند، پند می هد شما را تا که پند بگیریید. و همچنان فرموده است که: (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ). (انعام: ۱۵۲) یعنی وقتی که سخن گفتید در گفتار خود عدالت را مراعات کنید اگر چه در برابر ذوی القربی

نیز باشید. اگر در پهلوی این، آیات نهی از ظلم را بیان کنیم معلوم میشود که عدالت در اسلام چقدر از اهمیت زیادی برخوردار است و حتی بدون مبالغه گفته متوانیم که اسلام دین عدالت در همه امور است.

تاکید اسلام به عدالت و لازمی دانستن آن، ونهی اسلام از ظلم و ضرورت دوری از آن، نتایج بزرگی را در پی دارد، و آن این است که هر جامعه ای که در آن عدالت تامین باشد، افراد آن جامعه احساس آرامش نسبت به حقوق خویش می داشته باشند، زیرا که قانون پشتیبان حق است اگر چه صاحب حق ضعیف باشد و باطل را تایید نمی کند اگر چه که قوی باشد، برعکس اگر در یک جامعه ظلم و بیاد شایع بوده و عدالت کم باشد افراد این اجتماع همیشه نسبت به حقوق شان نگران بوده روح آرام نمیداشته باشند و این علامه تباهی و بر بادی همان اجتماع است رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به نتایج نقصان عدل که چگونه این چنین امر جامعه انسانی را به هلاکت می کشاند اشاره میدارد، در حدیثی آمد است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده: (گذشته گان شما را این امر هلاک نمود که هر گاه یک شخص شریف و بزرگ سرقت می کردا و را معاف کرده و هر گاه یک شخص بیچاره جرمی را مرتکب میشد حد را بالایش تطبیق مینمودند، قسم به خدا اگر فاطمه بنت محمد سرقت کند دستش را قطع خواهم نمود) در این حدیث علت از بین رفتن امت های گذشته را بیان میکند که عمده ترین علت ان ظلم بوده است، ظلم بمانند اتشی است که مظلومان را میسوزاند. هر گاه در یک جامعه ظلم شیوع پیدا کند تعداد مظلومان زیاد شده و آنان هیچ حامی و پشتیبان ای را در این جامعه برای حقوق خود نمی بینند و این امر باعث می شود که آنها به این چنین جامعه هیچ اهتمام نداشته باشند و در نتیجه ایشان در فکر هلاکت و بر بادی آن می گردند. برعکس در جامعه عادل هر فرد جهت بقای این جامعه و دفاع از آن تلاش میکند زیرا که ایشان این جامعه را مانند خانه ای میدانند که برایشان پناه میدهد و ایشان را در آغوش خود جای میدهد. از همین جهت گفته شده که (دولت با کفر باقی میماندا اما با ظلم باقی نمیماند) دولت ظالم بزودی از بین میرود اگر چه اسلامی هم باشد. بنا برین جامعه اسلامی در صدر اسلام به اساس عدل کامل استوار بوده در آنجا نه ظلمی بود نه بی عدالتی ای، در آنجا عدل کامل حکم فرما بود، عدل کاملی که در برابر آن فرد قوی و ضعیف یکسان بوده و خلیفه و رعیت در برابر آن گردن خم نموده بودند، نتایج این چنین یک جامعه این است که در پهلوی ضعیف، جامعه با تمام قوت خود استاده است تا وقتی که حق با او باشد و ضعیف بودنش هیچ نقصانی را برایش نمی رساند زیرا که قوت جامعه و قانون همراهیش است، و ادم قوی را قوتش هیچ مددی کرده نمی تواند تا وقتی که بر باطل استوار باشد، زیرا که قوت جامعه و قانون بر ضدش است از همین جهت ابو بکر صدیق رضی الله عنه می

فرمود: (قوی شما ضعیف است تا که حق را زان بگیرم، وضعیف شما قوی است تا که حق را برایش بگیرم).

نه تنها این بلکه عدالت در صدر اسلام به حدی تأمین بود که حتی در بین دو خصم نیز در کلام و بر خورد قاضی باید مساوات مراعات شود در روایتی از عمر بن خطاب آمده است که او برای قاضی اش ابوموسی اشعری فرمود: (در بین دو متخاصمین در گفتار، اشاره و برخورد خود مساوات را مراعات کن). وقتی که عدالت و التزام به آن از جمله اساسات نظام اجتماعی اسلام باشد پس هر گونه شفاعت و کوشش که برای مختل شدن عدالت باشد در شریعت اسلام نا روا و نا جایز است، از همین جهت وقتی که زن مخزومی سرقت نمود و مردم این امر را مهم دانستند از اسامه بن زید خواهش کردند که در این مورد با رسول خدا صحبت کرده و شفاعت کند وقتی که وی چنین کار را کرد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بسیار خشم گین شده گفت: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت میکنی؟! سپس خطبه مشهوری ایراد فرمودند که متن آن را در گذشته ذکر کردیم.

سوم: توجه به خانواده

خانواده هسته اجتماع را تشکیل میدهد زیرا که از مجموع خانواده ها جامعه تشکیل میشود پس خانواده برای اجتماع مانند هسته مرکزی وجود انسان است، پیامد آن این است که اگر درست و صالح بود اجتماع نیز درست و صالح بوده میتواند بر عکس اگر خانواده فاسد شد تمام جامعه به فساد کشانیده خواهد شد، از همین جهت است که نظام اجتماعی اسلام به خانواده اهمیت بیشتر قایل بوده بیشترین فرامین و احکام را در مورد خانواده صادر نموده است که اکثر این احکام به آیات قرآنی ثابت شده اند که به تلاوت آن آیات توسط مسلمانان در نماز و در خارج نماز عبادت صورت می گیرد علاوه ازین در احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز توجه بیشتر به خانواده شده که در این جا نمی توانیم موضوع خانواده را به صورت درست تشریح و توضیح دهیم زیرا که نظام خانواده خود یک بحث بسیار بزرگ و وسیع میباشد. که در جایش بحث شده است.^۱

موقف سلف صالح در تشکیل خانواده :

سلف صالح اهمیت تشکیل خانواده، جایگاه آن در جامعه اسلامی و تا ثیر آن را در اصلاح امور دنیا و آخرت خوب درک کرده بودند، لذا آنها به ازدواج حرص نموده و به منظور تکمیل شدن دین، پیروی

اصول دعوت، مولف: عبد الکریم زیدان-نظام اجتماعی اسلام ص: ۱۵۱۹۶

طریقه پیامبرشان و برای تقویه پایه های اخوت در بین شان و به منظور نزدیک شدن به خداجلّ جلاله تلاش نمودند، تا علاوه از مصونیت نفس و تصفیه قلب ها ایشان، هیبت و عظمت اسلام در جهاد و مبارزه بیشتر شود.

و این فهم سلف صالح فهم حقیقی بوده حتی که عمر فاروق رضی الله عنه فرموده است: (ازدواج را به جز ناتوانی و بد کاری چیزی دیگری مانع شده نمیتواند)^۱
نا پسندی و نفرت سلف صالح نسبت به مجردی به حدی بود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:
(اگر از عمر من ده روز هم باقی میماند من دوست داشتم که ازدواج کنم تا که با خدا در حال مجردی رو برو نشوم)^۲.

از امام احمد بن حنبل روایت شده است که وی یک روز پیش از وفاتش با ام ولده اش مادر عبد الله ازدواج نمود و گفت که: (من ناپسند میدانم که یک شب راهم در مجردی سپری نمایم).
دو زن معاذ بن جبل رضی الله عنه در مرض طاعون مردند و خودش نیز به آن مرض مبتلا بود، با وجود آن تلاش وی برای ازدواج به حدی بود که گفت:

(برای من نکاح کنید.. من دوست ندارم که با خدامجرد رو برو شوم)!!
عبد الله بن عباس همیشه میگفت: (حج هیچ حاجی قبول نمی شود تا که ازدواج ننماید)
این بود در ک و رسالت سلف صالح، و بدین ترتیب بود ایمان ایشان به خداجلّ جلاله، محبت شان با پیامبر صلی الله علیه و سلم و پیروی ایشان از سنت وی، و این بخاطر آن بود که ایشان تمام نیکی هارا در پیروی سنت وی دانسته و تمام بد بختی هارا در پیروی خواهشات و در فرار از برداشت مسئولیتها و کوتاهی در ادای فرایض میدانستند.

چهارم: رسالت و مکلفیت فرد در اصلاح جامعه

یکی از ویژگیهای نظام اجتماعی اسلام این است که فرد در اصلاح و تنظیم جامعه مسئولیت دارد، به این معنی که هر فرد مکلف است تا در اصلاح جامعه بقدر توان خود تلاش نماید، و هکذا فرد رسالت دارد که اگر غیر از خودش در اصلاح اجتماع کوشش می کند وی مکلفیت دارد که او را در این امر کمک نماید خداوند جلّ جلاله می فرماید: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (مانده: ۲) در امور خیر و نیکی و تقوی یکدیگر تان را کمک نموده و در امور گناه و تجاوز از همکاری یکدیگر تان اجتناب نمایید

احیاء علوم دین: مولف امام غزالی - کتاب اداب نکاح
احیاء علوم الدین کتاب اداب نکاح (۱-۴)

از بزرگترین تعاون کمک و همکاری در اصلاح اجتماع است، بدیهی است که هر گاه انسان در اصلاح جامعه مکلف باشد او در عدم فساد و جلوه گیری از فساد نیز مکلف بوده و مسولیت دارد. از جمله قواعد فقهی این است که (چیزی که گرفتار حرام باشد دادنش نیز حرام است) زیرا که دادن حرام به کسی از جمله فساد است، و مسلمان اگر از اصلاح عاجز ماند پس حد اقل از فساد کردن اجتناب نماید بنا بر آن رشوت دادن حرام است مثلیکه گرفتن آن حرام است، سود ربا دادن حرام است طوریکه گرفتن آن نیز حرام است در حدیث شریف آمده است: (خداوند خورنده، دهنده نویسنده و هردو شاهد ربا را مورد لعنت قرار میدهد) در حدیث دیگری نیز آمده است که (کسیکه رشوت می گیرد و رشوت میدهد و کسیکه در بین ایشان وساطت می کند نیز مورد لعنت قرار می گیرد).

دلایل اینکه فرد مسولیت اصلاح جامعه را دارد، دلایل زیادی در قرآن و در حدیث موجود است.

خداوند جلّ جلاله می فرماید: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ). (توبه: ۷۱) یعنی مردان مومن و زنان مومن دوستان یکی دیگر هستند که امر به معروف و نهی از منکر می کنند. معروف اسم جامع برای هر چیزی است که شریعت اسلام به آن امر می کند، و منکر اسم جامع برای هر چیزی است که شریعت اسلامی از آن نهی می کند و در این امر هر آن چیزی که جامعه را اصلاح کرده و از فساد آن جلوگیری می کند شامل میشود.

در سنت نبوی احادیث زیادی است که ثابت می کند که فرد مسولیت اصلاح اجتماع را دارد از جمله: (من لم يهتم بامور المسلمين فليس منهم) کسیکه به امور مسلمانان توجه و اهتمام نکند از جمله مسلمانان نیست. اصلاح اجتماع و از بین بردن فساد از آن و فکر کردن در تحقق این هدف از جمله اهتمام به امور مسلمانان است. در حدیث دیگری نیز آمده است: (مَنْ رَأَى مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُعَيِّرَهُ بِيَدِهِ فَلْيُعَيِّرْهُ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ

بِيَدِهِ فَلْيَسَانِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ بِلِسَانِهِ فَيَقْلِبْهُ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ). (رواه مسلم) کسیکه منکر را ببیند پس باید آن را بادست خود تغییر دهد و اگر با دست خود نمیتواند پس باید با زبان خود آن را تغییر دهد و اگر با زبان خود نتوانست پس باید با قلب خود آن بد بیند و این نشانه ضعیفترین ایمان است. در این حدیث شریف بیان شده که فرد مسولیت اصلاح جامعه و از بین بردن فساد در آن را دارد در این حدیث همچنان اشاره به این است که مسلمان باید همیشه آمادگی برای اصلاح اجتماع و از بین بردن فساد در آن را داشته باشد.

چرا فرد مسئولیت اصلاح جامعه را دارد ؟

وقتی که فرد مسول اصلاح اجتماع است دلیل آن چه بوده میتواند؟ باوجود اینکه وی مسئولیت اصلاح نفس خود را نیز دارد، اینک موضوع به شرح ذیل بیان می گردد

۱- فرد از اجتماع متاثر میشود:

انسان یک موجود اجتماعی بوده و از اجتماعی که در آن زندگی می کند متاثر میشود پس روح او مریض، سست، قوی و ضعیف به پیروی از اجتماع، شده میتواند، رسول اکرم صلی الله علیه و سلمبه این موضوع دریک حدیثی اشاره می کند (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يمجْسِنَانِهِ) (به روایت بخاری ج ۱/ص ۲۰۷)

(هر طفل آراسته به فطرت اسلامی تولد میشود پس پدر و مادروی او را یا مسیحی و یا هم یهودی....می سازند) پدر و مادر برای یک طفل صغیر اجتماع وی به حساب میرود که از آن متاثر شده و آن را به صلاح و فساد می کشاند، پس اگر پدر و مادر هر دو گمراه بوده طفل خود را از راه راست به گمراهی می کشانند و اگر هر دو به راه راست مستقیم بوده ان را به فطرت اصلی که خداوند جلّ جلاله ان را پیدا کرده است، نگهدارند و جنبه خیر را در وجود طفل قوی میسازند، به همین ترتیب است اجتماع بزرگی که انسان در آن زندگی می کند چه در جنبه خیر و چه در جنبه شر .

۲- ضرورت ایجاد یک اجتماع سالم:

ایجاد یک جامعه سالم برای هر فرد ضروری پنداشته میشود، زیرا که هر فرد مکلف به اجرای وظایفی است که خداوند به خاطر آن وی را پیدا کرده است که آن عبارت از پرستش و عبادت خداوند متعال و لاشریک میباشد چنانچه خداوند جلّ جلاله فرموده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (زاریات ۵۶) ما جنیات و انسانها را پیدا نکردیم مگر بخاطر عبادت و پرستش. و عبادت اسم عام برای هر ان چیزی است که خداوند جلّ جلاله ان را دوست داشته باشد چه گفتار باشد چه کردار و چه پندار و چه احوال ظاهر و باطن. و این معنی وسیع عبادت ایجاب می کند که انسان تمام افعال، اقوال، تصرفات و روابط خود را با مردم، مطابق شریعت اسلامی عیار نماید، مسلمان وقتی میتواند این همه را انجام دهد که در اجتماعی زندگی نماید که اجرای این چنین اعمال برایش ممکن و آسان باشد و این به جز در جامعه اسلامی در دیگر جوامع ممکن نیست، و اگر جامعه اسلامی نبوده بلکه جاهلی و یا مختلط به امور جاهلی باشد شخص مسلمان نمی تواند که در این چنین اجتماع زیست و زندگی اسلامی و مطلوب را به پیش ببرد، از

همین جهت اسلام برای مسلمانان امر می کند که در صورتیکه مناسک دینی خویش را به صورت درست و طور باید و شاید انجام داده نتوانسته و منکرات را از بین برده نتوانند محل زیست خویش را تغیر دهند و به محیط دیگری هجرت نمایند خداوند جلّ جلاله می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (نساء: ۹۷) کسانی را ملائک قبض روح نموده در حالیکه آنها بالای نفس های خویش (با سکونت در محیط غیر اسلامی) ظلم کرده بودند، ملائک می گویند؟ در چه حال بودید ایشان گویند ما مستضعفین (بیچارگان) در روی زمین بودیم، ملائک می گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود که در آن شما هجرت می کردید، جای بود و باش این گروه جهنم است و جهنم بد جای باز گشت است. در تفسیر این آیه می گویند که این آیه در مورد هر کسیکه در بین مشرکین زیست نماید در حالیکه مناسک دینی خود را ادا کرده نتواند و قدرت هجرت را دارد نازل شده است که این شخص بالای نفس خود ظلم نموده و بالاجماع مرتکب حرام شده است. از همین جهت بالای هر مسلمان لازم است که در محیطیکه زیست مینماید منکرات را از آن دور ساخت و در برابر آن بی تفاوت نباشد، زیرا که منکرات مانند مکروب اند که اگر جسم را مریض نکند حتمی آن را ضعیف و ناتوان می سازد که دیگر قدرت مقابله را از دست میدهد.

۳- نجات از مصیبت عمومی و همگانی:

هر گاه افراد به اصلاح اجتماع اقدام نمایند این امر خود ایشان و اجتماع ایشان را از هلاکت عمومی و همگانی، تنگدستی و عذابی که اجتماع را پریشان نماید نجات میدهد. از سنت های خداوندی این است که هر اجتماعی که در آن منکرات شیوع نموده محرمات خداوندی بی حرمت و فساد در آن انتشار نماید و افراد آن در پی دفع و تغیرش نباشند خداوند جلّ جلاله ایشان را به محنت ها و مصیبت های سخت گرفتار می کند که مصیبت ها عمومی بوده نیک بخت و بد بخت همه را دربر می گیرد. این قانون در حقیقت هر انسانی را که داری دانش و فقه باشد و ادا می کند که در جستجوی و تلاش تغیر این گونه حالت حرکت کند تا عذاب و مصیبت را از خود و از جامعه خود دفع نماید. دلایل ثبوت این موضوع هم در قرآن است و هم در حدیث که اینک هر یک را به شرح ذیل ذکر می کنیم:

در قرآن کریم: خداوند جلّ جلاله فرموده است: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ). (انفال: ۲۵). بترسید از عذابی که تنها و صرف ظالمان شما را در بر نهد بلکه همه را دربر می گیرد و بدانید که خداوند سخت عذاب کننده است.

ابن عباس در تفسیر این آیه فرموده است: خداوند مومنین را امر میکند که منکر را در بین خود تایید نکنند تا که عذاب خداوند جلّ جلاله شامل حال شان نشود و منظور از آیه این است که شما از عذابی بترسید که نیکو کار و بد کار هر دو را میسوزاند طوریکه امام قرطبی گفته است .

در این مورد احادیث زیادی نیز وارد شده است از جمله: در صحیح بخاری آمده است: (مثال قومی که پابند به حدود خداوند جلّ جلاله هستند و کسانی که حدود خدا را میشکنند مانند قومی هستند که بخاطر جابجا شدن در طبقات کشتی قرع انداخته و تعدادی در طبقه بالا و تعدادی در طبقه پایین جا بگیرند و کسانی که در پایین کشتی هستند بخاطر بدست آوردن آب و رفع تشنگی به منزل بالا رفته و از ایشان آب تقاضا کنند و باز با خود بگویند اگر از طبقه خود آب بگیریم و کسانی که بالاتر از ما اند ایشان را اذیت نکنیم؟ اگر کسانی که در طبقه بالا هستند ایشان را بگذارند و آنچه را که اراده کردند انجام بدهند همه هلاک می شوند و اگر ایشان را باز دارند همه نجات میابند) چنانچه امام قرطبی گفته: در این حدیث دلیل است بر مجازات عامه مردم به گناه بعضی از آنها، و این نشان دهنده این است که اگر منکرات در یک جامعه شیوع نماید و کسی جلو آنرا نگیرد همه مستحق عقوبت و عذاب خداوند میشوند چه در معصیت سهم داشته باشند یا نداشته باشند زیرا در مقابل معصیت سکوت اختیار کرده اند

و در صورت عدم توانایی تغییر منکر بر ایشان لازم است تا ازین سر زمین هجرت نموده و خود را نجات دهند.

و همچنان در این حدیث دلیل بر این است که انحراف از راه درست در صورتیکه مفضی به هلاکت و ضرر باشد اگرچه به نیت خیر باشد مانع عذاب شده نمی تواند، مثلیه اهل کشتی ای که در طبقه پایین بودند به قصد ضرر نرساندن طبقه بالا، قسمت پایین کشتی را پاره کرده و از آن آب نوشیدند .

در حدیث دیگری نیز آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: (ان الناس اذا رأوا الظالم فلم يأخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب منه) همانا اگر مردم ظالمی را ببینند و دست وی را از ظلم نگیرند نزدیک است خداوند جلّ جلاله عذابی را بر همه آنها فرود آورد. این حدیث دلالت دارد بر این که وقوع فساد در اجتماع و سکوت در برابر آن و عدم تغییر آن سبب عذاب و مصیبت همگانی است.

اهداف نظام اجتماعی اسلام:

نظام اجتماعی اسلام دارای اهداف روشن و واضح و مشخصی می باشد که هیچ نظامی دیگری دارای چنین اهدافی نمی باشد و بارزترین اهداف نظام اجتماعی اسلام ذیلا بیان می گردد:

۱- اصلاح فرد، و مسلح ساختن وی به سلاح ایمان، و یکتا پرستی

- ۲- اصلاح خانواده بر اساس احترام حقوق یکدیگر
- ۳- اصلاح مجتمع بر اساس اخوت و برادری
- ۴- تحقق عدالت در مجتمع اسلامی
- ۵- تحقق مساوات بین افراد جامعه
- ۶- غرس اخلاق نیکو بین افراد جامعه
- ۷- از بین بردن فساد منکرات، بی اخلاقی، و بی حیائی از مجتمع اسلامی
- ۸- از بین بردن تعصبات، حسد، کینه، بدبینی ها از میان افراد جامعه
- ۹- تامین امنیت، آرامش و اطمینان بین افراد جامعه
- ۱۰- آزادی افراد متجمع اسلامی از اطاعت و پیروی هوا و هوس، خواهشات نفسی و شیاطین انس و جن، و سوق شان بسوی اطاعت و پیروی خالق یکتا و لایزال
- ۱۱- ایجاد یک مجتمع اسلامی با پایه های عقیده اخوت، عدالت، مساوات، امن اطمینان حقوق و واجبات
- ۱۲- از بین بردن ظلم و ستم از میان افراد جامعه

فصل دوم

ساختار جامعه از دیدگاه اسلام

در این فصل میخوانیم:

- ساختار فرد
- ایمان و عقیده
- اخلاق و ادب
- ساختار خانواده :
-

مفهوم خانواده ، ساختار خانواده، ازدواج، مقدمات ازدواج، انتخاب همسر، آداب و شروط انتخاب همسر، آثار و نتایج انتخاب، نکاح، تعریف نکاح، ارکان نکاح، شروط نکاح (اشاره به نکاح های درست و نادرست)

آداب نکاح، مروری به عادت های مروج در نکاح هادر افقانتان، محرمان نکاح ، آثار و نتایج ازدواج، حقوق زوجین، تعدد زوجات، حقوق والدین، حقوق و اولاد (تنبی) و آداب خانواده.

ساختار جامعه از دیدگاه اسلام

ساختار جامعه اسلامی استوار به قواعد و احکام الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، که از اصلاح فرد و خانواده آغاز و به ایجاد جامعه و نظام اسلامی منتج میگردد، بناءً لازم است که در مورد ساختار فرد که تهداب و اساس جامعه است صحبت داشته باشیم.

ساختار فرد در نظام اجتماعی اسلام:

تهداب و یا اساس جامعه اسلام فرد است و به همین اساس دین اسلام به اصلاح فرد توجه جدی را مبذول نموده است، تا اینکه به اصلاح فرد اصلاح جامعه و نظام به میان آید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم قبل از اینکه جامعه بوجود بیاورد در ساختار فرد و اصلاح آن کوشیده است ، تا اینکه توانست از مجموع افراد صالح ، مؤمن و تربیه شده اجتماع مدنی را با یک نظام پایه دار ایجاد نماید

چیزی که در ساختار فرد در جامعه اسلامی مؤثر است، ایمان و عقیده، اخلاق و آداب نیکو میباشد پیامبر صلی الله علیه و سلم در تربیه افراد بر اساس عقیده اسلامی و ایمان قوی قبل ایجاد جامعه اسلامی تلاش نمودند، تا بتوانند که مسؤلیت تشکیل خانواده و بالاخره تشکیل اجتماع سالم اسلامی را بدوش بگیرند. پیامبر صلی الله علیه و سلم بخاطر ساختار فرد قبل از همه در تصحیح عقیده و ایمان آنها میکوشید، تا اینکه فرد مؤمن با عقیده راسخ و ایمان صحیح به جامعه تقدیم گردد.

روزی ابن عباس رضی الله عنهما در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم روان بود پیامبر صلی الله علیه و سلم از دست وی گرفت و فرمود: (يَا غُلَامُ، إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَّمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَّمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتْ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ)

ترجمه: ای غلام یعنی ای طفل! من برایت چند کلمه را میآموزانم: حفظ نما الله را تا حفظ نماید الله ترا یعنی احکام الله متعال را حفظ کن تا الله متعال ترا از مصیبت ها و شر شیاطین حفظ نماید، حفظ کن الله را تا اینکه در یابی الله را در پیش رویت، هر چیزی را میخواستی تنها از الله بخواه و هرگاه کمک می جستی تنها از الله متعال کمک بجو، و بدان که اگر امت همه جمع شوند که برا توقع برسانند، نمی رسانند مگر آنچه از الله متعال برای تو نوشته است و اگر جمع شوند که برای تو شیری را برسانند، نمیرسانند مگر آنچه برایت که برای تو الله نوشته است، قلم ها رفع شده است، و صحیفه ها خشک.

چیزی دیگر که در ساختار فرد مؤثر می باشد، اسلام به آن توجه جدی را به خرچ داده است، و پیامبر صلی الله علیه و سلم اصحاب و یارانش را با اساس آن تربیت نمودند، عبارت از اخلاق و آداب نیکو می باشد، که یک جوان مسلمان باید به لباس صدق، امانت و وفا اخلاص، حیا، سخاوت صبر، تواضع و غیره صفات مومنین ملبس باشد تا اینکه یک مجتمع مطمئن با پایه های متین اساس گذاری شود و همه افراد مجتمع در یک فضای صمیمت اخوت و برادری دور از حق حسد کینه و دشمنی ها در پهلوی هم دیگر زندگی نمایند.

روزی پیامبر صلی الله علیه و سلم به یکی از اصحاب آداب طعام خوردن را تعلیم میدهد، عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت میکند و می فرماید: (كُنْتُ اطعم مع رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ فَقَالَ لِي: « يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ)

ترجمه: روزی همراهی پیامبر صلی الله علیه وسلم طعام میخوردم و هر دو دستم به هر طرف کاسه میچرخید ، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای غلام ، بسم الله بگو و بدست راستت بخور و از پیش رویت بخور.

پس مسلمانان باید دانستند که پیامبر صلی الله علی وسلم چقدر در تربیه و ساختار فرد کوشیده است و دین اسلام در تربیه و ساختار فرد چقدر توجه فرموده است که از مجموع آن باید روش و طریقه تربیه و ساختار فرد را آموخت . و جامعه خویش را از افراد صالح و مؤمن پایه گذاری نمود، تا اینکه در یک مجتمع آرام در فضای پاک زندگی کرد.

ادب و اخلاق

می‌خواهیم موضوع را به عنوان سوال و جواب مطرح نمایم تا خوبتر دلنشین شود:

سوال این است که: ضرورت به اجرای اخلاق چیست؟

جواب اول: کلمه انسان از انس گرفته شده است به معنای تمایل و الفت است، و همین تمایل و الفت باعث می‌شود که انسان‌ها حیات اجتماعی داشته باشند، پس ضرورت حیات اجتماعی، روابط ایجاد می‌کند، و همین روابط اجتماعی از طرف انسان‌ها گاهی خوب و گاهی بد، نامیده می‌شود. معاملات خوب و مناسبات نیک، وقتی به عمل می‌آید که انسان‌ها پیروی قواعد اخلاقی باشند. از اینجا معلوم می‌شود که تعلیمات دینی راجع به اخلاق برای هر فرد از افراد جامعه لازم است، خصوصاً برای محصلین و دانشجویان محترم نهایت ضروری و حتمی است، به خاطریکه آینده سازان جامعه و میهن‌اند، تا بتوانند در روشنی اخلاق اسلامی در بین جامعه اسلامی به صفت اشخاص نمونه، و قابل احترام و اعتماد زندگی کنند، و اعمال خوب را از اعمال زشت امتیاز نمایند.

جواب دوم: اخلاق نیکو و اقیعیت‌های درونی انسان را در معرض نمایش گذاشته، و جوهر انسانیت را ظاهر می‌گرداند. به عملی نمودن اخلاق نیک انسان به مقام والای عزت و شرافت می‌رسد، و در قلوب انسان‌ها جای پیدا می‌کند و محبت دیگران را به سوی خود جلب می‌کند. و در آخرت مستحق اجر و ثواب می‌گردد.

ساختار خانواده

مفهوم خانواده

خانواده از نظر بیشتر مردم عبارت است از زن و فرزندان و خویشاوندان مرد و در اصطلاح شرعی خانواده گروه و جماعتی است که زیربنای جامعه را تشکیل می‌دهند. و بنای آن بر روابط همسری میان زن

و مرد استوار است و پیامد آن وجود فرزندان است که به صحنه زندگی گام می‌گذارند. خانواده در ارتباطی نزدیک با پدربزرگ، مادربزرگ مرد، زن، برادران و خواهران آنها، نوادگان، فرزندان پسر و دختر، کاکاها، عمه‌ها، ماماها، خاله‌ها و فرزندان آنها خواهد بود.

مفهوم لغوی و شرعی خانواده شامل معنی حمایت، نصرت و وجود روابط تفاهم و همکاری مبنی بر اساس نژاد، خون، نسبی، سبب و اوضاع می‌باشد.

نظام خانواده: عبارت است از احکام و قوانینی که در آغاز، اثنا و انتهای زندگی خانوادگی امور و شئون آن را سروسامان می‌بخشد.

اهمیت خانواده

خانواده مدرسه ای انسانی و ضرورتی اساسی برای پرورش نفس و ادامه زندگی آرام و کمک به انتظام جامعه و تقویت آن به عواملی سازنده، ابقاء و ماندگاری نوع بشری است.

پرورش نفس انسانی متکامل که تبلور رشد جسمی و عاطفی انسان اعم از زن و مرد باشد، از طریق ازدواج تحقق می‌یابد، ازدواجی که به کشش‌های فطری پاسخ مثبت می‌دهد و نیازهای غریزی را برآورده می‌نماید و خواسته‌های روحی، عاطفی و جسمی را تأمین می‌نماید و همه این‌ها در راستای تحقق اعتدال و توازن است که از محرومیت انسان از مسائل غریزی از یک طرف و از طرف دیگر از بی‌بندوباری و زیرپا نهادن فضیلت و اختلاف و ناهنجاری‌ها پیشگیری می‌نماید.

زندگی سالم و آرام از خلال خانواده است که تحقق پیدا می‌نماید؛ زیرا خانواده کانونی گرم و جمعی کوچک است که پایه‌های معیشت و زندگی آرام و سالم را استوار می‌گرداند و همکاری سازنده و نیرومندی برای چیره شدن بر مشکلات زندگی به وجود می‌آورد و فضای پر از عشق، محبت، الفت، آرامش و سلامت را فراهم می‌گرداند و در مقابل دشمنی‌های دشمنان پیدا و پنهان می‌ایستد و در برابر همه لغزش‌ها و ضعف‌ها و بیماری‌ها مقاومت می‌نماید و مهربانانه دست کودکان را می‌گیرد و آنان را به سوی رشد و تکامل پیش می‌برد و سالمندان را از تنهایی، اهمال، بی‌پناهی و بی‌سرپناهی نجات می‌دهد تا در زمان ضعف، ناتوانی و نیازشان به مساعدت و محبت، مورد بی‌توجهی قرار نگیرند.

از این نظر خانواده پشتیبان نظام اجتماعی و ادامه نسل بشری است که از خلال پا به صحنه زندگی گذاشتن فرزندان سالم و پاک از نسل، نسب و وجود بشری پاسداری میکند و جامعه را در مقابل بیماری‌های ناشی از روابط نامشروع مصون می‌نماید.

در زیر چتر خانواده می‌باشد که در انسان روح فرمانبرداری و احساس مسئولیت برای اثبات ذات و شخصیت و آباد نمودن عرصه های زندگی و آموختن ارزش‌هایی مانند: ایثار، فداکار، صبر، تحمل، سخاوت، بخشندگی و امانتداری رشد می‌نماید و نهال اخلاق، فضیلت و معنی زندگی حقیقی در جامعه ای کوچک رشد و نمو می‌نماید.

تشویق اسلام به ازدواج

از نظر اسلام سازگار با فطرت، تنها راه روابط مشروع میان زن و مرد ازدواج است. و به جز آن در هیچ عصر و شرایطی راه و رسمی دیگر را صحیح نمی‌شمارد. ازدواج عامل ادامه نسل بشری و زمینه ساز آرامش و آسایش زن و مرد براساس عشق و مهربانی و همکاری و دلسوزی متقابل است. خداوند می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم: ۲۱)

و یکی دیگر از نشانه‌های (دال بر عظمت و حکمت) خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی را برایتان آفرید، تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت قرار داد، بدون شک در این (امور) نشانه‌ها و دلایلی است برای کسانی که می‌اندیشند.

شریعت اسلام مردم را به ازدواج ترغیب نموده و آن را برای تأمین حیات با کرامت و ادامه نسل بشریت لازم شمرده و وسیله حفظ عفت و حرمت و تأمین غریزه طبیعی گردانیده و آن را راهی برای کسب سعادت و رسیدن به آرامش و استقرار و ایجاد ارتباط میان افراد خانواده و تقویت پایه‌های محبت میان مردم برشمرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (النور: ۳۲)

«زنان و مردان مجرد و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنها را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌نماید، بی‌گمان (فضل و بخشش) او بسیار وسیع و او (از هر چیزی) آگاه است».

رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ^۱.

«اي جوانان! هر يك از شما كه مي‌تواند (مخارج زندگي زناشويي را تأمين كند) ازدواج نمايد، زيرا ازدواج سبب سر به زيري و پاكدامني بيشتر است و هر يك از شما كه نمي‌تواند بايد روزه بگيرد. زيرا روزه باعث مصونيت است»

ازدواج انگيزه‌اي قوي براي احساس مسئوليت و تلاش براي فراهم نمودن لوازم و ضروريات زندگي و اثبات شخصيت است و زمينه‌اي اساسي براي كار و تلاش جدي به شمار مي‌آيد. اما خودداري از ازدواج به بهانه گوشه‌گيري براي عبادت از نظر بسياري از مسلمانان با رهبانيت موجود در ميان مسيحييت مشابهت دارد.

مقدمات ازدواج (خطبه يا خواستگاري)

از قديم‌الايام عادت بر اين بوده كه پيش از ازدواج از طرف خانواده پسر به خواستگاري دختر خانواده اي ديگر مي‌رفته اند و اين فرهنگ مورد تأييد شريعت اسلام قرار گرفته است و خطبه يا خواستگاري اظهار رغبت و علاقه به ازدواج با زني معين و اعلان آن به والدين يا ولي و سرپرست اوست. حكمت خواستگاري آشنايي متقابل پسر و دختر از افكار و اخلاق و گرايش‌ها و نگاه طرف مقابل به آينده است و چنانچه طرفين توافق نمايند، مرحله خواستگاري انجام گرفته است.

خواستگاري و پاسخ مثبت خانواده دختر و رضاييت او، صرفاً يك وعده دادن است و خواندن سوره‌اي از قرآن و پخش شيريني و اجراي مراسم به هيچوجه به معني مشروعيت و رسميت پيدا كردن ازدواج و مباح شدن پيامدهاي آن نيست.

شريعت اسلام به خواستگار اجازه مي‌دهد كه چهره و دست‌هاي دختر را تا مچ و بند دست نگاه كند، اما به هيچوجه نگاه به بقيه بدن او پيش از مراسم عقد جايز نيست، زيرا پيش از اجراي عقد نسبت به يكدیگر نامحرم به شمار مي‌روند.

احاديث زيادي در مورد مباح بودن نگاه به دختر پيش از عقد آمده است:

۱- از مغيره بن شعبه روايت شده است كه او مي‌خواست به خواستگاري خانمي برود. رسول

خداصلی الله عليه وسلم فرمود:

^۱- اخرجہ الجماعة عن ابن مسعود.

«به او نگاه کن، زیرا نگاه کردن به او زمینه موافقت و سازگاری را در بین شما فراهم می‌کند».^۱
۲- و از جابر روایت شده که گفته است: از رسول خداصلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود:
«هرگاه به خواستگاری خانمی رفتید و توانستید به اندازه ای که سبب تصمیم به ازدواج با او بشود، او را ببینید، این کار را انجام دهید».^۲

۳- از موسی بن عبدالله و اوهم از ابوحمید روایت نموده که: رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:

«هرگاه خواستید از خانمی خواستگاری نمایید، مانعی ندارد که او را ببیند و به او نگاه کنید، به شرطی که قصد ازدواج با او را داشته باشید، هرچند خود او متوجه موضوع نباشد».^۳
خلوت کردن مرد با دختر یا زنی که از او خواستگاری کرده و جواب مثبت هم گرفته - به دلیل آنکه محرم یکدیگر نیستند - جایز نیست. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:
«هرکس راست می‌گوید که به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، با هیچ زنی که محرمی همراه او نیست، خلوت نکند، زیرا سومین آنها شیطان خواهد بود».^۴

هرگاه خواستگار خواست اطلاعات خود را از کسی که می‌خواهد، از او خواستگاری نماید تکمیل کند، می‌تواند این کار را از طریق خانمی مورد اطمینان انجام دهد، و آن خانم با دقت به او نگاه کند و پس از اطلاع از صفات و ویژگی‌های او مرد را صادقانه و بدون کم و زیاد در جریان قرار دهد.
زن هم می‌تواند مرد مطمئنی را برای کسب معلومات از ظاهر و اخلاق و رفتار مرد خواستگار مأمور کند، زیرا زنان هم دوست دارند که شریک زندگی‌شان انسان موردنظر آنان باشد.
اما بیرون رفتن و گردش و مسافرت پسر و دختری که قرار است با هم ازدواج نمایند و هنوز عقد و پیمان ازدواج آنها بسته نشده، ناروا و بی نتیجه است. زیرا هر يك تلاش میکنند که شخصیت واقعی خود را پنهان نمایند، و در واقع می‌توان گفت که هر يك در آن مدت مانند هنرپیشه‌ها برای طرف مقابل فیلم بازی خواهند کرد و از قدیم گفته اند: «همه حرف و حرکات پسر و دختر پیش از ازدواج دروغ و فریبی بیش نیست».

۱- . اخرجہ احمد و اصحاب السنن .

۲- . اخرجہ احمد و ابوداؤد .

۳- . اخرجہ احمد .

۴- . اخرجہ احمد بن جابر .

انتخاب همسر

ویژگی‌های مرد ایده‌آل

هریک از مردوزن دوست دارند که در طرف مقابل برخی از صفات مانند صفات زیر وجود داشته باشد. ویژگی‌های مرد ایده‌آل: مرد ایده‌آل برای زندگی کسی است که از ایمان و اخلاق و قوت شخصیت و مردانگی برخوردار باشد. زیرا دینداری مرد و پرهیزکاری و حُسن اخلاق و رفتار او مایه امنیت و آسودگی حال و آینده زنان به شمار می‌آید. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (النساء: ۱۹)

با زنان به شیوه‌ای پسندیده رفتار کنید.

و رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:

«هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد و از دین و اخلاق او رضایت داشتید، دست رد به سینه او ننهید، اگر این کار را نکنید، فساد و تباهی گسترده‌ای در میان شما به وجود خواهد آمد»^۱. بر همین اساس مهم‌ترین ویژگی خواستگار از نظر عاقلان و پرهیزکاران و دوراندیشان، اخلاق و دینداری است. حسن بن علی^{علیه السلام} فرموده است: «آدم دیندار را به همسری دختر خود انتخاب کنید، زیرا اگر او را دوست بدارد، به خوبی احترام او را نگاه می‌دارد و اگر او را دوست نداشته باشد، به او ستم نخواهد کرد». اما این که برخی از خانواده‌ها ملاک و معیارشان برای خواستگار ثروت و دارایی و مقام و موقعیت اوست و برایشان مهم نیست که خواستگار آدمی ناپرهیزکار و فاسق و بدکار است، در واقع آدم‌هایی کم‌خرد و ظاهربین هستند. زیرا مال و ثروت دائمی و ماندگار نیست، اما فسق و فجور و فساد مایه گرفتاری و پریشانی و قطع ارتباط همسری و باعث پشیمانی است.

ویژگی‌های زن ایده‌آل

مهم‌ترین ویژگی‌ها و صفات مطلوب در زنان و دختران چهار چیز هستند:

۱- ایمان و اخلاق

مهم‌ترین خصوصیتی که زن و دختر بایستی از آن برخوردار باشند، ایمان و اخلاق است. زیرا زن به سبب نداشتن ایمان و اخلاق خوب، به مسئولیت‌های دینی خود اهمیت نمی‌دهد و زمینه ساز دل‌مشغولی‌ها

۱- اخرجہ الترمذی و ابن ماجه و الحاکم.

و مشکلات فراوانی می‌گردد و ممکن است پس از مدتی مرد از طریق طلاق یا رها کردن یا اذیت و آزارش درصد نجات از دست او برآید. خداوند متعال می‌فرماید:

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) (النساء / ۳۴)

«زنان خوب و صالحه آنهایی هستند که فرمانبردار (اوامر شوهر به جز در موارد معصیت خدا) بوده و اسرار خانوادگی را پنهان می‌دارند، زیرا خداوند به حفظ آنها دستور داده است».

امام مسلم از عبدالله بن عمرو روایت نموده که: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ

مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ) «دنیا همه اش متاع و کالاست، و بهترین متاع آن همسر پاک و پرهیزکار است».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این ارتباط مسلمانان را راهنمایی نموده و فرموده است. (تُنْكَحُ النِّسَاءَ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ) «(معمولاً) زنان به چهار دلیل

برای همسری انتخاب می‌شوند. به خاطر ثروت، موقعیت، زیبایی و دینداری. شما دیندار را انتخاب کنید، زیرا مایه خیر و برکت و آسودگی است»^۱.

معنی این فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم این است که: معمولاً بسیاری از مردم هنگامی که قصد ازدواج را دارند به دنبال زنان ثروتمند می‌روند، اما ممکن است همین ثروت و دارایی سبب انحراف و سرکشی او شود و برخی هم زنان و دختران خانواده‌های مشهور و یا ثروتمند را برمی‌گزینند، که این هم ممکن است سبب تکبر و خودخواهی همسر و هم چنین زمینه‌ای برای ناموفق بودن ازدواج شود و برخی هم زنان و دختران را تنها به دلیل برخورداری از زیبایی انتخاب می‌کنند، اما ممکن است همان زیبایی مشکل ساز بگردد و بسیاری از ناهجاری‌ها و اختلاف را به وجود بیاورد.

اما چنانچه ملاک و معیار انتخاب همسر ایمان و اخلاق باشد، هرچند از مقام و مال فراوانی برخوردار نباشند، اما عشق و صفا و صمیمیت بر سر زندگی آنان سایه خود را خواهد افکند. و انسان‌های عاقل و دوراندیش در هر شرایطی سعی و تلاش‌شان آن است که برای دوستی و همسایگی و شراکت - به ویژه شریک عمر و زندگی - انسان‌های اهل ایمان و اخلاق را برگزینند.

حدیث دیگری این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌فرماید: «زنان را تنها به خاطر زیبایی انتخاب نکنید، زیرا ممکن است این زیبایی سبب انحراف شان شود و به خاطر دارایی با آنان ازدواج نکنید، زیرا

^۱ - اخرجہ الجماعه الا لترمذی.

ممکن است ثروت سبب سرکشی آنها بگردد. بلکه دیندار را برای شریک زندگی انتخاب کنید، و زن برده و سیاه پوستی دیندار بسیار بهتر است (از زنی که از دینداری و پرهیزکاری برخوردار نیست).^۱

رسمیت یافتن ازدواج

از نظر شریعت اسلام ازدواج عقد و پیمانی است که به موجب آن روابط زناشویی میان مرد و زنی که باهم بیگانه اند، و موانعی مانند: خویشاوندی، رضاع و روابط سببی میان آنها وجود نداشته باشد، مشروعیت پیدا میکند. پس لازم است نخست درباره ارکان نکاح بطور فشرده صحبت نماییم، و بعد از آن درباره شروط نکاح.

فقهای کرام در مورد ارکان نکاح باهم اختلاف نظر دارند، بعضی شان به ایجاب و قبول آن را مختصر مینمایند، و بعضی دیگری شان به بیشتر از آن باور دارند که ذیلاً شرح می گردد:

- ۱- ایجاب: ایجاب یک رکن اساسی عقد نکاح می باشد، که بین زوجین بلفظ صریح نکاح و یا زواج صورت میگیرد، و تمامی فقهای اسلام به رکن بودن آن اتفاق نظر دارند، که بدون آن نکاح صورت نمی گیرد و عقد نکاح باطل می باشد.
 - ۲- قبول: رکن دوم و اساسی عقد نکاح می باشد، که در عدم آن نکاح صورت نمی گیرد.
 - ۳- زوج: وجود زوج در عقد نکاح نزد جمهور رکن دیگری از ارکان نکاح می باشد و بدون آن نکاح باطل می باشد. ولیکن امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی وجود زوج را رکن نمیداند بلکه ایجاب و قبول دال بر وجود زوج می کند.
 - ۴- زوجه: وجود زوجه در عقد نکاح نزد جمهور رکن دیگری از ارکان نکاح می باشد و بدون آن عقد نکاح باطل میباشد.
- ولیکن امام ابوحنیفه رحمه الله علیه آنرا رکن مستقل نمیداند بلکه از مستلزمات ایجاب و یا قبول می باشد.

شروط نکاح:

در مورد شروط نکاح بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، قسمیکه در ارکان نکاح بین شان اختلاف وجود داشت، و این است فشرده نظریات و دیدگاههای فقهای اسلام در مورد شروط عقد نکاح:

- ۱- اهلیت زوجین: فقهای اسلام در مورد اهلیت زوجین اتفاق نظر دارند و آنرا یک شرطی از شروط عقد نکاح می داند یعنی زوجین باید بالغ عاقل و آزاد باشند.

۱- اخرجہ ابن ماجه و البزار و البيهقي.

اگر عاقدین دارای چنین صفاتی نبود یعنی بالغ عاقل و یا آزاد نبود پس باید عقد نکاح از طرف ولی آنها بالخصوص پدر های شان - صورت بگیرد که دارای شروط فوق باشد ، تا عقد نکاح شان صحیح و درست شود.

۲- رضایت عاقدین : در نکاح رضایت طرفین عقد شرط می باشد، که هر دو طرف عاقد باید رضایت داشته باشند، در غیر آن عقد نزد جمهور و صاحبان باطل می باشد، نظر به حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرموده است : (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَنِ الْخَطَأِ وَالْتِسْيَانِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ .)

ترجمه : هر آینه الله متعال گذشت کرده است از امت من هر آن چیزی را که صادر شده باشد از آنها به سبب غلطی و اشتباه و فراموشی، و آنچه بر آن مجبور کرده شده اند و تحت جبر و اکراه قرار گرفته اند.

ولیکن امام ابو حنیفه نکاح اجباری و یا نکاح تحت الاکراه را با وصف اینکه حرام است آنرا درست و صحیح میدانند، یعنی نکاح اجباری و تحت الاکراه با وصف حرمت آن صحیح واقع میگردد، و استدلال می کند به حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرموده است: (ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزُنُّنَّ جِدُّ النَّكَاحِ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ) ترجمه: سه چیز است که راستی آن را ستی است و مزاح آن را ستی است: نکاح ، طلاق ، و رجعه ، یعنی رجوع زوج به زوجه پس از طلاق رجعی.

۴ - حضور شهود : نزد جمهور حضور دو شاهد مرد در عقد نکاح شرط می باشد و بدون آن نکاح باطل می باشد.

استدلال می نمایند به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرموده است (لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ) ترجمه: نکاح نیست مگر بحضور ولی و دو شاهد عادل. ولیکن مالکی ها حضور شهود را شرط نکاح نمیدانند، بلکه عوض شهود .

۵- شرط دیگر آن نامحدود بودن زمان ازدواج و ابدی بودن آن است: و قرار و مدار و تصمیم خود پسر و دختر مستقیماً یا از طرف تلفن و اینترنت و ... برای رسمیت پیدا کردن ازدواج کافی نیست و به آن مشروعیت نمی بخشد.

۶- صداق (مهر) مهر به اتفاق فقها یک شرطی از شروط نکاح می باشد. طوری که الله متعال می فرماید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)

مهریه های زنان را به عنوان هدیه ای پاک و صادقانه (و فریضه ای خدایی) به آنان بپردازید.

مقدار و اندازه مهر:

اول: حد اعلی: شریعت اسلام حد اعلای مهر را تحدید و مشخص نکرده است و مذاهب فقهی همچنان در حد اکثر مهر باهم اختلاف ندارند که مشخص نگردیده است. ولیکن دین اسلام و فقها مذاهب فقهی همیشه ترغیب و تشویق به کمی مهر و بیسر و آسانی نموده است پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در احادیث امتش را به قلت و کمی مهر ترغیب نموده است قسمیکه عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرموده است (اعظم النساء برکة ایسر هن صداقاً) ترجمه: با برکت ترین زنها کمترین آنها در مهر هستند. و در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از اصحاب می فرماید: فرماید: (التمس ولو خاتما من حديد) ترجمه: جستجو کن ولو که یک انگشتر آهنی هم باشد. دو حدیث فوق تشویق می نمایند بر کم بودن مهر.

دوم حد اقل مهر:

در حد اقل و کمترین مهر بین فقهای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، شافعی ها حنبلی ها و صاحبان به این نظر هستند که اقل مهر همچنان در شریعت اسلامی تحدید نگردیده است کدام آیت و یا حدیث صحیح و صریح از پیامبر صلی الله علیه وسلم در تحدید اقل مهر روایت نشده است، امام ابوحنیفه و امام مالک به این نظر هستند که اقل مهر تعیین و مشخص گردیده است ولیکن در مقدار آن باهم اختلاف نظر دارند، امام ابوحنیفه اقل مهر را ده درهم شرعی میداند و کمتر از ده درهم شرعی، مهر صحیح و درست نمی باشد. از امام مالک در حد اقل مهر چندین روایت نقل شده است در بعضی آن پنج درهم آمده است و در بعضی دیگری آن سه درهم، و در بعضی دیگر آن دو درهم، پس نظر به اینکه در حد اقل مهر کدام حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نشده است تحدید کردن آن به ده درهم و یا کمتر و یا زیادتر از آن بدون دلیل و سند شرعی درست نخواهد.

مراسم عقد معمولاً با خطبه و سخنان معروفی آغاز می شود که بهترین آنها خطبه ای است که ترمذی و نسایی و ابن ماجه آن را از عبدالله بن مسعود روایت نموده اند، ابن مسعود فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطبه و سخنانی را که در آغاز مراسم عقد مستحب است گفته شود اینگونه به ما آموخت:

(نَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (النساء: ۱)

«ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فروانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همیدگر را بدو سوگند می‌دهید، بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را گیسخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)؛ زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دید او پنهان نمی‌ماند).

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا). (الاحزاب / ۷۰-۷۱)

ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها، از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگویید ... در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید و هرکه از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۱۰۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترس داشته باشید، از او بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوی را به دامن گیرید) و شما نمیرید، مگر آن‌که مسلمان باشید». بهتر آن است که برخی از احادیث به آیات فوق اضافه شود. برای مثال احادیث زیر مناسب‌اند:

« نکاح روش و سنت من است هرکس از آن روی گردان شود، جزو (امت) من به شمار نمی‌رود».؛ «ازدواج نمایید تا نسل تان بیشتر شود و من در روز قیامت به فراوانی شما افتخار می‌کنم».

امام نووی می‌فرماید: «حداقل خطبه عقد آن است که شامل «حمد» و سپاس خداوند و «صلوات» بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و توجیه و سفارش به پرهیزکاری در آشکار و پنهان باشد و در آن خطاب به عروس و داماد گفته شود: خداوند زندگی مشترک شما را مبارک گرداند و باران رحمتش را بر زمین زندگی‌تان بباراند و الفت و محبت را اساس زندگی شما قرار دهد.

۱- . اخراج آن پیشتر بیان شد .

خطبه اي که بيان گرديد، مستحب است و چنانچه چيزي از آن هم گفته نشود، به اتفاق علما عقد نکاح صحيح است. رأي ارجح آن است که لازم نيست داماد خطبه و مطالب خاصي به جز قبول نکاح بگويد: بدین معني که هرگاه ولي عروس گفت: من فلاني را به عقد و نکاح تو در آوردم، داماد هم بلافاصله بگويد: «ازدواج و همسري يا نکاح او را قبول دارم»^۱.

موانع ازدواج شرعي يا محرمات ازدواج

در ازدواج شرط است که زن جزو محارم دائم يا موقت مرد نباشد و ازدواج و اجراي کلمات عقد «ايجاب و قبول» میان زن و مردی که با هم محرمند و ازدواج آنها براي همیشه يا موقت حرام باشد يا در آن شبهه اي وجود داشته يا در مورد آن میان علما اختلاف نظر وجود داشته باشد، ازدواج منعقد نمي‌شود. مانند: نکاح خانمي که در ایام عده «طلاق بائن» قرار دارد. ازدواج با خواهر همسري که طلاق داده شده اما هنوز در ایام «عده» قرار داشته باشد. ازدواج با دو زن که با هم محرم باشند، مانند: ازدواج با عمه يا خاله همسر. همچنين ازدواج با محارمي که مانند: خواهر، دختر، عمه و خاله و ... براي همیشه حرام و نامشروع است.

محرمات ابدی

سه عامل اصلی: خویشاوندی، دامادی، رضاع، باعث میشوند که ازدواج برخی از انسان‌ها براي همیشه ممنوع و نامشروع باشد. این آیه قرآن همه آن موارد را ذکر نموده است:

(وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بَيْنَ يَدَيْكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ

۱- الأذکار للنووي : ص ۴۰۵ دارالفکر.

اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (النساء / ۲۲-۲۴)

با زنايي ازدواج نکنيد که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند. زیرا اين کار عمل بسيار زشتي است. و (نزد خدا و مردم) مبعوض بوده و روش بسيار نادرستي است. مگر آنچه گذشته (و در زمان جاهليت انجام گرفته) خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادران تان، دختران تان، خواهران تان، عمه‌ها و خاله‌هايتان، برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هايتان و مادراني که به شما شير داده‌اند. خواهران شيريتان، مادران همسران تان، دختران همسران تان که از مردان ديگري هستند و تحت سرپرستي و کفالت شما قرار دارند و با مادران شان قبلاً هم بستر شده‌اند، اما اگر با مادران آنها هم بستر نشده‌اند، گناهي (در ازدواج با چنين دختران) بر شما نيست. همسران پسران صلبي خود، و اينکه دو خواهر را با هم جمع کنید، مگر آنچه گذشته است (که با طلاق يکي از آنها قلم عفو بر گذشته آنان کشيده مي‌شود) بي گمان خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است و زنان شوهردار (بر شما حرام شده) مگر زنايي که در (جنگ با کفار) اسير کرده‌ايد (زيرا نکاح آنها باطل ميشود و پس از سپري شدن عده) ازدواج با آنها جايز است. اين موارد را خداوند بر شما واجب گردانيد (پس آنچه را که او بر شما حرام نموده حرام بدانيد و آن را مراعات کنید) براي شما ازدواج با زنايي ديگر - به جز آنهايي که گفته شد - حلال گشته است و مي‌توانيد با اموال خود (از راه شرعي) زنايي را جويآ شويد و با ايشان ازدواج کنید. پاکدامن باشيد و از زناکاري پرهيز کنید. پس اگر با زني ازدواج کرديد و با او هم بستر شديد، بايد مهریه او را (بدون کم و کاست سر موعده مقرر) بپردازيد. و اين واجبي (از واجبات الهي) است. و بعد از تعيين مهریه در مورد آنچه خود بر آن توافق مي‌کنيد گناهي بر شما نيست. (مثلاً اگر زن با رضاييت و رغبت خود مقداري از مهریه را ببخشد مانعي ندارد. يا اگر شوهر چيزي را بر آن بيفزايد بلامانع است) بي گمان خداوند آگاه و حکيم است.

جماعتي از محدثين از ابوهريره روايت کرده‌اند که رسول خداصلى الله عليه وسلم «از ازدواج با عمه و خاله نهي فرموده است». و حکمت تحريم ازدواج با زنايي که در آيه و احاديث ذکر شده‌اند، اين است که ازدواج باعث قطع روابط خویشاوندی نشود و آتش کينه و عداوت را در ميان آنها روشن ننماید.

اکنون در مورد زنايي که ازدواج با آنها حرام است با تفصيل بيشتري سخن مي‌گوئيم :

۱- محرمات سببي:

زنايي که به خاطر خویشاوندی و نسبت ازدواج با آنها حرام است چهار دسته‌اند:

الف- اصول انسان هرچند بالاتر بروند، مانند: مادر، مادر بزرگ (مادر مادر و مادر پدر).

ب- فروع انسان هرچه پایین‌تر بروند. مانند: دختر و دختر دختر و دختر پسر و ...
ج- فروع پدر و مادر یا یکی از آنها، هرچند دورتر باشند، مانند: خواهران پدری و مادری، خواهر پدری، خواهر مادری و دختران آنها و دختران برادرزاده و خواهرزاده هرچند دورتر شده باشند.
د- گروه اول از فروع پدرکلان و مادرکلان: مانند عمه‌ها و خاله‌ها. فرق نمی‌کنند که مستقیماً عمه و خاله شخص موردنظر باشند، یا عمه و خاله پدر یا مادر یا پدربزرگ و یا مادربزرگ او باشند. اما با گروه و طبقه دوم مانند: دختر کاکا و دختر عمه و دختر خاله و دختر ماما ازدواج جایز است.

۲- محرمات به دلیل دامادی:

آنهايي هم که به خاطر مصاهرت ازدواج با آنها حرام است چهار دسته اند:
الف- زن اصول هرچند دورتر باشند فرق نمی‌کند خویشاوندی پدری یا خویشاوند مادری باشند، مانند: همسر پدر و پدرکلان (پدر پدر و پدر مادر). اما ازدواج با دختر همسر پدر و یا مادر همسر پدر برای پسر او جایز است. و جایز است پدر با زنی ازدواج کند و دختران زن را هم با همسری پسر خود انتخاب کند.
ب- ازدواج با همسر فروع خود، هرچند دورتر باشند. فرق نمی‌کند از طریق پسر باشد یا از طریق دختر، یا آن فرع با او همبستر شده یا نشده باشد و یا بعد از مرگ او را ترک کرده یا او را طلاق داده باشد، حرام است مانند: همسر پسر، یا همسر پسر پسر، یا همسر پسر دختر هرچند دورتر گردیده باشند و در مذهب امام ابوحنیفه ازدواج با دختر زنی که مرد با او مرتکب زنا شده باشد، یا دختر زنی که با او براساس نکاحی ناقص و فاسد ازدواج کرده باشد. جایز نیست.

ج- ازدواج با اصول همسر هرچند دورتر باشند حرام است، هرچند مرد با آن همسر خود همبستر شده یا نشده باشد. مانند: مادر و مادربزرگ زن، فرق نمی‌کند مادربزرگ او مادر پدر باشد و یا مادر مادرش. زیرا براساس اصول شرعی: «عقد دختر باعث تحریم عقد مادر و مادربزرگ‌هایی آنها گردیده و همبستر شدن با زن سبب تحریم ازدواج با دختران او می‌شود». آن موارد حرام شده‌اند.

د- ازدواج با فرع همسر هرچند دورتر شده باشند، حرام است. منظور از فروع همسر دختران اوست. به شرطیکه مرد با زن خود همبستر شده باشد. اما اگر تنها او را عقد کرده و قبل از همبستری او را طلاق داده یا زن فوت کرده باشد ازدواج با دختر یا دیگر فروع او حرام نیست.

۳- محرمات به دلیل رضاع

و همه آن زناني که به خاطر نسبی و خویشاوندی ازدواج با آنها حرام است به سبب رضاع هم حرام می‌شوند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ) (نساء / ۲۳)

«و (ازدواج با) مادرانی که به شما شیر داده و خواهران شیرینان (حرام است)».
همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «همه آنچه به دلیل نسبی حرام است به دلیل رضاع هم حرام می‌شود».

در رابطه با موضوع رضاع و شیرخوارگی باید گفت که: شوهر خانمی که به طفلی شیر داده و همه اقارب و خویشاوندانش به صورت خویشاوندان و اقوام طفل درمی‌آیند، نه دیگران. زیرا در این رابطه مرد به عنوان همسر زن بیشتر مورد نظر است هرچند شیر متعلق به زن می‌باشد.
علت تحریم ازدواج با مادر و خواهر شیرین و ... این است که شیر کم یا زیاد باشد سبب رشد جسمی کودک می‌گردد

۳- محرمات مؤقت

۱- مطلقه ثلاثه

ازدواج مجدد با زنی که به صورت طلاق ثلاثه یا «بینونه کبری» طلاق داده شده باشد، حرام است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ) (بقره : ۲۲۹)

طلاق «رجعی» دو بار است پس «از آن باید زن را» به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن.

(فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ) (بقره : ۲۳۰)

پس اگر «شوهر» او را «برای سومین بار» طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند.

طلاق دوبار است، (آن طلاق که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق یکی از دو کار را باید انجام داد). ادامه زندگی مشترك (با زن) به گونه ای شایسته (و عادلانه) یا طلاق دادن (او) به صورتی مطلوب (و به دور از ستم و حق‌کشی).

و سپس می‌فرماید:

(پس اگر بعد از دوبار طلاق و مراجعت، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نیست، مگر آن که با شوهر دیگری ازدواج کند (و به طور طبیعی آن مرد نیز او را طلاق دهد).

وازدواج آن زن با شوهر دوم بایستی طلاق طبیعی و دائمی باشد و به هیچوجه زمان مشخصی و نیتی خاص برای آن در نظر گرفته نشده باشد. زیرا نکاحی که به قصد «تحلیل» انجام بگیرد، نوعی فریب و حيله خلاف شرع است. و مالکيه و حنابله و بسياري از فقهاي ديگر از مذاهب آن را باطل مي دانند. زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«خداوند زني را که موهاي خود را پيوند مي دهد و زنان خالكوب و زناني که خالكوبي مي نمايند و تحليل کننده و کسي که براي او تحليل مي شود را مورد نفرين قرار داده است»^۱.

از نظر فقهاي مذهب امام ابوحنيفه نکاح «تحليل» کراهت تحريمي دارد و از دیدگاه شافعيه اگر در عقد نکاح مدت معيني در نظر گرفته شود - به خاطر مشابهت با نکاح موقت - حرام است. اما اگر مدت در عقد مشخص نشده باشد، در ظاهر عقد صحيح است، اما اگر نیت خبيثي داشته باشند خداوند خود از آن آگاه است. يعني به هر صورت حرام مي باشد.

۲- زن بلا تکليف

زناني که هنوز در عقد نکاح مرد ديگري قرار دارند، يا هنوز پس از طلاق عده آنان سپري نشده که شامل: زنان شوهردار، زناني که هنوز عده نکاح قبلي آنها سپري نشده، زناني که از طريق زنا حامله اند - در رأي امام ابوحنيفه - يا زني که با او زنا شده - از نظر امام مالک - ازدواج با همه آنها حرام است.

۳- آناني که از هيچ آسماني پيروي نمي کنند

مانند زنان بت پرست، آتش پرست، ملحد، مارکسيست، بهايي، بودايي و ...
اما ازدواج زن مسلمان با مرد کافر به اتفاق و اجماع علما حرام و باطل است. زیرا خداوند متعال مي فرمايد: (فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ). (الممتحنه / ۱۰)
هرگاه متوجه شديد که آن زنان اهل ايمانند، آنها را به نزد کافران بازنگردانيد، اين زنان براي آن مردان و آن مردان براي اين زنان حلال نيستند.
اينگونه ازدواج ها از همان آغاز محکوم به شکست است، زیرا با توجه به عدم توافق ديني و اخلاقي و خواسته ها و اهداف از انسجام لازم برخوردار نخواهند بود.
اما ازدواج با زنان اهل کتاب (مسيحي و يهودي) يعني زناني که به يکي از ادیان آسماني باور دارند، به دليل اين آيه جايز است:

۱- اخرجہ النسائي و الترمذي.

(الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) (المائدة : ٥)

امروزه (با نزول این آیه) همه چیزهای پاکیزه (و طبع سالم پسند) برایتان حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (به جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده) برای (شما حلال گردیده) و خوراک شما نیز برای آنها حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است. اما ازدواج با زنان اهل کتاب کراهت دارد و به خاطر محافظت از مصالح مسلمانان از ازدواج با نظامیان و سیاستمداران نظام اسلامی با زنان (یهودی و مسیحی) بایستی جلوگیری بشود. تا زمینه برای نفوذ و کسب اطلاعات از طرف دشمنان فراهم نشود.

برخی از جوانان به خاطر گرانی هزینه ازدواج در ممالک اسلامی یا شرایط تحصیل و زندگی در ممالک بیگانه، یا دستیابی به اقامت، یا زیبایی با طمع در مال و ثروت و گاهی به خاطر مسلمان نمودن و هدایت آنها و یا فرهنگ و دانش برخی از زنان غربی، با آنها ازدواج می نمایند. که گاهی متأسفانه عواقب بسیار زیان باری را برای آنها در پی دارد.

هرگاه خانمی اهل کتاب یا ... مسلمان شود و شوهرش حاضر به ترک دین خود نشود، نکاح آنها به اتفاق علما باطل می گردد.

۴- خواهر همسر و محارم او

با خواهر همسر و محارم او مانند عمه و خاله اش نمی توان ازدواج نمود. زیرا ازدواج با محارم همسر باعث قطع صله رحم و کینه و عداوت می شود و قطع صلح رحم حرام است و هر کاری هم که باعث آن بشود، نیز حرام به شمار می آید.

همچنین همه علما بر حرام بودن ازدواج مردم با محارم همسر مطلقه اش که عده او سپری نشده اتفاق نظر دارند.

۵- همسر پنجم

کسی که دارای چهار همسر است. ازدواج با زن پنجم جایز نیست. هر چند که این اقدام در مدت زمان عده یکی از آنها بوده که طلاق داده شده باشد. بلکه باید صبر نماید تا عده اش تمام شود و پس از آن همسر دیگری را اختیار نماید.

آثار و پیامدهای ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده دارای پیامدهای بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- حق کامجویی هر یک از آنان با دیگری به صورت طبیعی و از راه مشروع مانند: معاشرت و همبستری که تفصیل آن در فصل سوم خواهد آمد.

۲- پس از ازدواج مسئولیت‌هایی مانند: هزینه‌های لباس و مسکن و غذا و دفاع از حیثیت و ناموس متوجه مرد میشود. و مسئولیت‌هایی مانند: اطاعت (در امور مشروع و معقول) و اجازه خواستن برای بیرون رفتن از منزل، حفظ اسرار خانوادگی و اموال و آبرو متوجه زن میشود. البته مسئولیت‌ها و حقوق مشترک دیگری دارند که بعداً مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۳- برخورداری از حق تولد فرزند بنا بر اتفاق زن و شوهر، و حق نسبت داده شدن فرزند به آنها و مسئولیت شیر دادن و تربیت و هزینه و مخارج کودکان و دیگر مسایلی که در فصل دوم مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۴- حق مشروع زن در ارتباط با مهریه: مهریه مقدار مالی است که پس از عقد و روابط زناشویی به زن تعلق می‌گیرد و حکمت و هدف از آن جلب توجه آنان به جایگاه و اهمیت پیوند زناشویی و احترام و بزرگداشت مقام زن و اظهار حسن نیت مرد برای حسن معاشرت با همسر و بر دوامی زندگی مشترک است.

حکم شرعی مهریه این است که، پس از عقد ازدواج و روابط زناشویی بر مرد واجب می‌شود، نه بر زن. همچنان که گفته شد: به دو طریق زن استحقاق مهریه را پیدا می‌کند. اول، عقد نکاح صحیح. دوم، روابط زناشویی حقیقی که حتی پس از مرگ شوهر و یا طلاق داده شدن حق مطالبه آن را دارد. مهریه براساس دلایلی از قرآن و سنت و اجماع واجب گردیده است که دلایل قرآن آن عبارتند از:

(وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (النساء : ۴)

مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای پاک و صادقانه (و فریضه‌ای خدایی) به آنان بپردازید. و در سنت و فرموده‌های رسول خداصلی الله علیه وسلم آمده است: «اگر تنها یک انگشتر آهن هم بود، آن را مهریه قرار بدهید»^۱.

و هیچگاه رسول خداصلی الله علیه وسلم نکاحی را بدون مهریه انجام نداده است. مستحب است که به هنگام عقد مقدار مهریه مشخص شود، زیرا همچنان که گفته شد: رسول خداصلی الله علیه وسلم نکاحی را بدون مهریه انجام نداده و تعیین مقدار مهریه از اختلاف و خصومت جلوگیری می‌نماید.

۱- متفق علیه.

از طرف دیگر در علمای گذشته و اکنون بر مشروعیت و وجوب مهریه اجماع و اتفاق نظر دارند. مهریه رکن عقد نکاح به شمار نمی‌آید و بدون تعیین مقدار آن نکاح منعقد می‌شود. بلکه مهریه یکی از آثار و پیامدهای عقد و ازدواج است

روابط اجتماعی فامیلی

نهاد خانواده از نظر اسلام در زندگی انسان و در تاریخ و آینده زندگی خانوادگی دارای ابعاد اجتماعی بسیار گسترده ای است ادامه نسل بشری یکی از اهداف اساسی در آفرینش و وجود خانواده است زیرا اراده خداوند بر این تعلق گرفته که نظام اسلام هستی را آباد نماید و آن را در مسیر رشد و تمدن قرار

حقوق شوهر

مردی که به همه مسئولیت‌های اخلاقی و مادی خود در ارتباط با خانواده مانند: تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس و مسکن عمل می‌نماید، دارای حقوق ده گانه است که عبارتند از :

۱- اطاعت مشروع

مرد سرپرست و مسئولیت اداره و رهبری حکیمانه خانواده را برعهده دارد. در جهت حفظ عزت، کرامت، سعادت خانواده و تحقق اهداف آن برنامه ریزی و تلاش می‌نماید این مصالح و اهداف در هیچ جامعه ای به جز در پرتو اطاعت، التزام و نظم تحقق نمی‌یابد. فرمانبرداری زن از شوهر و فرزندان از پدر و مادر است که زمینه سر و سامان یافتن جامعه کوچک خانواده و همچنین اداره صحیح آن را فراهم می‌نماید و چنین اطاعتی موجب رضایت و خشنودی خداوند می‌گردد.

اولین حقوق همسری، فرمانبرداری مشروع زن از شوهر است؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «از هیچ مخلوقی نباید به گونه‌ای اطاعت کرد که موجب نارضایتی خالق بشود».^۱ همچنین فرموده است: «هیچکس را نباید در کاری که خداوند به آن خشنود نیست فرمانبرداری کرد. اطاعت تنها در امور خیر و رواست».^۲

اساس این فرمانبرداری و اطاعت مشروع به قوامیتی بر می‌گردد که خداوند آن را برای پدر خانواده در نظر گرفته است که در واقع به معنای ریاست، اداره و رهبری است زیرا خداوند متعال فرموده است (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ). انساء ۳۴.

ترجمه: مردان در برابر زنان دارای مسؤلیتهایی بسیار می‌باشند. و حق سرپرستی را بر آنها دارند بدین خاطر که خداوند «به خاطر نظم اجتماع مردان را در برخی صفات بر زنان برتری بخشیده» و بدین علت که مردان از دارایی و هزینه را تأمین می‌کنند» این حقوق به دو علت و سبب خاص برمیگردد.

^۱ - اخرجہ احمد و الحاکم .

^۲ - اخرجہ الشیخان .

اول: توانایی جسمی: خدا(ج) مرد را قوی تر و با اراده تر از زنان آفریده است و از طرف دیگر مهارت و تجارب آنها در مورد امور زندگی بر آنان برتری دارد و زنان معمولاً از نظر جسمی ضعیف و از نظر تصمیم گیری و اراده غالباً دچار تردید و دودلی می شوند و جنبه عاطفی شان بر آنها غلبه دارد و این مدعا مدعایی غیر واقعی نیست بلکه واقعیتی است که از خلال سالها تجربه ثابت شده است

دوم: مسئولیت مادی: مسئولیت مختلف مادی مانند پرداخت مهریه و هزینه های ازدواج و تامین نفقه اعم از تهیه خوراک، لباس، مسکن و... بر عهده مرد قرار دارد و عملاً مرد خدمتگار خانواده می باشد و براساس همین خدمتگاری است که استحقاق ریاست همراه با حکمت و مشورت را پیدا نموده است پس بر همین سبب زن باید از او فرمانبرداری کند اما اگر مرد به مسئولیتهای قوامت و سرپرستی خود عمل نکند نباید انتظار داشته باشد که همسرش مطیع و گوش به فرمان او باشد.

۲- منزل محوری

معمولاً مردان نسبت به همسران خود اهل غیرت اند و به هیچوجه راضی نیستند که دیگران با چشم طمع به آنان نگاه کنند و از همه توان خود برای حمایت او در مقابل بدکاران و بدخواهان بهره می گیرند و از طرف دیگر مسئولیت های فراوان اداره منزل و از همه مهمتر تربیت و نگهداری فرزندان و اداره اموال منزل و پرداختن به نظافت و پخت و پز و ... ایجاب می نماید که زنان به جز در موارد لازم و ضروری منزل را ترک ننمایند.

شاید این سخن به مزاق عده ای ناآگاه که کورکورانه از فرهنگ غربی پیروی می نمایند، خوش نیاید و آن را توهین به زنان و زیرپا نهادن کرامت و آزادی زنان به شمار بیاورند. باید به اینگونه آدم ها گفت که: در مورد آزادی و کرامت انسان ها در اشتباه بزرگی قرار دارید، زیرا حفظ کرامت و حریت انسان در آزادی اندیشه، اخلاق و فرهنگ از اسارت بردگی و تقلید بیگانگان است و پر کردن مجالس و محافل از سخنان پوچ و بیهوده در واقع زمینه ساز فساد و تباهی اند و حضور زنان در مجالس غیر علمی و رفت و آمدهای غیر ضروری، زیان آلود است که منزلت و حریتشان زیرپا نهاده می شود و در معرض طمع و تهدید بدخواهان قرار می گیرد. از طرف دیگر همچنان که گفته شد کارها و مسئولیت های منزل به اندازه ای زیاد است که گاهی زنان در شبانه روز به مشکل از عهده آن برمی آیند.

خداوند متعال خطاب به زنان می فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (الاحزاب : ۳۳)

«ای خانمها» در خانه های خود بمانید (و جز برای کارهای ضروری از آن خارج نشوید) و همچون جاهلیت پیشین «در میان مردان» ظاهر نگردید.

لازم است زنان به مسئولیت خود عمل کنند و بدون اطلاع مرد و بدون ضرورت از منزل خارج نشوند. هرچند شوهر حق ندارد از سرزدن هفته ي يك بار او به پدر و مادر و عیادت آنان جلوگیری نماید؛ اما باید با اجازه و اطلاع شوهر از منزل خارج شود. البته چنانچه مرد مانع از سرزدن زن به پدر و مادرش شود، به خاطر آنکه قطع صله رحم و محبت خویشاوندی است حرام می باشد و زن را به نافرمانی شوهر وادار می نماید.

مواردی مانند: کمک به مداوای پدر و مادر، عیادت از آنها، بردن آنها پیش داکتر و ماندن در کنار آنها در بیمارستان - چنانچه به غیر از او کسی دیگری نباشد یا نتواند آن کارها را انجام بدهد - جزو ضروریات به شمار میرود. در این موارد بهتر است از شوهر اجازه بخواهد و چنانچه شوهر اجازه ندهد، زن می تواند این فرمان همسرش را نادیده بگیرد و به خدمت پدر یا مادرش بشتابد.

همچنین زنان می توانند بدون اجازه شوهر برای ادای فریضه حج به مکه بروند، به شرط آنکه در رفت و برگشت محرمی همراه آنها باشد..

بسیاری از زنان که برای کار ضروری از منزل خارج می شوند، برای حفظ کرامت و حیثیت خویش و جلوگیری از فساد و فتنه، حجاب و متانت کافی را مراعات می نمایند. اما متأسفانه تعدادی از زنان و دختران هم بدون توجه به عواقب ایمانی، اجتماعی، خانوادگی و شخصی آن با سر و بدن نیمه عریان وارد کوچه، بازار، معابر و اماکن عمومی می شوند. (و متوجه نیستند که خودنمایی و بی حجابی نوعی بیماری است و معمولاً آدمهایی که از هیچ هنر و دانشی برای جلب توجه دیگران بهره مند نیستند، از طریق نمایاندن سر، سینه و بدن خود می خواهند توجه دیگران را به خود جلب کنند و بسیاری بر این باورند که انسان ها در آغاز زندگی خود از نظر آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ در حالتی خام و ابتدایی به سر برده است و هرچه آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ او بیشتر رشد نموده به همان اندازه بیشتر به پوشانیدن جسم خویش توجه کرده است. و تنها در چهل - پنجاه سال قبل محافل صهیونیستی و سودجو و شهوت پرست در راستای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی و حیوانی خود، پدیده بیحجابی را از طریق برخی روزنامه ها، مجلات، نوار ویدیو، تلویزیون و ... ترویج نموده و متأسفانه بسیاری از دختران و زنان میمون صفت، و کممایه، از فرهنگ کهنه و ارتجاعی عریان نمودن بدن تقلید کرده اند.)^۱

از سنت رسول خداصلی الله علیه وسلم بزار قصه ای را از انس بن مالک نقل نموده است که: روزی جمعی زن به خدمت رسول خداصلی الله علیه وسلم آمده و خطاب به ایشان گفتند: ای رسول خداصلی الله

۱- مترجم .

عليه وسلم مردان به صحنه‌هاي جهاد رفته و پاداش عظيمي را نصيب خود گرداننده‌اند، آيا كاري هست كه ما آن را انجام بدهيم و به اندازه جهاد آنها بهره مند شويم؟ رسول خداصلى الله عليه وسلم فرمود: «هر يك از شما كه در خانه بماند (و به مسئوليت‌هاي خانوادگي خود عمل كند) اجر جهاد مجاهدين را به دست خواهد آورد».

۳- محافظت از ثروت و حيثيت

لازم است زنان از حرمت منزل خانوادگي محافظت كنند و در غياب همسر از ثروت و ناموس او پاسداري نمايند و به جز با اجازه شوهر كسي را به منزل راه ندهند؛ زيرا رسول خداصلى الله عليه وسلم مي‌فرمايد: «زنان نگهبان خانه شوهرشان هستند و در مقابل محافظت از آن داراي مسئوليت هستند».

زنان امانت دار اموال خانوادگي هستند و بدون اطلاع شوهر نبايد در آن دخل و تصرف بنمايند و زنان پاك، پرهيزكار و صالحه زناني هستند كه هرگاه مردانشان آنها را مي‌بينند شادمان مي‌شوند و هرگاه به آنها دستوري بدهند، اطاعت مي‌كنند و چون به مسافرت بروند از ثروت و حرمت خانوادگي محافظت مي‌نمايند.

در روز حجه الوداع بود كه رسول خداصلى الله عليه وسلم ضمن وصيت و سفارش به همه مسلمانان فرمودند: «شما بر زنانتان حقيقي داريد و همچنين آنها نيز بر شما داراي حقيقي هستند، حقي كه شما بر آنان داريد، اين است به آنهايي كه شما از ايشان بدتان مي‌آيد اجازه ورود به منزلتان را ندهند و با آنان معاشرت نداشته باشند، و حق آنها بر شما اين است كه به بهترين شيوه با آنها معاشرت كنيد و لباس و غذاي آنها را فراهم نماييد»^۱.

رعايه و حافظت از ثروت خانوادگي در اين است كه بدون اطلاع و رضاي شوهر چيزي را به ديگران ندهند زيرا ترمذي نقل مي‌نمايد كه: رسول خداصلى الله عليه وسلم فرموده است: «زن نبايد بدون اجازه شوهرش چيزي از اموال او را به ديگران ببخشد».

۴- كار در منزل

زن از نظر ديني و اخلاقي - نه به عنوان حكم شرعي و قانوني - لازم است كارهاي مربوط به منزل مانند: تهيه غذا، نظافت منزل، مرتب نمودن وسايل، شستشوي لباس‌ها و ... انجام بدهد. اما اگر توانايي لازم را نداشت و شوهر مي‌توانست خادمي را براي انجام دادن كارهاي منزل استخدام نمايد - چنانچه نگران تربيت فرزندان و فتنه و فسادي نباشد - چنين كاري را انجام بدهد. اما بهتر آن است كه حتي‌الامكان

۱- اخرج ابن ماجه و الترمذي.

خانم خانواده خود مسئولیت‌های مربوط به منزل را انجام بدهد، زیرا وجود زن خدمتکار در منزل گاهی بر روی تربیت فرزندان اثر نامطلوب را در پی دارد و گاهی هم ممکن است زمینه گناه و خلوت و فتنه را برای شوهر او فراهم نماید.

دلیل این درخواست از زنان برای پرداختن به امور منزل آن است که رسول خداصلی الله علیه وسلم، کار و مسئولیت‌های خانوادگی را میان حضرت علی و حضرت فاطمه[ؓ] تقسیم فرمود؛ زیرا آنها در این مورد مشکلاتی داشتند و در نتیجه کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه و کارهای خارج از منزل را به حضرت علی واگذار فرمودند.^۱

اما از نظر حکمی و قضاوت شرعی زن مکلف به انجام دادن کارهای منزل نیست. ابن قدامه مقدسی می‌گوید: «امام احمد بر این باور است که زن مجبور نیست کارهایی مانند آشپزی و پخت نان و امثال آن را انجام بدهد».^۲

۵- آرایش و آراستگی

آرایش و آراستگی همسران برای یکدیگر مطلوب است و شوهر حق دارد از زنش بخواهد که پوشش و لباس مورد علاقه او را بر تن کند و زن نیز حق دارد چنین انتظاری را از شوهرش داشته باشد؛ زیرا توجه به علاقه و خواست متقابل، محبت و تفاهم بیشتری را در کانون خانواده به وجود می‌آورد و از توجه زن و شوهر به مردان و زنان دیگر پیشگیری می‌نماید. در حدیثی که امام مسلم و بخاری و امام احمد از جابر[ؓ] روایت نموده‌اند، آمده است که: «جابر گفته است: در یکی از غزوه‌ها ما در حضور رسول خداصلی الله علیه وسلم بودیم و پس از بازگشت در نزدیکی‌های مدینه رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از رفتن به منزل موهایتان را شانه کنید و آن را روغن بزنید و موهای زائد بدن را بردارید».^۳

همچنان که گفته شد، مرد نیز باید به خواست و علاقه همسرش حداقل در محیط خانه خود را بیاراید و لباس و آراستگی موردنظر او را مراعات کند.

۱- زاد المعاد، ج ۴، ص ۳۲.

۲- المغنی: ج ۷، ص ۲۱.

۳- متفق علیه.

۶- تأدیب مشروع

هرگاه زن راه نافرمانی و سرکشی را در پیش بگیرد و کارهای ناصوابی را انجام بدهد، شوهر حق دارد که برای اصلاح او اقداماتی را انجام بدهد. قرآن این اقدامات را به چهار مرحله تقسیم نموده و می‌فرماید:

(وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا) وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) (النساء : ۳۴-۳۵)

« و زنانی را که از سرکشی و نافرمانی آنها نگران هستید، نصیحت کنید (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنها خودداری کنید و بستر خویش را جدا نمائید! (اگر باز هم کارساز نبود) آنها را به روش مناسب تنبیه بدنی بنمائید. پس اگر به راه صواب آمدند و مطیع فرمان (مشروع و معقول) شما شدند دیگر آنها را آزار ندهید، بی‌گمان خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است اگر (میان زن و شوهر اختلاف پیش آمد) و نگران بودید که باعث جدایی میان آنها شود، داور از خانواده شوهر و داور از خانواده زن (انتخاب کنید و برای حل اختلاف نزد آنها) بفرستید اگر این دو داور به راستی بخواهند آنان را آشتی بدهند، خداوند آن دو را موفق می‌نماید. بی‌گمان خداوند مطلع (بر ظاهر مردم) و (از اسرار نیات آنها) آگاه است.»

این آیه قرآن بیانگر این حقیقت است که زنان صالحه و پرهیزکار و ملتزم نیازی به ارشاد و تنبیه ندارند. اما زنانی که راه سرکشی و نافرمانی را در پیش می‌گیرند، به تنبیه و اصلاح احتیاج پیدا می‌کنند و به خاطر جلوگیری از فروپاشی خانواده و اصلاح و تهذیب، مراحل زیر باید عملی بشود.

اول: اندرز و ارشاد. مرد با روشی حکیمانه و پسندیده همسر خویش را که راه عناد و نافرمانی را در پیش گرفته، نصیحت کند و با شیوه‌های مختلف اشاره و کلام و گاهی با عتابی آرام توجه او را به مسئولیت خویش جلب نماید.

دوم: ترك همبستری. چنانچه موعظه حکیمانه و دلسوزانه کارساز نباشد، شوهر بستر خود را از او جدا کند و در اطای دیگر یا دورتر از او بخوابد؛ زیرا چنین روشی می‌تواند بر روی او تأثیر روانی بگذارد و او را وادار به تجدیدنظر در سرکشی و نافرمانی خود بنماید. به هر صورت مدت زمان ترك بستر نباید از چهار ماه - که مدت ایلاء است - بیشتر باشد.

سوم: تنبیه بدنی. چنانچه ترك همبستري هم کارساز نباشد، مرد به شیوه‌اي که چهره و اعضاي حساس بدن زن آسیب نبیند اقدام به زدن غیرشدید او می‌نماید و این کار گاهی تنها راه متوجه کردن زنان سرکش و خودکامه به خاطر در پیش گرفتن راه صواب است. زنی که اندرز و خیرخواهي شوهر و ترك بستر نتوانسته است از خودخواهي و بدرفتاري او جلوگیری نماید.

از آنجا که برخی از زنان، حاضر به شنیدن نصیحت و دلسوزي هیچکس نیستند و با خودخواهي و بی‌توجهي به مصالح خانواده راه نادرستي را در پیش می‌گیرند و تنها راه حل باقیمانده همین زدن و تنبیه نمودن آنهاست، نباید اسلام را مورد انتقاد قرار داد. مشروعیت زدن زنان سرکش و بی‌مسئولیت از این فرموده رسول خداصلی الله علیه وسلم در حجه الوداع است که فرموده‌اند:

«سفارش به مردم را براي رفتار درست با زنان فراموش نکنید، زنان در نزد شما امانت‌اند، به جز همین حقوق شرعي، حق دیگری بر آنان ندارید. مگر آنکه کار خلافي را مرتکب شوند. در این صورت (پس از اندرز) همبستري با آنها را ترك کنید و به روشي آرام آنها را تنبیه نمائید و چنانچه به راه صواب و اطاعت برگشتند به هیچوجه آنان را آزار ندهید! بدانید که شما بر زنان خود حق و حقيقي دارید و آنها نیز بر شما داراي حق و حقيقي هستند. حق شما بر آنها این است که هیچکس را که شما از ایشان بدتان می‌آید به بستر و منزل خود راه ندهند و بدانید حق آنها هم بر شما این است که به بهترین روش ممکن خوراک و لباس آنها را تهیه کنید (و با آنان معاشرت نمائید)»^۱.

و در حدیث دیگری آمده است که مردی از رسول خداصلی الله علیه وسلم پرسید زن چه حقيقي بر عهده مرد دارد؟ رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه به غذا نیاز داشت، مواد غذایی را فراهم کند و هرگاه به لباس احتیاج داشت، لباس مناسب او را تهیه نماید و بر چهره او نزند و سخن زشت به او نگوید و هرگاه خواست او را جز در محدوده، خانه ترك نکند».

چهارم: دادگاه خانوادگي. چنانچه هیچ يك از راه حل‌هاي گذشته مؤثر واقع نشود و هدف مورد نظر را که اصلاح و به راه آمدن زن ناشزه و سرکش است، محقق نشد، شوهر موضوع را با قاضي و محکمه شرعي در جریان قرار دهد تا اقدام به تشکیل دادگاه خانوادگي بنماید و داوري را از طرف خانواده زن و داوري را از طرف خانواده مرد معین کند که مسئولیت آنها تلاش براي ایجاد مصالحه میان زن و مرد است و چنانچه داوران نتوانستند آنها را آشتی بدهند، به خاطر پیشگیری از نزاع و ناراحتی طرفین، زمینه طلاق و جدایی آنها را فراهم می‌سازند.

۱- اخرجہ الترمذی و ابن ماجه .

۷- سکونت در خانه شوهر

شوهر وظیفه دارد که مسکن مناسبی را برای همسرش فراهم نماید و وضع مسکن با وضع مالی شوهر باید متناسب باشد و لازم نیست خود را در تنگنا قرار دهد. زن مجبور نیست که با اقربا و خویشاوندان شوهرش در يك خانه زندگی کند. اگر شوهر مسکن مناسبی را برای همسر تهیه ننماید، یا خانه امکانات آب، برق، فاضلاب و ... را دارا نباشد یا همسایه ناهلی داشته باشد، شوهر وظیفه دارد که منزل دیگری را برای زندگی خانوادگی فراهم نماید و همچنان که گفته شد: مرد در حد توان مالی خود موظف به این کار است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ) (الطلاق / ۶)

آنها را در جایی مسکن دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید

زن نیز لازم است در حد امکان و توان با شرایط زندگی شوهر خود را تطبیق دهد و توانایی مالی و اقتصادی او را مورد توجه قرار دهد و توقع و انتظار بیش از حد را از او نداشته باشد.

۸- پرستاری

یکی از ضروری‌ترین نیازهای زندگی خانوادگی، پرستاری و مراقبت زن از شوهر بیمار خویش است. در وضعیت بیماری، حوادث و ... است که شوهر بیش از هر زمانی به محبت و مراقبت همسرش نیاز پیدا می‌کند؛ زیرا زن نزدیک‌ترین انسان به اوست و به اسرار و پنهانی شوهرش آگاهی بیشتری دارد و بهتر از هرکسی می‌تواند غذا و داروی مناسب را برای شوهرش فراهم نماید و از او مراقبت کند و این مسئولیت را می‌توان از سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فهمید. از عایشه رضی الله عنها روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حالت بیماری سوال می‌فرمود که: «فردا را من باید در خانه کدام يك از شما باشم؟» و همه همسران ایشان اجازه فرمودند که در خانه حضرت عایشه قرار داشته باشد؛ زیرا حضرت عایشه بیشتر از هر کسی از او مراقبت می‌نمود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا زمان رحلت همچنان در خانه وی (حضرت عایشه) باقی ماند.

۹- طلاق و رجعت

مرد حق طلاق و یا رجعت و برگرداندن همسرش را بدون رضایت او قبل از انقضای عده دارد.

حقوق زن

زنان بر شوهران خود دارای حقوقی هستند که بخشی از آنها حقوق معنوی و برخی دیگر حقوق مادی می‌باشند.

حقوق معنوی آنها عبارتند از:

۱- معاشرت و رفتار مشروع

زنان موهبتی خدایی‌اند که در نزد شوهران‌شان به امانت گذاشته شده‌اند و حُسن معاشرت و برخورد لفظی و عملی صحیح و محترمانه شوهر با او واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (النساء: ۱۹)

با زنان به روشی پسندیده معاشرت کنید، اگر آنها را دوست نمی‌داشتید (با آنان مدارا کنید) زیرا ممکن است از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و برکت بسیاری را در آن قرار داده باشد. همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«هیچ مردی نباید با همسرش دشمنی کند و او را آزار دهد، اگر یکی از اخلاق او را نپسندد، ممکن است از اخلاق دیگر او راضی باشد»^۱.

همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم در مورد حُسن رفتار با زنان تأکید نموده و فرموده‌اند: «مؤمنانی ایمان‌شان کامل‌تر است که اخلاق‌شان بهتر باشد و بهترین شما آنهایی هستند که با همسران خود بهترین رفتار را داشته باشند»^۲.

همچنین فرموده‌اند: «بهترین شما آنهایی هستند که با زن و فرزندان خود بهترین رفتار را داشته باشند و من برای خانواده‌ام از همه شما بهترم»^۳.

معاشرت و رفتار خوب این است که: مرد در رفتار با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده‌ترین کردار استفاده کند و به هیچوجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی‌احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد مخارج زندگی او را در حد توان راضی نگاه دارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند.

۱- .- اخرجہ احمد و مسلم .

۲- .- اخرجہ احمد و الترمذی .

۳- .- اخرجہ الترمذی .

۲- محافظت از کرامت زن

در زندگی خانوادگی زن و مرد شخصیت یکدیگر را کامل می‌نمایند و هر چیزی که کرامت و شخصیت یکی از آنها را حفظ نماید یا آن را خدشه دار بکند، بر روی دیگری تأثیری مستقیم دارد. از آنجا که مرد نسبت به زن معمولاً از توانایی جسمی و ارادی بیشتری برخوردار است، لازم است از حرمت و کرامت زن و شریک زندگی خویش پاسداری کند و با هر چیزی که ممکن است موجب زیان و آزار به منزلت خانواده شود، مقابله نماید.

غیرت مرد نسبت به همسر خود پدیده‌ای فطری و طبیعی است. روزی سعد بن عبادہ رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسید: اگر مردی را همراه با همسر بی‌اجازه دارم با نوک ششیرم شکم او را پاره نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به اطرافیان فرمود: ممکن است از غیرت سعد در شگفت شده باشید، اما من (به خاطر احترامی که خداوند برای حرمت انسان‌ها قائل است) از او بیشتر حساسیت دارم؛ زیرا خداوند اعمال زشت پنهان و آشکار را حرام گردانیده است.^۱

اما متأسفانه در میان بسیاری از هنرپیشه‌های مرد و زن این غیرت - که در میان انسان و حیوان پدیده‌ای فطری است - کمتر مشاهده می‌شود و در واقع این بی‌غیرتی جرم و جنایتی است که آنان مجازاتش را در دنیا و آخرت خواهند چشید.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «سه نفر را هیچگاه به بهشت راه نخواهند داد: مردی که بدکاری زن خود را ببیند و آن را تحمل کند یا او را به آن کار تشویق نماید، زانی که خود را به شکل مردان در می‌آورد و شرابخواران حرفه‌ای». خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما می‌دانیم شرابخوار چیست. اما آدم «دیوت» چگونه آدمی است؟ فرمود: «مردانی هستند که به رفت و آمد ناروای مردان دیگر بر همسرش اهمیت نمی‌دهند».^۲

مرد موظف است به زن خود احترام بگذارد و از هرگونه گفتار و کرداری که موجب ناراحتی او می‌شود پرهیز نماید. زیرا زنان هم انسان‌هایی با حرمت و کرامت اند و نباید همچون برده و خدمتکار با آنها برخورد شود و تنها با نگاه لذت‌های جسمی به آنها نگاه بشود. و این آدم‌های نا اهل و ناآگاهند که با زنان، با بی‌حرمتی و توهین و استهزاء برخورد میکنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) (الاسراء: ۷۰)

۱- اخرجہ البخاری.

۲- اخرجہ الطبرانی.

«ما فرزندان آدم را محترم و گرامی گردانیده‌ایم».

۳- برآورده نمودن نیاز همسر

مرد روابط خانوادگی را بر اساس مصلحت و منفعت مشترک قرار می‌دهد، زن نیز همچون مرد نیاز به تأمین و تکمیل غریزه جنسی دارد و مرد لازم است در جهت برآورده نمودن و کامل گردیدن نیازش، تنها در فکر خود نباشد و به او هم توجه کند، تا زمینه توجهش را به دیگران از میان بردارد و در واقع پیشگیری از مشکل بسیار بهتر از پرداختن به حل آن است.

این حق زنان حقی ثابت است که در سنت رسول خدای علی‌ه و سلم مورد تأکید قرار گرفته است. از عبدالله بن عمرو روایت شده که رسول خدای علی‌ه و سلم فرموده است: «عبدالله شنیده‌ام همه روزها را روزه و بسیاری از اوقات شب را به نماز شب می‌پردازم؟ گفتم: بله صحیح است یا رسول الله ص! او فرمود این کار را مکن! گاهی برخی از روزها را روزه بگیر و برخی از روزها را از گرفتن روزه خودداری کن! و برخی از شبها را نماز بخوان و شبهایی دیگر را استراحت کن. زیرا جسم و چشمان و همسرت هر کدام حق و حقوقی برعهده تو دارند و حق هر یک را به خوبی ادا کن!» رسول خدای علی‌ه و سلم از این طریق خواستند که توجه مسلمانان را به مسئولیت خود در برابر تأمین نیازهای طبیعی خود و همسر جلب نمایند.

۴- حفظ اسرار زناشویی

یکی از حقوقی که زن بر دوش همسر خود دارد آن است که در مورد مسایل خصوصی میان آنها چیزی را برای دیگران بازگو ننماید. زیرا امام مسلم از ابوسعید خدری نقل نموده است که: رسول خدای علی‌ه و سلم فرموده است: «بدترین جایگاه روز قیامت متعلق به مردانی است که با همسران خود همبستر می‌شوند و سپس اسرار همبستری را برای دیگران بازگو می‌نمایند».

حقوق مادی زنان

مهمترین حقوق مادی زن بر شوهر خود عبارت اند از:

۱- مهریه:

مهریه مالی است که به محض عقد و معاشرت و بر عهده مرد قرار می‌گیرد و زن استحقاق آنرا پیدا می

نماید زیرا خداوند (ج) می‌فرماید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (النساء: ۲۴)

ترجمه: اگر با زني ازدواج كرديد و با او همبستر شديد مهریه اش را بطور كامل بپردازيد و اين فريضه (خدايي) است. هدف از مهریه اظهار اهميت عقد ازدواج اكرام و احترام به شخصيت زن و اظهار حسن و صداقت مرد براي ازدواج با او زمينه اي براي دوام معاشرت و زندگي زناشويي است و علت اينكه مرد بايد متعهد پرداخت مهریه شود اين است كه معمولا مردم با توجه به كار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانايي ماليشان بيشتري از زنان است.

۲- مخارج زندگي:

مرد شرعا مكلف است كه مواد غذايي، لباس و مسكن را براي همسرش فراهم نمايد. اوداود از معاويه قشيري نقل نموده كه گفته است به خدمت رسول الله صلي عليه وسلم رسيدم و پرسيدم راي تو در مورد همسران ما چيست؟ فرمود: از همان غذاييكه ميخوريد به آنها بدهيد و از همان پارچه اي كه لباس خود را تهيه ميكنيد لباس آنها را تهيه نماييد آنان را مورد ضرب شتم قرار ندهيد و با كردار گفتار زشت و ناپسند با آنها رفتار ننمايد.

۳- خدمتگار:

در كتاب (جواهر الثمينه) كه فقه امام مالك مي باشد آمده است كه پخت و پز و شست و شو و ديگر كارهاي منزل بر همسر واجب نيست به ويژه زني كه توانايي كارهاي منزل را ندارد شوهر نبايد او را به آن مجبور نمايد يا زن را مجبور كند كه خادمي را براي كار منزل استخدام نمايد و خود زن حقوقش را بپردازد.

۴- وسائل بهداشت:

مرد لازم است به اندازه كافي براي استحمام، شستشوي لباسها و ظروف و.. صابون و مواد شوينده را در اختيار همسرش قرار دهد از همه مهمتر اين است كه به هنگام بيماري زن شوهر بايد او را به داکتر ببرد و مصارف و هزينه دارو و درمان او را بپردازد و مراقبت لازم را از او به عمل بياورد.

رضاع و شيرخوارگي

زن مسؤل شيردادن به فرزند شير خواره خویش است زیرا او بيش از هر كس ديگر فرزندش را دوست مي دارد و نسبت به او احساس مسؤليت مي نمايد و همه اطباء بر اين باورند كه شير مادر از شير همه زنان ديگر بسيار بهتر است زیرا با توجه به مراحل عمر كودك و ميزان چربي شير با نياز جسمي كودك تناسب بيشتري دارد.

خداوند(ج) فرموده است: (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ) (البقره: ۲۲۳).

مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند هرگاه یکی از آنها یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی باشند در سه حالت زن مکلف به شیر دادن به نوزادان خویش است: ۱- زمانی که پدر فقیر و مستمند باشد. ۲- یا کسی را برای شیر دادن به کودک نداشته باشد. ۳- و یا زمانی که کودک از خوردن شیر زنان دیگر خودداری کند.

حقوق مشترک زن و شوهر

۱- حق عمل زناشویی:

هر یک از زن و شوهر حق بهره مندی و تمتع از یک دیگر را با توجه به نیازهای بشری دارند مگر اینکه موانعی مانند: بیماری یا عادت ماهیانه وجود داشته باشد اقدام به عمل زناشویی از نظر شرعی و اخلاقی در راستای حفظ حرمت و عفت همسر در حد توان بر مرد لازم است اما اقدام به نزدیکی به همسر از طریق نامشروع و لواط از گناهان کبیره است زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: هر کس از راه غیر طبیعی با همسر خود نزدیکی نماید ملعون است.

۲- اثبات نسب:

اثبات نسب حق دوطرفه والدین و فرزندان است (هرچند در ظاهر به پدر نسبت داده می شوند اما در واقع فرزندان ثمره درخت زندگی مرد و زن نعمتی بزرگ از نعمتهای خداوند نسبت به بندگانش به شمار می رود و از طرف دیگر اثبات نسب در جهت سرپرستی و نگهداری کودکان و جلوگیری از سرگردانی آنهاست خداوند متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا) (الفرقان: ۵۴).

ترجمه: خداست که از آب (منی) انسان ها را آفریده است و او را دارای خویشاوندی نسبی و دامادی قرار داده است و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست.

۳- ارث بردن:

ارث بردن متقابل زن و شوهر حق مشروع آنهاست زیرا زندگی زناشویی میان مرد و زن ایجاد قرابت می نماید و هرگاه یکی از آنان فوت کند دیگری از او ارث میبرد به شرطی که موانع ارث مانند: اختلاف دین یا قتل عمد و امثال آن در میان نباشد.

۴- تربیت فرزندان:

قیام به مسؤلیت تربیت فرزند و رسیدگی به امور مربوط به غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت او در سنین کودکی توسط کسی که مسؤلیت این کار را دارد در اصطلاح شرعی حضانت می نامند افرادی هم دچار عقب ماندگی ذهن هستند همچون کودکان نیاز به مراقبت دارد اما نوجوانان که به سن رشد رسیده اند به حضانت و پرستاری کسی نیاز ندارند.

فصل سوم

انحلال خانواده و راه حل های مشکلات

در این فصل می خوانیم:

- اسباب انحلال: طلاق، خلع، تفریق، ارتداد، لعان، ظهار، ایلاء.
- راه حل های مشکلات خانواده
- تحدید نسل و تنظیم خانواده از دیدگاه اسلام

پایان زندگی زنا شویی و پیامدهای آن

گاهی زندگی زناشویی دچار تنش‌های شدید می‌شود و از هم فرو می‌پاشد. شریعت اسلام در ارتباط با پیامدهای جدایی میان زن و شوهر و مراعات حقوق هر یک از آنها احکام و رهنمودهایی وضع نموده است. خاتمه دادن به روابط زناشویی یا براساس خواست یک طرفه مرد از طریق «طلاق» و یا بر مبنای خواست و اراده طرفین از طریق «خُلْع» انجام می‌پذیرد. گاهی ممکن است این جدایی از طریق «رجعت» یا «عقدی جدید» دوباره به حالت اولیه ادامه زندگی میان مرد و زن بازگردد و یا از طریق محاکم شرعی یا دادگاه به خاطر اسباب و عوامل معینی میان آنها طلاق و جدایی انجام پذیرد و یا از طریق مسائل جداگانه ای مانند «ایلاء و ظهار و لعان» پایان زندگی زناشویی آنها رقم زده شود و در همه حالات جدایی میان زن و شوهر مراعات عده و به عزا نشستن زن ضروری است. در این بخش به طور خلاصه به بیان احکام مربوط به آن موارد ضمن هشت مبحث زیر می‌پردازیم:

موضوع اول : طلاق	موضوع دوم : رجعت
موضوع سوم : خُلْع	موضوع چهارم: جدایی از طریق دادگاه
موضوع پنجم: ایلاء	موضوع ششم: لعان
موضوع هفتم: ظهار	موضوع هشتم : عده

موضوع اول : طلاق

تعریف طلاق، حکم و حکمت طلاق، شروط وقوع و انواع طلاق و حکم هر یک از آنها.
تعریف یا معنای طلاق: طلاق عبارت است از برداشتن و فسخ کردن عقد نکاح و پایان دادن به آن از طریق مرد و یا از طرف زنی که طلاق از طرف شوهر به او تفویض شده است.

حکم طلاق

طلاق و جدایی به خاطر مراعات مصالح طرفین و از روی ضرورت و ناچاری مباح و جایز است و این جواز را قرآن، سنت رسول خداصلی الله علیه وسلم، اجماع علما، عقل و تدبیر مورد تأیید قرار داده‌اند.

قرآن کریم در مورد طلاق و جدایی می‌فرماید:

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ) (البقره : ۲۳۰-۲۲۹)

طلاق (رجعی) دو بار است پس (از آن باید زن را) به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن..... پس اگر (شوهر) او را (برای سومین بار) طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود.

و رسول خداصلی الله علیه وسلم می‌فرماید: ناپسندترین امور حلال در نزد خداوند طلاق دادن است.^۱

و عملاً رسول خداصلی الله علیه وسلم «ام المؤمنین حفصه را طلاق داد، اما دوباره او را بازگردانید».^۲

همچنین فقهای مسلمانان در این مورد اتفاق نظر دارند که براساس دو منبع قبلی (قرآن و سنت) طلاق و جدایی زن و شوهر جایز است.

و از نظر عقلی تردیدی وجود ندارد که گاهی روابط زن و شوهر به اندازه‌ای تباہ و خراب می‌شود و به حدی از یکدیگر یا طرفی از دیگری متنفر می‌شود که امکان آشتی و مصالحه میان آنها وجود ندارد و تنها راه چاره و رهایی آنها از بند یکدیگر، طلاق و جدایی است و این جدایی در جهت جلوگیری از نگرانی، سرگردانی، فساد و تباہی هرچه بیشتر صورت می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که در ممالک غربی آمار طلاق در حد بالایی قرار دارد و آگاهی به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد. اما در ممالک اسلامی در غالب اوقات از ۱۰ درصد تجاوز نمی‌کند که آن هم به خاطر به بنبست رسیدن طرفین و قبول واقعیت است.

با این همه حکمت و هدف از طلاق همچنان که گفته شد: راه حل مشکلات سختی است که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نبوده و به خاطر عدم توافق اخلاقی و نفرت بیش از حد از یکدیگر یا عوامل خارجی غیرقابل تحمل برای آنها، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره ای به جز طلاق پیش او نبوده است؛ زیرا این اصل در شریعت اسلام اصل معتبری است که: «از میان دو شر و بدی آنی که زیانش کمتر است انتخاب می‌شود»، اما اسلام هر یک از زنان و مردان را بر ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسئولیت‌های ناشی از آن - که قرآن را «میثاق استوار» می‌نامد - فرا می‌خواند و آنها را به تحمل و بردباری در مقابل اخلاق و رفتار همسر، ترغیب می‌کند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (النساء : ۱۹)

۱- اخرجہ ابوداود و ابن ماجه و الحاکم .

۲- اخرجہ ابوداود و النسائی و احمد .

با همسران خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت نمایید و اگر از آنان (به دلایلی) بدتان آمد (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا چه بسا از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و منافع فراوانی را در آن قرار داده باشد.

و رسول خداصلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«هیچ مرد مؤمنی نباید با همسرش دشمنی ورزد؛ زیرا ممکن است اخلاقی از او را نپسندد، اما از اخلاق دیگر او راضی باشد»^۱.

همچنین اسلام زنان را به صبر و بردباری دعوت نموده و آنان را به تحمل مشکلات تا فرا رسیدن تغییر در خُلق و خو و وضع زندگی مرد به شکیبایی فراخوانده است. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:

«هر زنی که بدون دلیل و (ناراحتی سخت) برای طلاق، شوهرش را تحت فشار قرار دهد، او را به بهشت راه نخواهد داد»^۲.

شریعت اسلام در راستای حل نزاع میان زن و شوهر آنها را به استفاده از روش‌های مطلوب و دوستانه فراخوانده و بهترین و مناسبترین راه را موعظه و نصیحت و تنها گذاشتن در بستر، و چنانچه زن مقصر باشد، تنبیه ساده بدنی، و در صورت بی نتیجه بودن و به توافق و آشتی نرسیدن آنها، پا در میانی دو نفر یکی از خویشاوندان مرد و دیگری از خویشاوندان زن است.

شروط وقوع طلاق : برای وقوع طلاق وجود پنج شرط لازم و ضروری است:

۱- اهلیت طلاق دهنده

مردی که می‌خواهد همسرش را طلاق دهد، باید عاقل، بالغ و هوشیار باشد و با اراده و اختیار خود به این کار اقدام نماید و بر همین اساس طلاق دادن افراد نابالغ، دیوانه و مدهوشی که در حالتی قرار داشته باشد که خیر و مصلحت و ضرر و زیان خود را تشخیص ندهد و همچنین کسی که بیش از حد معمول دچار خشم و عصبانیت شود و هوشیاری خود را از دست بدهد و کسی که او را مجبور به طلاق دادن بنمایند، واقع نمی‌شود. برخلاف نظر حنفیه که در موضوع اکراه و اجبار و کسی که بیش از حد معمول دچار خشم و عصبانیت شود طلاق شان واقع می‌شود.

۱- اخرجہ مسلم عن ابی ہریرہ.
۲- اخرجہ احمد و اصحاب السنن.

۲- قصد طلاق دادن

کسی که الفاظ طلاق را بر زبان می‌آورد باید نیت و قصد جدایی از همسرش را داشته باشد، اما کسی که از دیگری نقل قول می‌نماید، یا به تدریس موضوع طلاق اشتغال دارد، یا کسی غیر عرب که معنای طلاق را نمی‌داند، اگر آن را بر زبان بیاورند و قصد طلاق را نداشته باشند، طلاقشان واقع نمی‌شود، اما کسی که با مزاح و شوخی الفاظ طلاق را به کار می‌گیرد، طلاق او واقع می‌شود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«سه چیز جدی و شوخی بودنشان جدی گرفته می‌شود: نکاح، طلاق و رجعت دادن»^۱.

۳- وجود زوجیت حکمی یا حقیقی

زمانی طلاق معنا دارد که میان مرد و زنی زندگی زناشویی حقیقی (در حالت عادی همسری) و حکمی (در زمانی که زن مشغول گذرانیدن عده است) وجود داشته باشد. بر این اساس طلاق دادن زن بیگانه معنا ندارد، و طلاق دادن در ایام گذرانیدن عده طلاق «بینونه کبری» یعنی مکمل طلاق ثلاثه و زن مطلقه ای که با او روابط زناشویی صورت گرفته، صحیح نیست.

اما در حالت عادی وجود رابطه حقیقی همسری و رابطه حکمی یعنی در ایام عده «طلاق رجعی» طلاق واقع می‌شود و طلاق در رابطه با ازدواجی که شرایط لازم را نداشته و باطل به شمار می‌آمده یا پس از پایان عده واقع نمی‌شود.

۴- طلاق به صورت صریح یا کنایه

طلاق به صورت الفاظ صریح یا کنایه انجام می‌گیرد. الفاظ صریح و روشن الفاظی هستند مانند طلاق، جدایی، فرقت و ...، که منظور از آن معلوم و مشخص باشد.

اما الفاظ غیر صریح و کنایه آن است که احتمال منظور از طلاق در آنها وجود داشته باشد. مانند اینکه مرد به همسر خود بگوید: سرنوشتت را خود تعیین کن یا به خانه پدریت برگرد و ... که در این گونه موارد اگر قصد و نیت طلاق وجود داشته باشد، طلاق واقع می‌شود. اما با تحقق سه شرط است که طلاق دادن با شریعت اسلام موافقت دارد:

انواع طلاق

به اعتباراتی چهارگانه طلاق اقسام مختلفی پیدا می‌کند که عبارتند از:

۱- اخرجہ احمد و اصحاب السنن.

اول : به اعتبار کلمات

به طلاق صریح و طلاق کنایه تقسیم می‌شود. و همچنان که گفته شد: طلاق صریح آن است که الفاظ استعمال شده به وضوح و صراحت بیانگر طلاق، فرقت و جدایی باشد و به محض بیان آن - هر چند قصد طلاق در میان نباشد - واقع می‌شود. مثلاً اگر مردی به همسر خود بگوید: طلاق واقع شده باشد. یا از این لحظه من و تو از هم جدا می‌شویم و از نظر حنفیه اگر مرد به همسرش بگوید: تو بر من حرام باشی، طلاق او واقع می‌شود.

کنایه: نیز این است الفاظی به کار گرفته شوند که احتمال طلاق و جدایی از آنها فهمیده شود، و معمولاً مردم آنها را برای جدایی از همسر خود به کار نبرند، مثل اینکه مردی به همسر خود بگوید: به خانه پدریت بازگرد، از این لحظه اختیار سرنوشتت به دست خودت است و ... در اینگونه موارد اگر مرد قصد طلاق و جدایی را داشته باشد، طلاق او واقع می‌شود.

طلاق از طریق کتابت: اگر به دلایلی مرد و زن از همدیگر دور باشند و مرد از طریق نوشتن نامه یا ارسال فاکس یا فرستادن کسی به نیابت از خود یا مردی که زبان سخن گفتن نداشته باشد به وسیله اشاره قابل فهم، طلاقشان واقع می‌شود.

تعداد طلاق: طلاق یکی یا دو یا سه است. مذاهب چهارگانه و مذهب ظاهری در این مورد اتفاق نظر دارند که طلاق با لفظ سه یا ثلاثه یا سه بار پشت سر هم گفتن: «طلاق واقع شده باشد» سبب واقع شدن طلاق ثلاثه میشود و آن زن و شوهر بر هم حرام میشوند، مگر آنکه زن پس از سپری شدن عده، مجدداً ازدواج دیگری بنماید و به طور طبیعی پس از مدتی از هم جدا شوند و پس از سپری شدن عده طلاق و پس از خواستگاری، موافقت زن، عقد، نکاح و مهریه جدید می‌توانند با هم ازدواج بنمایند.

دوم : طلاق از نظر سنت و بدعت بودن

از این نظر طلاق به دو نوع «طلاق سنتی» و «طلاق بدعی» تقسیم می‌شود:

طلاق سنتی: طلاق است که با سنت رسول خداصلی الله علیه وسلم سازگاری داشته باشد و زمانی طلاق با روش رسول خداصلی الله علیه وسلم که تفسیر عملی قرآن است سازگاری دارد که دلیل و ضرورتی برای جدایی وجود داشته باشد. تنها یک طلاق او را در ایام پاک ماهیانه که با او همبستر نشده باشد، جاری نماید و زن حامله نباشد، اگر هر یک از موارد فوق مراعات نشود طلاق، طلاق بدعی است و جاری نمودن آن حرام است و انجام دهنده آن گناهکار می‌شود.

طلاق بدعی: طلاق بدعی طلاق است که با سنت رسول خداصلی الله علیه وسلم سازگاری ندارد و شریعت اسلام آن را نمی‌پسندد. مثل اینکه کسی همسرش را به هنگام عادت ماهیانه، ایام بارداری همسر

یا در پاکی که در آن با یکدیگر همبستر شده باشند، طلاق بدهد. هر چند این‌گونه طلاق دادن‌ها حرام است که اکثریت علما - به جز امام ابن تیمیه، امام ابن القیم و ... - بر این باورند که واقع می‌شود.

سوم : طلاق از نظر امکان بازگردانیدن یا عدم بازگردانیدن همسر

به دو نوع «طلاق رجعی» و «طلاق بائن» تقسیم می‌شود.

طلاق رجعی: آن است که شوهر حق تجدیدنظر و بازگردانیدن همسرش را قبل از سپری شدن عده بدون عقد جدید دارا باشد و این موضوع پس از طلاق اول یا دوم «بائنه» نشده و قبل از پایان عده است و نیازی به رضایت همسر ندارد، اما پس از سپری شدن عده در طلاق دوم، «طلاق رجعی» به صورت «طلاق بائنه» در می‌آید و مرد تنها پس از عقدی جدید است که می‌تواند همسر مطلقه‌اش را بازگرداند.

طلاق بائن: طلاق بائن هم بر دو نوع است: «بینونه صغری» و «بینونه کبری». بینونه صغری این است که شوهر می‌تواند همسرش را پس از عقد و مهریه جدید به نکاح خود بازگرداند، اما در «بینونه کبری» تنها زمانی مرد می‌تواند با همسر مطلقه‌اش دوباره ازدواج کند، که زن با مردی دیگر ازدواجی صحیح بنماید و مدتی را با او زندگی کند و سپس به طور طبیعی از هم جدا شوند، یا شوهر جدیدش بمیرد و عده‌اش سپری شود ... و زمانی طلاق به این صورت یعنی «بینونه کبری» در می‌آید که هر سه طلاق زن واقع شده باشد.

چهارم: طلاق تجیز و تعلیق و اضافه

طلاق به اعتبار روش آن به سه نوع مُنْجَز، مَعْلَق و مُضَاف تقسیم می‌شود.

طلاق مُنْجَز: طلاقی است که مرد با هدف وقوع فوری آن را بر زبان می‌آورد. برای مثال اگر شوهر خطاب به همسر خود بگوید: طلاق تو واقع شود، یا اینک تو مطلقه هستی. طلاق همسر در همان حال جاری می‌شود و این مشروط به اهلیت زن و شوهر برای وقوع طلاقند.

طلاق معلق: طلاق معلق آن است که شوهر وقوع طلاق را به روی دادن موضوعی در آینده موکول نماید و آن را با کلماتی مانند: اما، اگر، چنانچه، هرگاه، در صورتی که و ... مشروط گرداند. برای مثال شوهر خطاب به همسرش بگوید: اگر وارد منزل فلانی شوی طلاق تو واقع شده باشد. مذاهب اربعه رأیشان بر این است که چنانچه زن با علم، آگاهی و عمد به خانه آن شخص برود طلاق او واقع می‌شود.

طلاق مُضَاف : طلاق مُضَاف آن است که به زمان معینی در آینده موکول شود. برای مثال شوهر خطاب به همسرش بگوید: فردا یا یک ماه دیگر طلاق تو واقع بشود. در این صورت پس از فرارسیدن اولین لحظات از زمان موردنظر طلاق او واقع می‌شود و این وقوع مشروط به این است که شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد و زن در آن زمان معین شرایط طلاق داده شدن را دارا باشد.

موضوع دوم : رجعت

تعریف، مشروعیت، حکمت، انواع رجعت.

تعریف رجعت: رجعت بازگشت به وضع قبلی زندگی زن و مرد قبل از پایان «عده» در طلاق رجعی است.

مشروعیت: مبنای مشروعیت رجعت، این فرموده خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید:

(وَيُؤْتِيهِنَّ أَهْلَهُنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ) (البقره : ۲۲۸)

شوهرانشان برای برگرداندنشان (به زندگی زناشویی) در این مدت (یعنی مدت عده از دیگران) سزاوارترند. در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح و آشتی باشند.

رسول خدای الله علیه و سلم فرموده‌اند که: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: حفصه را بازگردان؛ زیرا بسیار نمازخوان، روزه دار و همسر تو در بهشت است.»^۱ و حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به پسرش عبدالله امر فرمود که همسر مطلقه‌اش را بازگرداند.^۲

علما در این مورد اتفاق نظر دارند که در طلاق اول و دوم در مدت عده مرد می‌تواند همسرش را بازگرداند. **حکمت رجعت:** هدف از «رجعت» فرصت و مجال پیدا کردن مرد و زن برای حل اختلاف و تجدیدنظر در مورد طلاق و جدایی است و در آن مدت هر دو فرصت دارند تا در مورد آخر و عاقبت جدایی و مشکلات پس از آن به خوبی بیندیشند و چنانچه برای اصلاح و حل اختلاف به توافق رسیدند به زندگی زناشویی قبل از طلاق بازگردند.

در مدت عده این مرد است که حق دارد همسرش را هرچند به ادامه زندگی با شوهر ناراضی باشد، بازگرداند و مبنای این حکم، آیه ای است که پیشتر ذکر شد و این حق را شریعت اسلام به مرد داده و هرچند بخواهد خود را از آن محروم نماید، باز از آن حق برخوردار خواهد بود.

انواع رجعت :

رجعت بر دو گونه است: رجعت در طلاق رجعی و رجعت در طلاق بائن.

رجعت در طلاق رجعی با کلام و سخن تحقق می‌یابد. مثلاً اگر شوهر خطاب به همسرش بگوید: تو را به همسری و نکاح قبلی بازگردانیدم، رجعت حاصل می‌شود، اما امام ابوحنیفه می‌فرماید: رجعت باید به

^۱ - اخرجہ ابوداود .

^۲ - اخرجہ الدار قطنی .

صورت عملی و از طریق ارتباط زناشویی و یا مقدمات آن انجام گیرد. در این‌گونه رجعت و بازگرداندن موافقت پدر یا ولی همسر و مهریه و اجازه او لازم نیست.

اما رجعت در طلاق بائن یعنی پس از سپری شدن عده در طلاق اول یا دوم اگر مرد بخواهد همسرش را به کانون خانواده و ادامه زندگی زناشویی بازگرداند، باید پس از اجازه همسر، تعیین مهریه و عقد جدید، اقدام به این کار بنماید.

موضوع سوم : خُلْع

معنی، مشروعیت، حکمت، حُکم و مقابل، شرایط «خُلْع» و آثار و پیامدهای آن.

تعریف خُلْع: صلح و فدیة، به معنی پایان دادن به حکم روابط زناشویی و در مقابل مقدار مالی است که زن آن را به شوهرش می‌پردازد، یا مهریه، جهاز و ... را به او می‌دهد.

مشروعیت خُلْع: اکثریت علما رأیشان بر جایز بودن «خُلْع» است؛ زیرا مردم به آن نیاز پیدا می‌کنند، و گاهی زن از شوهرش تنفر پیدا می‌کند و به سبب عدم تحمل اخلاق، رفتار و دیانت و یا به دلیل پیری، ناتوانی و بیماری نمی‌خواهد زندگی زناشویی را با او ادامه بدهد.

به همین خاطر در مقابل حق شوهر در مورد طلاق، شریعت اسلام این حق را به زنان داده که در مقابل پرداخت مقداری مال یا صرف نظر از مهریه و جهیزیه به زندگی با شوهر خود پایان بدهد، تا دچار زیان و ناراحتی ادامه زندگی با او نشود، و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد. دلیل جایز بودن «خُلْع» این آیه قرآن است که می‌فرماید:

(فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) (البقره : ۲۲۹)

اگر نگران بودید که (زن و شوهر) نتوانند حدود خداوند را (در مورد یکدیگر) رعایت کنند. (اگر به خاطر جدا شدن) زن چیزی را (به شوهرش) بدهد، گناهی بر آنان نیست.

و از ابن عباس روایت شده که : همسر ثابت بن قیس به خدمت رسول خداصلی الله علیه وسلم رسید و گفت: یا رسول الله ص! من از دین و اخلاق شوهرم هیچ عیب و ایرادی نمی‌بینم، اما دوست ندارم که پس از مسلمان شدن دوباره به کفر بازگردم (و او را دوست ندارم و نمی‌خواهم با او زندگی نمایم). رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «می‌توانی باغی (را که مهر) تو کرده به او بازگردانی؟» گفت: آری یا

رسول الله ص! رسول خداصلی الله علیه وسلم خطاب به ثابت بن قیس فرمود: «باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده».^۱

حنفیه بر این باورند که چنانچه زن خواهان جدایی از شوهر خود باشد، مستحب است که مرد این خواسته را بپذیرد، اما چنانچه زن بدون دلیل از شوهرش بخواهد او را در مقابل بخشیدن مهریه یا پرداخت اموالی طلاق بدهد، کراهت دارد.

علما معتقدند که برای جدایی از طریق «خلع» رضایت مرد و زن از طریق «ایجاب و قبول» ضروری است؛ زیرا عقدی است در مقابل اموالی در ارتباط با طلاق و به همین خاطر بدون قبول مرد، خلع عملی نمی‌شود و جدایی میان آنها انجام نمی‌پذیرد و چیزی به مرد تعلق نمی‌گیرد.

شروط خلع: برای صحت خلع وجود سه شرط لازم است:

۱- شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد، یعنی عاقل و بالغ باشد. بدین معنی که هرکس طلاق دادن او صحیح نباشد، مانند کودک، دیوانه، کم خرد و کسانی که به دلیل پیری و بیماری، عقل و اراده سالمی ندارند، قبول کردن خلع از طرف آنها جایز نیست.

۲- زن نیز دارای عقد نکاح صحیحی باشد و فرق نمی‌کند مرد با او همبستر شده باشد یا خیر. یا این‌که مطلقه طلاق رجعی قبل از پایان عده باشد و همچنین مکلف، عاقل و بالغ بودن زن نیز ضروری است.

۳- مالی که زن آن را به مرد می‌پردازد، جزو اموال مشروع، قابل تملیک و دارای منفعت باشد.

موضوع چهارم: جدایی از طریق دادگاه

سپردن طلاق به زن در اثناء عقد نکاح و یا پس از آن و برخورداری از حق درخواست خلع و حکم به جدایی زن و شوهر در شش یا هفت مورد و اضافه بر آنها جدایی از طریق «ایلاء، لعان و ظهار»، همه حقوق و امتیازاتی هستند که به زنان داده شده و با برخورداری مرد از حق طلاق برابری می‌نماید.

و کسانی که از برخورداری مرد از حق طلاق انتقاد می‌نمایند در مقابل این همه حقوقی که شریعت اسلام به خانم‌ها داده، هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌توانند ارائه بدهند. از طرف دیگر معاشرت و زناشویی از روی جبر و اکراه امکان‌پذیر نیست و هرگاه همسر قهر نماید و به خانه پدری برگردد، جز با رضایت او هیچگاه شوهرش نمی‌تواند با استفاده از زور و اکراه او را برگرداند و در نتیجه باید از طریق طلاق یا خلع دیر یا زود از او جدا شود.

۱- اخرجہ البخاری و النسائی و ابن ماجه .

تفاوت جدایی از طریق حکم دادگاه با طلاق در این است که بر اساس حکم قاضی دادگاه است که میان زن و شوهر جدایی افکنده می‌شود، و این زمانی است که از طریق وسایل اختیاری مانند طلاق و خلع مشکل زن و شوهر حل و فصل نشود، اما طلاق زمانی واقع می‌شود که شوهر با میل و اراده خویش آن را جاری نماید.

زمانی قاضی دادگاه می‌تواند به جدایی میان زن و شوهر حکم نماید که یکی از مسائل «ایلاء»^۱ عیب و نقص، اختلاف شدید و غیرقابل حل میان زن و مرد، غیبت بیش از حد و مفقودالایر یا زندانی شدن، طلاق رجعی زمانی که مرد توانایی تأمین نفقه را نداشته باشد، باطل نمودن عقدی که شرایط لازم را نداشته و یا به خاطر مرتد یا مسلمان شدن یکی از آنها، در میان باشد.

۱- ناتوانی شوهر در تهیه مخارج زندگی

قوانین احوال شخصیه در بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس رأی اکثریت علما - به غیر از حنفیه^۲ - بدین صورت است که اگر شوهر نتواند به مسئولیت خود در مورد تهیه مخارج زندگی، خوراک، لباس و مسکن عمل نماید و یا دارای مال و ثروت باشد، اما عملاً نفقه و مخارج زندگی همسرش را نمی‌خواهد فراهم نماید، همسر می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق بنماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) (الطلاق : ۷)

هرکس که دارایی و ثروت دارد (بر اهل و خانواده‌اش) از آن خرج و هزینه بنماید، اما کسی که روزی بر او تنگ شده (و مال، ثروت و درآمد کافی ندارد) از همان که خداوند نصیب او نموده (در حد توان) مخارج (زندگی خانواده‌اش) را تأمین نماید.

اما اگر شوهر ثروتمند باشد، به خاطر عدم انفاق گناهکار می‌شود، اما جلوگیری از ستم و خلاف کاری او از طریق طلاق درست نیست، بلکه باید از راه‌های دیگری مانند گرفتن تعهد از او برای تأمین مخارج زندگی همسر و در صورت امتناع، حبس او و فروش اموالش در حد تأمین نفقه می‌تواند مشکل را حل نماید.

۲- جدایی به خاطر عیب و نقص شوهر

جمهور و اکثریت فقها به محاکم شرعی و دادگاه‌های خانواده حق می‌دهند که در صورت ناتوانی جنسی، یا مبتلا بودن شوهر به جنون، جذام و برص یا هرگونه بیماری غیرقابل علاج یا بیماری آنچنانی

۱- «ایلاء» در صفحات بعد خواهد آمد.

۲- بدایه المجتهد ج ۲ ص ۵۱.

که معالجه آن بسیار به طول بکشد، و فرق نمی‌کند آن بیماری قبل یا بعد از عقد نکاح عارضه گردیده و زن آن را نپذیرفته باشد و هر عیب دیگری که باعث نفرت زن و شوهر از یکدیگر بشود، آنها را از هم جدا کنند.

۳- جدایی به خاطر بدرفتاری و بدخلقی شوهر

نزاع شدید در اثر طعن و توهین به شخصیت و کرامت زن و اذیت و آزار او به وسیله گفتار و کردار مانند: فحش و بد و بی راه زشت و قبیح و ضرب و شتم سخت و مجبور نمودن به انجام دادن کار خلاف شرع و قهر و دوری بدون دلیل و ...، زمینه را برای اختلاف و کینه شدید میان زن و شوهر فراهم می‌نماید و روابط خانوادگی را از هم می‌پاشد و در غالب اوقات دخالت اقوام و خویشاوندان برای آشتی میان آنها نتیجه ای را به دنبال نخواهد داشت، و هیچ راهی به جز پناه بردن زن به قاضی و دادگاه باقی نمی‌ماند.

اگر زن توانست ادعای خود را به اثبات برساند، بر اساس مذهب امام مالک - قاضی میان زن و شوهر به جدایی حکم می‌دهد. و چنانچه از اثبات ادعای اذیت و آزار توسط شوهرش عاجز ماند، ادعای او مردود شمرده می‌شود. و چنانچه زن ادعای خود را تکرار نماید، قاضی دو نفر داور یکی از خانواده زن و دیگری یک نفر از خانواده شوهر را برای ایجاد آشتی و مصالحه میان زن و شوهر و مصالحه یا حکم به جدایی میان آنها می‌فرستد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا) (نساء: ۳۵)

اگر نگران جدایی میان آنان بودید، حکمی را از خانواده مرد و حکمی را از خانواده زن (برای تصمیم گیری در مورد آشتی یا جدایی) نزد آنها بفرستید.

۴- مفقودالاثار یا محبوس شدن طولانی شوهر

هرگاه شوهر به مدت طولانی مفقودالاثار یا محبوس شود و زن در اثر آن دچار ضرر و زیان بگردد، - هر چند مخارج زندگی و امکانات لازم را برای او فراهم نموده باشد - می‌تواند برای تعیین تکلیف به دادگاه مراجعه نماید؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«ضرررسانی و ضررپذیری در اسلام پذیرفتنی نیستند».

۵- مرتد یا مسلمان شدن زن یا شوهر

در مورد جدایی میان زن و شوهر به خاطر مرتد شدن یکی از زوجین فقها دارای دو دیدگاه هستند:

امام ابوحنیفه و ابویوسف و امام شافعی و حنابله بر این باورند که: هرگاه مرد یا زن از اسلام برگردند و به دینی دیگر درآیند، بدون نیاز به تصمیم مرد در مورد طلاق، نکاح آنها باطل می‌شود، و نیازی به حکم فسخ از طرف قاضی هم ندارد.

اما مسلمان شدن زن یا شوهر دارای اثرات زیر است:

هرگاه زن مسلمان گردد و شوهرش کافر باقی بماند، قاضی به مرد پیشنهاد می‌نماید که مسلمان شود و اگر مرد مسلمان شد، زن به عنوان همسر او باقی می‌ماند؛ زیرا چیزی که باعث جدایی آنها شود روی نداده است، اما اگر مرد حاضر به مسلمان شدن نشود، قاضی به جدایی میان آنها حکم می‌دهد؛ زیرا زندگی زن مسلمان با مرد کافر مشروع نیست؛ چون خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا) (البقره : ۲۲۱)

به مردان مشرک زمانی که ایمان نیاورند، زن ندهید.

و می‌فرماید: (وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ) (البقره : ۲۲۱)

زنان مشرک را تا زمانی که ایمان نیاورده‌اند نکاح نکنید.

موضوع پنجم : ایلاء

تعریف، دلیل و مبنا، حکمت، شروط و حکم ایلاء :

تعریف: ایلاء در زبان عربی به معنی قسم خوردن و سوگند یاد کردن است. و در اصطلاح فقهی به معنی سوگند یاد کردن به خداوند یا صفتی از صفات او در مورد ترک عمل زناشویی با همسر در مدتی بیش از چهارماه یا بیشتر است.

دلیل ایلاء: ایلاء موضوعیت خود را از این آیه می‌گیرد که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرِيصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

(البقره : ۲۲۷-۲۲۶)

کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌نمایند که با آنها روابط زناشویی برقرار ننمایند) تا چهارماه انتظار بکشند (و باید بدانند که خداوند از چنین سوگندی خشنود نیست و در ضمن باید آن چهارماه تکلیف همسر خود را با ادامه معاشرت یا طلاق دادن روشن نمایند). اگر از تصمیم خود عدول کردند (و سوگند خود را شکستند و با زنان خود همبستر شدند چه بهتر، کفاره سوگند را می‌پردازند و از دواج با همسری به حال خود باقی می‌ماند) زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. سپس اگر تصمیم بر جدایی گرفتند (و در آن مدت از معاشرت و زناشویی امتناع کردند) خداوند شنوا و داناست.

حکمت ایلاء

حکمت ایلاء جلوگیری از ستم مرد نسبت به همسر خویش است زیرا مردم عرب زمان جاهلیت به قصد اذیت و آزار زن سوگند یاد می‌کردند که یک سال و گاهی بیش از آن با او همبستر نشوند. اما شریعت اسلام آن را سوگندی قرار داده که پس از سپری شدن حداکثر چهارماه پایان می‌یابد و پس از آن مرد باید یکی را انتخاب کند، تجدیدنظر از عمل به سوگند، برقراری رابطه زناشویی و یا طلاق و جدایی برگزیند. اگر تجدید نظر نماید و سوگندش را نقص کند تنها کفاره آن را می‌پردازد و نکاح و همسری آنها به حال عادی خود ادامه می‌یابد، در غیر این صورت باید او را طلاق بدهد.

شروط ایلاء

برای انعقاد ایلاء باید چهار شرط وجود داشته باشد.

۱- شوهر به خداوند یا یکی از اسماء و صفات او سوگند یاد کرده باشد که بیش از چهارماه با همسرش همبستر نشود.

۲- سوگند او در ارتباط با ترک عمل زناشویی بیش از چهارماه باشد.

۳- سوگند یاد کند که عمل زناشویی مشروع را ترک کند، اما اگر بدون سوگند آن عمل را برای مدتی ترک کند «ایلاء» به شمار نمی‌رود.

۴- کسی که در مورد او سوگند یاد می‌نماید همسر شرعی او باشد. «ایلاء» در مورد همسر مطلقه در طلاق رجعی صحیح است اما در طلاق بائن صحیح نیست.

حکم ایلاء

ایلاء دارای دو حکم یکی اخروی و دیگری دنیوی است. حکم اخروی ایلاء این است که اگر شوهر از آن باز نگردد یا زن را طلاق ندهد مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است.

اما در مورد حکم دنیوی آن لازم به توضیح است که: باید سوگند خود را نقص نماید و کفاره آن را همچون سایر سوگندها بپردازد، اما اگر همچنان بر سوگند و تصمیم خود اصرار بورزد، پس از سپری شدن چهارماه، طلاق او به صورت بائن واقع می‌شود و نیازی هم به حکم محکمه شرعی و دادگاه نیست.

موضوع ششم: سوگند ظهار

تعریف، حکم شرعی، شروط و آثار و کفاره و پایان حکم ظهار.

تعریف ظهار: ظهار آن است که مردی همسرش را به یکی از زنان محرم خود - زنانی که ازدواج با آنها مطلقاً و برای همیشه به خاطر خویشاوندی و یا شیرخوارگی یا خویشاوندی سبب حرام است - تشبیه کند.

حکم شرعی:ظهار به اتفاق علما حرام است و انجام دهنده آن دچار معصیت می‌شود؛ زیرا خداوند متعال در این باره فرموده‌اند: (وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ) (الاحزاب : ۴)

آن همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید، مادران شما نگردانیده است.

شروط ظهار

این است که از شوهری بالغ، مسلمان (در رأی حنفیه و مالکیه) و مختار (در رأی اکثریت) و با میل و اراده خویش، در مورد همسری مسلمان یا اهل کتاب خرد سال یا بزرگسال با لفظی صریح و یا کنایه جاری شود. لفظ صریح مانند این که مرد به همسرش بگوید: تو به جای مادرم هستی و کنایه مثل اینکه بگوید: تو به مادرم شباهت داری. اما در کنایه باید قصد و نیت ظهار وجود داشته باشد.

لازم به یادآوری است که ظهار زن نسبت به مرد معتبر نیست. مثلاً اگر زنی خطاب به شوهرش بگوید: تو همچون برادرم هستی، لغو و بی‌اعتبار است، اما امام احمد کفاره ظهار را بر زنی که چنین بگوید واجب می‌داند؛ زیرا سخن ناپسند و نادرستی را گفته است.

پیامدهای ظهار

۱- اکثر علما اتفاق نظر دارند که قبل از دادن کفاره، ارتباط زناشویی و همبستری و مقدمات آن و نگاه شهوت‌آمیز به همسر حرام است، اما شافعیه رأی شان بر این است که فقط عمل زناشویی در حال ظهار و قبل از کفاره حرام است؛ زیرا خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا) (المجادله : ۳)

کسانی که زنان‌شان را ظهار می‌کنند، و سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند. برای‌شان فرض است که پیش از همبستری بنده‌ای را آزاد نمایند....

چنانچه پیش از کفاره زن و شوهر با یکدیگر همبستر شوند، باید توبه و استغفار بنمایند و به جز کفاره دادن چیز دیگری بر آنان واجب نمی‌شود؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وسلم خطاب به مردی که پیش از کفاره با همسرش همبستر شده بود فرمود:

«قبل از عملی نمودن آنچه خداوند تو را به آن دستور داده، بار دیگر با او همبستر مشو».^۱

۲- همسر می‌تواند از شوهرش خواهان همبستری بشود؛ زیرا این جزو حقوق مسلم اوست و چنانچه کارشان به محکمه و دادگاه کشانیده بشود، قاضی شوهر را در ارتباط عمل زناشویی با همسرش به دادن کفاره مجبور می‌نماید و چنانچه حاضر به این کار نشود، قاضی به جدایی میان آنها حکم می‌نماید.

۱- .- اخرجہ اصحاب السنن.

۳-ظهار سبب قطع روابط زن و شوهر نمی‌شود؛ زیرا ظهار چیزی نیست که مانند طلاق سبب جدایی میان زن و شوهر بشود.

۴- شریعت اسلام بر کسی که اقدام به ظهار نموده، کفاره ای را واجب گردانیده، اما در زمان جاهلیت چنین نبوده و به محض ظهار، زن برای همیشه نسبت به شوهرش حرام می‌گشت. کفاره ظهار بر اساس آیه ۲ و ۴ سوره المجادله به ترتیب یکی از سه مورد زیر است:

آزاد نمودن یک نفر برده قبل از عمل زناشویی، یا دو ماه روزه پشت سر هم، و یا اگر هیچیک از آنها را نتوانست، باید به شصت نفر مستمند غذا بدهد.

پایان حکم ظهار: حکم ظهار از این نظر که موقت باشد یا مؤبد، پایان پذیر است.

الف- اظهار موقت: اگر مردی خطاب به همسرش بگوید: «برای مدت یک روز یا یک ماه یا یک سال تو همچون مادرم خواهی بود». اکثریت علما بر این باورند که، پس از پایان یافتن آن مدت بدون نیاز به دادن کفاره حکم ظهار نیز خاتمه می‌یابد.

ب- ظهار مؤبد: حکم ظهار مطلق یا مؤبد به اتفاق علما پس از تصمیم نقض، کفاره و یا پس از سپری شدن آن و طلاق پایان می‌پذیرد؛ زیرا بقای حکم بدون محکوم علیه معنا ندارد.

موضوع هفتم : لِعَان

تعریف، مشروعیت، حکمت، شروط، کیفیت و صفت، و حکم و اثر آن.

تعریف لعان : از نظر لغوی لعان از ریشه «لعن» به معنی طرد و دور کردن از رحمت خداوند می‌باشد و از نظر شرعی شهادت مورد تأکید همراه با سوگند توسط زن و شوهر در حضور قاضی است. در ارتباط با متهم شدن زن به زناکاری توسط شوهرش یا انکار فرزند متولد شده.

حنفیه و حنابله می‌گویند که آن سوگندها در حضور قاضی، شهادت دادن است، اما مالکیه و شافعیه آن را «ایمان» و سوگند می‌شمارند.

مشروعیت و حکمت: قرآن در مورد لعان می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ
لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ
عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (النور : ۹-۶)

کسانی که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند و به جز خودشان گواهان دیگری ندارند، هر یک از آنها باید چهار بار به خداوند سوگند یاد کنند که او قطعاً از راستگویان است (و گواهی او در بار) پنجم این است که (شوهر او بگوید لعنت خدا بر او باد اگر دروغ بگوید و از زن) کیفر ساقط می‌شود و در صورتی که چهاربار سوگند یاد کند که شوهر او جداً دروغ می‌گوید گواهی پنجم آن‌که خشم خداوند بر او باد اگر (شوهرش) راست بگوید.

حکمت لعان

به خاطر حل مشکل مردانی که زنان خود را به زنا متهم می‌کنند، یا نسبت فرزند را به خود انکار می‌نمایند، تا مورد مجازات حد تهمت قذف قرار نگیرند؛ زیرا اثبات آن از طریق شهادتی دیگر بسیار دشوار است، و همچنین برای حفظ حرمت و کرامت هر دو نسبت واقعی فرزند است که لعان انجام می‌گیرد.

شروط لعان

زن و شوهر باید عاقل و بالغ باشند و زن پاکدامن باشد و زناکاری او پیشتر به اثبات نرسیده باشد و یکی از آنها سابقه تهمت گری نداشته باشد و محدود به زن و مرد حتی قبل از همبستری باشد. شوهر همسرش را به زنا یا نفی تعلق فرزند به خود متهم نماید و زن نیز سخن و ادعای شوهرش را تکذیب نماید و این کار و تکذیب تا پایان لعن همچنان ادامه داشته باشند».

کیفیت لعان : هرگاه مردی همسر خود را به زنا متهم کند، یا نسبت فرزند را به خود انکار نماید، و برای اثبات آنها دلیل و شاهی نداشته باشد و زن نیز سخن او را انکار کند و از شوهرش شکایت نماید و خواهان اجرای حد «قذف» و تهمت بر او شود قاضی باید موضوع لعان را میان آنها مطرح کند. قاضی از شوهر شروع می‌نماید و از او می‌خواهد که در حضور او چهاربار بگوید: خداوند را به شهادت می‌گیرم آنچه را در مورد زناکاری یا نفی فرزند در مورد همسر می‌گویم حقیقت دارد. پس از او همسر نیز باید چهاربار بگوید: «خداوند را به شهادت می‌گیرم که شوهرم راجع به این موضوع دروغ می‌گوید».

و سپس شوهر برای بار پنجم می‌گوید: «اگر دروغ بگوید: مشمول لعن و نفرین خداوند قرار گیرد». و زن نیز برای بار پنجم می‌گوید: «اگر شوهرش در آن مورد راست بگوید مورد خشم و غضب خداوند قرار گیرد».

جدایی از طریق لعان

پس از سوگندهای لعان حد، مجازات قذف و تهمت در مورد شوهر اجرا نمی‌شود. و سپس همه مذاهب - به جز حنفیه - بر این باورند که آن زن و شوهر برای همیشه از هم جدا می‌شوند و نیاز به حکم قاضی ندارد، اما حنفیه می‌گویند: که پس از بیان سوگندهای لعان توسط شوهر و همسر، قاضی حکم به جدایی آنها به صورت طلاق بائن می‌دهد.

موضوع هشتم: عده زنان

معنی، حکمت، حکم شرعی، سبب، انواع عده.

معنای عده: عده در لغت عرب به معنی شمارش است و از نظر شرعی به مدت زمانی گفته می‌شود که زنی برای حلال و جایز شدن ازدواج با مردی دیگر - برای اطمینان از عدم حاملگی و یا عزاداری و سوگواری برای شوهرش - صبر می‌نماید.

حکمت عده

مراعات مدت عده برای آگاهی از وضع حاملگی مربوط به شوهر قبلی به خاطر جلوگیری از آمیخته شدن نسب فرزندان است و در دنیای معاصر از طریق آزمایش‌های پزشکی هم می‌توان به وضع حاملگی زنان آگاهی یافت. همچنین به خاطر دادن فرصت کافی برای فکر کردن مرد و زن و آینده نگری و تجدیدنظر در مورد جدایی و بازگشت به زندگی زناشویی و یا سوگواری به خاطر وفاداری به شوهر فوت کرده و احترام به مشاعر خانواده شوهر، و یا به خاطر پاسداری از حرمت و کرامت زن است تا موضوع حرف و گفتگوی دیگران و شایعه پراکنی نشود.

بر این اساس مراعات عده برای همه زنانی که طلاق داده شده و یا شوهران‌شان فوت نموده، یا نکاح شان باطل گردیده - حتی اگر زن سالمند و نازا هم باشد و دچار عادت ماهیانه نشود - لازم است؛ زیرا منتفی بودن علتی، سبب منتفی بودن علت‌های دیگر نمی‌شود.

حکم شرعی و سبب عده

مراعات عده برای همه زنانی که شوهران‌شان با آنان همبستر شده‌اند و براساس نکاحی صحیح یا ناصحیح به عقد نکاح او درآمده‌اند، و از طریق طلاق یا فسخ نکاح از هم جدا شده‌اند، واجب است، اما زمانی که پیش از عروسی و ارتباط زناشویی طلاق داده شود، نیازی به مراعات عده ندارد؛ زیرا خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (٦) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (الاحزاب : ٤٩)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در آورید، اگر پیش از آن که با آنها همبستری کنید، طلاق‌شان دادید. بر عهده آنها عده‌ای که آن را در نظر بگیرید، نیست.

دلایل واجب بودن رعایت عده: دلایلی در قرآن، سنت و اجماع برای واجب بودن مراعات عده توسط خانم‌ها آمده است که عبارتند از:

۱- قرآن

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: (وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ) (البقره : ٢٢٨)

زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی را انتظار بکشند.

و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا) (البقره / ٢٣٤)

کسانی از شما که می‌میرند و همسران را از خود برجای می‌گذارند (همسران باید) چهارماه و ده روز انتظار بکشند.

و می‌فرماید: (وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ

أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا) (الطلاق : ٤)

و آن زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند ، اگر شک دارید (که عادت ماهانه دارند یا نه) عده آنها سه ماه است و دخترانی که هنوز عادت ماهیانه پیدا نکرده‌اند (نیز عده‌شان سه ماه است) و مدت زمان عده زنان حامله وضع حمل آنهاست.

سنت: رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد سوگواری بیش از سه روز جایز نیست -

مگر برای فوت شوهر که چهارماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر می‌نماید.»^۱

اجماع: علما و فقهای امت اسلامی در مورد واجب بودن مراعات عده اتفاق نظر دارند.

۱- . اخرجہ البخاری و مسلم .

انواع عده

عده دارای سه نوع مختلف است: ۱- عده از طریق «قرء» یا عادت زنانه، ۲- به وسیله عادت ماهیانه

۳- وضع حمل.

۱- عده از طریق عادت زنانه

رعایت این عده که از نظر علمای حنفی و حنبلی، سپری شدن سه عادت ماهیانه و از نظر علمای شافعی و مالکی، سپری شدن سه بار پاک شدن و طهارت از عادت ماهیانه است، بر زنان مطلقه‌ای واجب است که نکاح شان صحیح یا ناصحیح بوده و عمل زناشویی با آنها انجام گرفته باشد.

۲- عده ماهیانه

دخترانی که به سن عادت ماهیانه نرسیده و زنانی که به خاطر سالمندی عادت ماهیانه برایشان پیش نمی‌آید باید پس از طلاق و قبل از ازدواج مجدد سه ماه تمام صبر کنند، که از روز شروع و در پایان سه ماه قمری خاتمه پیدا می‌کند.

همچنین زنانی که شوهران‌شان فوت نموده و نکاح شان صحیح بوده - هرچند عمل زناشویی با آنها انجام نگرفته باشد - یا زنانی که در مدت طلاق رجعی قرار دارند باید مدت چهارماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر نمایند.

۳- وضع حمل

بر زنانی که هنگام بارداری طلاق داده می‌شود یا شوهران آنها فوت می‌نمایند، واجب است که تا وضع حمل، از ازدواج مجدد خودداری کنند؛ زیرا خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) (الطلاق : ۴)

مدت زمان زنان باردار تا وقتی است که وضع حمل بنمایند.

چنانچه خانمی به هنگام گذراندن عده عادت ماهیانه متوجه حامله بودن خود گردید، عده او از عده عادت ماهیانه به عده وضع حمل تبدیل می‌شود. همچنین اگر خانم نوجوانی که قبلاً عادت ماهیانه نداشته و خانم سالمندی که عادت ماهیانه اش قطع گردیده، در اثنای گذراندن مدت سه ماه، عده عادت شان عود نماید، عده آنها از مدت سه ماه به سه پاکی یا سه عادت ماهیانه مبدل می‌شود.

سوگواری شرعی زنان: هرگاه فامیل نزدیک خانمی مانند برادر، عمه، مادر، عمو و ... فوت کند، می‌تواند تا مدت سه روز از آرایش، استعمال بوی معطر، کشیدن سرمه بر چشم، استعمال حنا و استفاده از زینت‌آلات و لباس‌های رنگارنگ خود داری نماید، اما هرگاه شوهرش فوت کند، این سوگواری او تا

مدت چهارماه و ده روز واجب است ادامه پیدا کند؛ زیرا از ام سلمه روایت شده که: «برای هیچ خانمی که به خداوند و آخرت ایمان دارد روا نیست بیش از سه روز برای کسی سوگوار باشد، مگر برای شوهر خود که تا چهارماه و ده روز می‌تواند به عزا بنشیند».^۱

نفقة زنان در مدت عده

الف- تأمین نفقه زن مطلقه در طلاق رجعی - چون حکم همسر را دارد - بر شوهرش واجب است.
ب- همچنین تأمین نفقه زنی که عده اش را از طریق وضع حمل می‌گذرانند واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) (الطلاق : ۶)

چنانچه زنان (مطلقه) باردار بودند، تا زمانی که وضع حمل می‌نمایند، نفقه (و مخارج) آنها را فراهم کنید.
ج- خانمی که طلاق باینه داده شده و عده‌اش را می‌گذراند، از نظر حنفیه نفقه اش بر شوهر واجب است؛ زیرا باید تا پایان عده به خاطر تعلق آن به شوهر صبر کند؛ اما مالکیه و شافعیه می‌گویند: تأمین مسکن او بر شوهر واجب است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده است:

(أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ) (الطلاق : ۶)

همانجا که خود سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنها را هم مسکن دهید.
د- فقها در این مورد اتفاق نظر دارند که نفقه خانمی که شوهرش فوت کرده در مدت گذرانیدن عده از مال شوهر واجب نیست؛ چون رابطه همسری آنها با مرگ شوهر قطع شده است.

تحدید نسل و تنظیم خانواده از دیدگاه اسلام

جمعیت انسان‌ها در روی کره زمین از مرز پنج میلیارد نفر گذشته است و برخی از اقتصاددانان بر این باورند که ثروت‌ها، معادن و وسایل تولید بر روی کره زمین محدود و در حد معینی است و با حجم گسترش دامنه جمعیت سازگاری ندارد و هرگاه وضع به همین صورت به پیش برود - به ویژه در آسیا و خاصه در هندوچین و آفریقا، زمینه بروز گرسنگی، فقر، بیماری‌های خطرناک و ... خواهد گردید و برای جلوگیری از روی دادن چنان وضع نامطلوبی تحدید نسل و عقب انداختن سن ازدواج - از نظر آنها - ضروری است.

^۱ - متفق علیه .

مسئولین سازمان بین‌المللی یونسکو از این دیدگاه به خوبی استقبال نموده و در ارتباط با کنترل جمعیت کنفرانس‌هایی را در دراکثر ممالک جهان برگزار کردند و در کنار آن کنفرانس‌ها، تبلیغات زیادی برای ترویج فساد، بی‌بندوباری و ارضای نیازهای جنسی از راه‌های نامشروع صورت گرفت و همچنین جوانان دختر و پسر را به ایجاد روابط نامشروع و استفاده از قرص‌های ضد بارداری و دیگر وسایل جلوگیری از حمل، ترغیب می‌کردند.

تردیدی نیست که در پشت سر این برنامه‌ها و نظریه صهیونیسم و مسیحیت جهانی قرار گرفته و اهداف خبیثی را در مورد جهان اسلام در سر می‌پروراند و متأسفانه برخی از حکام و مسئولین ممالک اسلامی این اندیشه و روش غیردینی و غیرانسانی را که به نفع دشمنان تمام می‌شود، با آغوش باز مورد استقبال قرار داده‌اند.

این اندیشه‌ها، روش‌ها و اهداف از این جهت ضددینی، ضد انسانی و فریبکارانه است که با هدایت و قوانین آفرینش از جانب خداوند ناسازگار است؛ زیرا خداوند همه امکانات لازم برای زندگی انسان‌ها بر روی کره زمین و در درون آن قرار داده و همه بشریت را به تلاش، تحقیق و استخراج نعمت‌های درون زمین، به کارگیری زمین‌های بایر و استفاده عادلانه از دستاوردهای بشری فراخوانده است.

چنانچه ثروت‌ها، نعمت‌ها، امکانات علمی، عملی و فنی به صورت عادلانه میان انسان‌ها تقسیم شود و از این دوگانگی و تفاوت فاحش میان برخی از ممالک تا سینه و سر در اسراف و ریخت و پاش نعمت‌های خداوند غرق شده‌اند و محرومیت بسیاری دیگر از ممالک که از ساده‌ترین امکانات زندگی محرومند کاسته نشود، این مشکل همچنان ادامه خواهد داشت. در واقع مشکل اصلی در ستم و اجحاف عده اندکی از انساها به اکثریت مردم و عدم بهره برداری کافی و بهینه از نعمت‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل قرار دارد و عیب کار در کمبود امکانات، زمین، معدن، آب و ... نیست.

همچنین بخش دیگری از نقص و کمبود به کوتاهی حکومت‌ها و صنعتگران از اختراعات و ابتکاران ماشین‌آلات و عدم سرمایه‌گذاری برای احیای اراضی بایر در بسیاری از کشورها قرار دارد. برای مثال می‌توان به پیشرفت اقتصاد صنعتی از ژاپن و آلمان و ائتلاف سالیانه میلیون‌ها تُن گندم و ذرت در آمریکا - برای جلوگیری از پایین آمدن قیمت آنها در بازارهای جهانی - اشاره کرد.

اما نگاه سطحی به اوضاع نامتوازن و نامتناسب برخی از کشورها از نظر تعداد جمعیت، کمبود درآمد، محصولات غذایی و ... نگاهی محدود، ناکافی و ناعادلانه است؛ زیرا مشکل اصل در سیاست‌های اقتصادی به ویژه اقتصاد صنعتی و کشاورزی و ناهماهنگی میان تولید، توزیع و مصرف قرار دارد، نه کمبود منابع، معادن، زمین و ...

حکم «عزل» و منع بارداری

عزل به معنی انزال خارج از رحم است، که گاهی برخی به خاطر جلوگیری از بارداری همسران خود، همچون برخی دیگر از ابزار پیشگیری از بارداری مانند قرص ضدبارداری و بستن رحم و وسایلی که مرد از آن استفاده می‌نمایند و به آن متوسل می‌شود. این کار از نظر شرعی مانعی ندارد. اما چنانچه زن راضی به آن نباشد، کراهت دارد زیرا اقدام به انزال در رحم سبب بارداری می‌شود و او نیز در مورد فرزند دار شدن دارای حق است.

امام نووی می‌گوید: «عزل» به معنی کنار کشیدن از عمل زناشویی قبل از انزال است و از نظر ما در هر شرایطی - چه با رضایت یا عدم رضایت همسر - انجام پذیرد، کراهت دارد. زیرا منجر به عدم آفرینش فرزند می‌شود.^۱

دلیل بر جواز عزل و امثال آن حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که می‌فرماید: «در عصر رسول خداصلی الله علیه وسلم و در شرایطی که آیات قرآن نازل می‌شدند، ما گاهی اقدام به عزل می‌نمودیم و رسول خداصلی الله علیه وسلم از آن باخبر بود و ما را از آن نهی نمی‌فرمود».^۲

این احادیث و امثال آن بیانگر این حقیقت‌اند که جلوگیری از بارداری پیش از انعقاد نطفه جایز است؛ زیرا از آن روایات این‌گونه فهم می‌شود که رسول خداصلی الله علیه وسلم از آن کار باخبر بوده است و اما از آن نهی نمی‌فرمود و چنانچه کار حرامی می‌بود از آن نهی می‌نمود، و با سکوت خویش آن را تأیید نمی‌کرد. اما این موضوع - همچنان که گفته شد - مشروط به آن است که رسول خداصلی الله علیه وسلم از آن اطلاع داشته باشد، و این سکوت از نظر اصولی، اگر همراه با آگاهی باشد حکم حدیث مرفوع را دارد و ظاهر موضوع این است که رسول خداصلی الله علیه وسلم از آن مطلع بوده و اسباب زیادی وجود داشته که اصحاب در مورد احکام از رسول خداصلی الله علیه وسلم پرسش نمایند.^۳

ابن عبدالبر در مورد اجازه و عدم اجازه همسر می‌گوید: علما اتفاق نظر دارند که بدون اجازه همسر چنین کاری روا نیست؛ زیرا در عمل زناشویی و بچه‌دار شدن زن، دارای حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری است و ابن هبیره نیز این اجماع را مورد تصدیق قرار می‌دهد. اما علمای متأخر حنفیه عزل را چنانچه در حال مسافرت طولانی باشند، یا به خاطر بداخلاقی همسر و قصد اجدایی مرد از او انجام می‌گیرد و جایز می‌شمارند.^۴

۱- شرح صحیح امام مسلم، ج ۵، ص ۲۶۷.

۲- متفق علیه.

۳- نیل الاوطار، ج ۶، ص ۶۱۶.

۴- المرجع السابق.

فصل چهارم
روابط و اداب اجتماعی

در این فصل می خوانیم:

- رابطه فرد با فرد
- رابطه فرد با اجتماع
- خویشاوندان
- همسایه ها
- اداب اجتماعی
- اداب معاشرت
- اداب خوردن و نوشیدن
- اداب سفر

رابطه فرد با فرد

اول- رابطه فرد با فرد مسلمان:

انسان ها در جامعه نسبت به یکدیگر وظایف متقابل دارند. شناخت این حقوق و انجام آنها و مراعات دو جانبه، ضامن تصحیح روابط و سالم سازی معاشرت ها و زدودن کدورت ها و کاهش اختلاف ها و گله مندی هاست. در جامعه انسانی، جز با مراعات دیگران و حقوقشان، وضع رفتاری سامان نمی پذیرد. مثلاً پدر و مادر نسبت به فرزندان و برعکس، وظایفی دارند. زن در برابر شوهر و شوهر در برابر زن، تعهداتی دارد. فرمانده و سرباز، نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند. دو شریک با یکدیگر، کارفرما و کارگر، رئیس و مرئوس، معلم و شاگرد، همسایه با همسایه، مشاور و مشورت خواه، خویشاوندان و ارحام نسبت به هم، برادران و خواهران دینی نسبت به یکدیگر، مسلمان با مسلمان و ... نمونه های دیگری از ارتباط های اجتماعی، هرکدام نسبت به هم محدوده و مجموعه ای از تکالیف را دارند که در آیین اسلام، به انجام آنها توصیه شده است.

این وظایف و تکالیف و حقوق اگر «شناخته» شود، به آنها «عمل» شود، عمل هم دو جانبه و «متقابل» باشد، بسیاری از مشکلات، یا پیش نخواهد آمد، یا برطرف خواهد گشت. شبیه این در قوانین راهنمایی و رانندگی وجود دارد و رانندگان اگر آن آیین نامه ها را بدانند و به آنها عمل کنند و عمل هم به صورت متقابل و از سوی همه رانندگان باشد، نه یک جانبه و ناقص، طبیعی است که بسیاری از تصادفات و حوادث و ضایعات رانندگی پیش نخواهد آمد. پیغمبر صلی الله علیه وسلم این روابط و حقوق عامه مسلمین را که در برابر همدیگر دارند در احادیث و رهنمایی های خویش بیان داشته تا مسلمان، جامعه ی سازنده، سالم دلسوز و مهربان داشته باشند.

حدیثی را که ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم رواست نموده است حقوق ششگانه اسلامی را بیان می دارد که فرمودند: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ : مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ». به روایت مسلم

مسلمان را بر مسلمان شش حق است گفته شد کدام ها اند یا رسول الله؟ فرمود: وقتیکه ملاقات میکنی به او سلام مگویی، و دعوت او را میپذیری، و چون از تو طالب نصیحت شود نصیحتش کنی، و به عطسه اش پرحمک الله مگویی، در وقت مریضی عیادتش مکنی، و در جنازه اش اشتراک نمایی.

۱- از حقوق مسلمان این است که با او نصیحت و خیر خواهی شود (رسول الله فرموده: دین نصیحت است پرسیدند برای چه کسی یا رسول الله؟ گفت: برای خدا و کتابها و پیامبر او پیشوایان مسلمانان و عموم آنها.» روایت مسلم»

و در حدیث دیگر فرموده: (المسلمُ أخو المسلمِ ، لا یخذلُهُ ، ولا یكذبُهُ ، ولا یظلمُهُ ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ مَرَأَهُ أَخِيهِ ، فَإِنْ رَأَى بِهِ أَدَى فَلْيُمِطْهُ عَنْهُ) مسلمان برادر مسلمان است از کمکش دریغ نوزد او را دروغ گوی نسازد و بروی ظلم نکند، هر یک از شما آئینه است برای برادر خود پس اگر عیبی در آن می بیند باید آنرا از وی دور سازد. تخریج ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه

۲- سلام دادن: در حدیث آمده: (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ). به روایت مسلم. « سوگند به آنکه نفس من در قدرت او است به بهشت داخل نمیشوید تا مؤمن نشوید و مؤمن نمی شوید تا با هم دوست نشوید آگاه باشید آیا شما را دلالت نکند به چیزی که اگر آنرا کردید باهم دوست می شوید؟ سلام را در میان تان شایع سازید. و فرموده: سوار بر پیاده و رونده بر نشسته و کم بر بسیار سلام کند (تخریج پنجگانه غیر نسایی)

۱- مصافحه هم از سلام است رسول الله فرموده: (مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَقْتَرِفَا). (روایت ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه).

هیچ دو مسلمانی نیست که باهم مصافحه می کنند مگر اینکه خدا آنها را میامرزد پیش از آنکه از هم جدا شوند. و فرموده: (تَصَافَحُوا يَذْهَبُ الْغُلُّ وَتَهَادُّوا تَحَابُّوا وَتَذْهَبُ الشَّحْنَاءُ) مصافحه کنید تا کینه از دل تان دور شود و به یکدیگر هدیه دهید تا دوست شوید و بخل از میان تان برود) (تخریج مالک)

۴- از حق مسلمان عیادت او است در صورتی که مریض شود در حدیث آمده: (کسی که مریضی را عیادت میکند تا وقتی که بر میگردد در باغچه جنت قرار دارد) (روایت مسلم)

و رسول الله فرموده: (مَنْ عَادَ مَرِيضًا ، أَوْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ ، نَادَاهُ مُنَادٌ : أَنْ طَبِيتَ ، وَطَابَ مَمْشَاكَ ، وَتَبَوَّاتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا) کسی که مریضی را عیادت میکند و یا کسی را که با او برضای خدا برادری دارد زیارت میکند منادی ندا میکند که تو پاکی و راهی که بر آن روان شده ای پاک است و در بهشت برایت منزلی آماده ساختی روایت ترمذی .

۵- از حق مسلمان شرکت در جنازه او است: (من تبع جنازة وحملها ثلاث مرات فقد قضی ما علیه من حقها) کسیکه در جنازه شرکت میکند و آنرا سه مرتبه حمل مینماید حقی که بروی دارد اداء کرده. روایت ترمذی.

۶- از حق مسلمان دادن جواب عطسه او است نبی صلی الله علیه وسلم فرموده: إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيُقَلِّبِ الْأَحْمَدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلْيُقَلِّبِ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَيَقُولُ هُوَ يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِكُمْ» روایت بخاری»

۷- از حق مسلمان اجابت دعوت او است رسول الله فرموده: (وقتی دعوت میشود اجابت کنید). ابن عمر رضی الله عنه در دعوت های عروسی و غیره در حالیکه روزه دار هم میبود (در غیر رمضان) شرکت میکرد. در روایت ابوداود آمده: (کسیکه دعوت میشود و اجابت نمی کند خدا و رسولش رانافرمانی کرده و کسی که بدون دعوت داخل میشود بصف دزدی داخل میگردد و به صفت غارتگر بیرون میشود. چون دو کس از شما دعوت کند هر کدام که دروازه اش نزدیکتر است آنر بپذیرید زیرا همسایگی او نزدیکتر است و اگر دعوت یکی سابقتر از دیگر بود سابق را اجابت کند).

۸- از حقوق مسلمان اینست که اگر اسیر باشد برای رهاییش کوشیده شود اگر گرسنه باشد سیر کرده شود، در حدیث شریف آمده است: گرسنه را طعام دهید مریض را عیادت کنید و اسیر را رها سازید» (روایت بخاری)»
۹- از حق مسلمان اینست که چون سخن با تو گوید رازش افشانداری- در حدیث دیگری آمده که: (مجالس به امانت است مگر سه مجلس: ریختن خون حرام، زنا و تصاحب مال بناحق)» (روایت ابوداود)»

۱۰- از حق مسلمان اینست که باوی معاونت و یاری شود عیبش پوشانیده شود و غم و غصه اش دور ساخته شود این مطلب متکی بر اصول ذیل است: (لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يُوقِرْ كَبِيرَنَا، وَيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ) نیست از ما کسی که بر صغیر ما رحم نکند و بزرگ ما را احترام نگذارد و به نیکی امر نکند و از بدی باز ندارد. «روایت ترمذی» و رسول الله وقتی حاجتمندی نزدش میامد رو به همنشینان نش کرده میگفت سفارش کنید تا ثواب یابید و خدا بر زبان پیامبرش هر حکمی را بخواهد جاری میسازد. (روایت ائمه پنجگانه)

و در روایت ترمذی آمده: (مَنْ دَبَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ رَدَّ اللَّهُ النَّارَ عَنْ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

کسی که از آبروی برادرش دفاع میکند خدا از رویش آتش را روز قیامت دفع میکند (ومن مشی مع مظلوم حتی يثبت له حقه ثبت الله قدميه على الصراط يوم تزل الأقدام) کسی که با مظلومی به جهت اثبات حق او روان میشود خدا قدمش را بر صراط استوار میسازد روزیکه قدمها می لغزد. (روایت بخاری و مسلم و ترمذی).

در روایت مسلم آمده: (کسی که دور سازد از مؤمنی غصه ای را دور سازد خدا از او غصه ای از غصه های روزی قیامت را و کسی که آسانی کند بر تنگدستی خداوند بروی در دنیا و آخرت آسانی کند و خدا به

کمک بنده است تا وقتی که بنده به کومک برادرش باشد و کسی که برای می رود که دانش را در آن جستجو میکند خدا راهی را بسوی بهشت برایش آسان میگرداند.» (روایت مسلم)

آنچه را که نقل کردیم طوری نمونه بوده و موضوع وسیعتر از آن است.!

۱۱- هرگاه کسی از اوخواست که درمورد چیزی راهنمایش نماید، از دانش و تجربه خود برای ارشاد و راهنمایی او استفاد کند، و راه خیر و درست را به او اندرز بگوید و راهنمایی نماید، این کار انجام دهید.

۱۲- هرچه راکه برای خود دوست می دارد، آن را هم برای دیگران نیز دوست داشته باشد، زیرا پیامبرگرمی اسلام می فرماید: (لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ) به روایت بخاری.

هیچ یکی از شما مؤمن شده نمی تواند، تا اینکه دوست بدارد برای برادر مؤمن خود آنچه را برای خود دوست می دارد. و هرچه را برای خود دوست نمی دارد، برای دیگران نیز دوست نداشته باشد.

۱۳- هیچگاه از یاری و همکاری دیگران دریغ نرزد، و در هر شرایطی در حد توان دست رد بر سینه آنها نگذارد، زیرا پیامبرگرمی اسلام می فرماید: (انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا) به روایت بخاری

هم برادرستمدیده و هم برادر ستمکارت را یاری کن! از ایشان سوال شد که اگر ستمکار باشد چگونه او را یاری کنیم؟ فرمود: دست او را بگیرد و از ظلم و ستمکاری او جلوگیری نماید، این کار بهترین کمک به اوست و می فرماید: مسلمان بادیگر مسلمانان برادر است به آنان ستم نمی کند، خوارشان نمی گرداند، و تحقیرشان نمی نماید.

۱۴- به هیچ وجه در پی اذیت و از آزار دیگران نباشد، زیرا پیامبرگرمی اسلام می فرماید: (كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِزُّهُ) . به روایت مسلم .

همه چیز مسلمان مانند، خون و مال و حیثیت او برای مسلمانان دیگر حرام است . و می فرماید: مسلمان واقعی کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او احساس امنیت کنند.

۱۵- بادیگران با تواضع و فروتنی رفتار نماید و جای آنها را در مجالس مباح اشغال نکند، زیرا خداوند متعال می فرماید: (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (لقمان: ۱۸)

باتکبر و بی اعتنائی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو زیرا که خداوند هیچ انسان متکبر و مغروری را دوست نمی دارد) و پیامبرگرمی اسلام می فرماید: هیچکس تواضع را پیشه ننموده است مگر آنکه خداوند منزلت و جایگاه او را بلند گردانیده است .

۱۶- بیش از سه شبانه روز با آنان قهر نکند و آنهار ترك ننماید زیرا پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: جایز نیست مسلمانی با برادر مسلمان خودبیش از سه روز قهر کند، و هرگاه به هم برسند از همدیگر روی برگردانند، بهترین آنان کسی که پیش دستی نماید وزد تر آشتی را آغاز کند.

۱۷- انسان مسلمان نباید از دیگران غیبت کند، و آنهارا تحقیر نماید و باید از عیبجویی و استهزا و گفتن لقبهای ناشایست و بردن سخن او برای دیگران به قصد فتنه جویی پرهیز نماید، زیرا خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ). (الحجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از بدگمانی‌ها پرهیز کنید زیرا برخی از بدگمانی‌ها گناه است و جاسوسی نکنید و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکنند، مگر یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد، (قطعاً) آن را ناپسند می دانید. و پیامبرگرامی اسلام در حجه الوداع فرمود: تعرض به جان و اموال و آبرو هر یک از شما برای دیگری حرم است.

۱۸- از فحش و ناسزا و بدگویی ناروای دیگران در حال زندگی و بعد از مرگشان خود داری نماید، زیرا پیامبرگرامی اسلام می فرماید: هیچکس نباید دیگری را متهم به فسق و فجور و کفر بنماید، کسی که این کار را انجام دهد واقعیت برخلاف آن باشد، خود دچار فسق و کفر می شود و می فرماید: (سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ). به روایت بخاری.

ناسزای مسلمان گناه و جنگ با او کفر است.

۱۹- هیچگاه انسان مسلمان نباید به دیگران حسادت بورزد، یا به آنها بدگمانی کند، و یا کینه آنهارا در دل داشته باشد و همچنین از تجسس در زندگی آنها باید پرهیز نماید: زیرا پیامبرگرامی می فرماید: (لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَنَاجَسُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا). به روایت بخاری.

به همدیگر حسادت نوزید و کینه توزی نکنید و جاسوسی همدیگر را ننمایید، و بخاطر ضرر رسانی به یکدیگر قیمت هارا بالانبرید، بندگان خدا برادر هم باشید.

۲۰- انسان مسلمان به هیچوجه به دیگران خیانت نمی کند و آنان را فریب نمی دهد، زیرا خداوند متعال می فرماید: (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيَرٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا). (الاحزاب: ۵۸)

کسانیکه مردان و زنان مومن را بدون آنکه کاری ناروایی را انجام داده باشند مورد اذیت و آزار قرار بدهند مرتکب بهتان و گناه آشکاری گردیده اند. و پیامبرگرامی می فرماید: هرکس که بر روی ما اسلحه بکشد و هرکس به ما خیانت کند از ما به حساب نمی آید.

۲۱- به هیچوجه بادیگران خلاف وعده نمی کنند و سر آنان کلاه نمی گذارد و به آنان دروغ نمی بندند و بدهکاری خود را به آنان به تاخیر نمی اندازند زیرا خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ). (المائده: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید به عقد و پیمانها وفادرا باشید.

و پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید (أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ). به روایت مُسْلِمٍ فِي).

چهار چیز وجود دارد که هرکس آنها را دارا باشد به تمام معنی منافق است و هرکس یکی از آنها را داشته باشد خصلتی از نفاق را دارد تازمانی که از آن دست بردارد:

اول: هرگاه سخنی را بر زبان براند دروغ بگوید. دوم: هرگاه تعهد نماید در آن خیانت کند. سوم: هرگاه قول وقراری بدهد آن را زیر پایگذارد وچهارم هرگاه باکسی دشمنی کند حدودمرز را رعایت ننماید. و همچنین می فرماید: کسی که داراست و طلب مردم را پرداخت نمی کند آدمی ستمکار است.

۲۲- با اخلاق پسندیده و روی گشاده بادیگران معاشرت نماید، در حدتوان مشکلات شان را برطرف کند هدایای آنها را چنانچه بخاطر کارخلافی نباشد بپذیرد، و از رفتار نادرست آنان چشم پوشی کند و بیش از توانشان از آنان توقع و انتظار نداشته باشد و از آدمهایی نا آگاه کسب دانش ننماید و از انسانهایی که بیان ضعیفی دارند انتظار سخنوری را نداشته باشد. زیرا خداوند متعال می فرماید: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ). (الاعراف: ۱۹۹)

گذشت داشته باش و اسان گیری را پیشه خویش کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان دوری کن.

و پیامبر گرامی می فرماید: هرکجا که هستی پرهیزگاری را پیشه خویش کن، به دنبال هر بدی کاری نیک را انجام بده تا آن را پاک نماید، و مردم با اخلاق پسندیده رفتار کن!

۲۳- هیچگاه در حق دیگران حق و انصاف را فراموش نکند و آنگونه با دیگران رفتار کند و قضاوت نماید که خود دوست می دارد آنگونه در مورد او قضاوت کنند، پیامبر گرامی اسلام می فرماید: ایمان انسان کامل نمی شود مگر آنکه سه خصلت را دارا باشد: بدون تنگ چشمی به دیگران کمک کند، حق و انصاف را فراموش ننماید، و مدام اهل سلام و احوال پرسی باشد.

۲۴- از اشتباهات و خطاهای دیگران چشم پوشی نماید و اسرار آنها را پوشیده نگاه دارد و برای شنیدن سخنی که می خواهند از او مخفی کنند، کنجکاو ننماید، خداوند متعال می فرماید: (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ). (النور: ۲۲).

گذشت کنید و چشم پوشی نمایید، مگر دوست ندار که خداوند هم شمار مورد عفو و گذشت قرار دهد.

۲۵- هرگاه دیگران به چیزی نیاز داشتند در حد توان نیاز آنان را برآورده کند، و برای روبه راه شدن کارهایشان در صورت نیاز پادرمیانی کند، زیرا خداوند متعال می فرماید: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (المائدة: ۲)

در راستای پاکی و نیکی و پرهیزکاری بایکدیگر همکاری کنید. و پیامبرگرامی اسلام می فرماید: هرکس که گرفتاری دنیوی دیگری را برطرف کند خداوند گرفتاری آخرت او را برطرف می نماید هرکس دست در مانده ای را در دنیا بگیرد خداوند دست او را در دنیا و آخرت می گیرد و هرکس که اسرار مسلمانی را در دنیا پوشیده دارد، خداوند اسرار دنیا و آخرت او را پنهان می نماید و خداوند انسانی را که در پی کمک به دیگران است مدام یاری می نماید.

۲۶- هرگاه دیگران به او پناه بیاورند به آنان پناه بدهد، و هرگاه چیزی را از او خواستند دست رد بر سینه آنان نگذارد، و کارهای نیک آنان را به خوبی پاسخ بدهد، زیرا پیامبرگرامی اسلام می فرماید: (هرکس به شما پناه آورد، او را پناه بدهید، و هرکس چیزی را از شما خواست به او بدهید و وقتی شمارا دعوت نمودند، دعوتشان را بپذیرید، و هرکس نسبت به شما کار نیکی انجام داد، شما هم مقابله به مثل کنید، و چنانچه نمی توانستند مثل آنان در حقشان خوبی بکنید، برای آنان دعای خیر بنمایید، تا وقتی که فکر می کنید برآستی جواب نیکی آنها را داده اید.

دوم- روابط مسلمانان با غیر مسلمین:

غیر مسلمانان از رعا یا دولت اسلامی در سر زمین اسلامی بعد از آنکه حق اعتراف به سلطه مسلمانان را دارد و جزیه را میپردازند آن ست که به پیمان شان وفا شود و از ایشان بیشتر از آنچه با آنها برآن عهد شده گرفته نشود رسول الله فرموده: (شاید با قومی بجنگید و بر آنها پیروز شوید و خود رانه به وسیله جان های شان و ذریات شان بلکه به وسیله اموال شان نگهدارند و با شما عقد صلح نمایند پس بالاتر از آن با ایشان کاری ندارید و برای تان جائز نیست) روایت ابی داود. و نیز فرموده: (خداوند به شما جائز نساخت که در منازل اهل کتاب بدون اجازه شان داخل گردید و یا زنان شان را لت و کوب کنید و یا میوه های شان را بخورید در صورتی که آنچه بر ذمه شان است بپرازند).

در یک حدیث دیگر فرموده اند: (مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا مُتَعَهِّدًا فِي غَيْرِ كُنْهِهِ ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ) ابوداود و نسائی.
کسی که معاهدی را که بر پیمانش پایند است به قتل میرساند در غیر وقت آن خدا بروی بهشت را حرام میگرداند.

مهمترین حقوق غیر مسلمانان عبارت است از:

۱- حق غیر مسلمان در حفظ کرامت انسانی:

خداوند تمام آدمیان اعم از مسلمان و غیر مسلمان را گرمی داشته و از بسیاری از مخلوقات دیگر برتری داده است خداوند فرموده است: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) (اسراء: ۷۰).
بی گمان اولاد آدم را کرامت دادم.

۲- حق آزادی اعتقادی:

اسلام مخالفان خود را ناگزیر نساخته که به اسلام در آیند بلکه به غیر مسلمانان آزادی کامل داده که بر اینی خود پا بیند بمانند و به پذیرش اسلام مجبور نشوند. خداوند خطاب به پیامبر فرموده است: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (یونس: ۹۹).

اگر پروردگارت میخواست البته همه کسانی که در زمین اند، ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را مجبور میکنی که مؤمن شوند

۳- حق ایین داری:

یکی از نشانه های روا داری و تسامح اسلام باشهر و ندان غیر مسلمان این است که آنانر به پایبندی به احکام شرعی اسلام مجبور نکرده بدین سبب آنان را از پرداخت زکات و جهاد معاف کرده علت معاف بودن آنان از انجام این دو رکن اینست که در عوض مالیات اندک بنام جزیه می پردازند اسلام همچنان به غیرمسلمانان اجازه داده که زندگی احوال شخصی خود مثل ازدواج، طلاق و غیره را طبق قوانین ویژه خود اجراکنند.

۴- حق عدل و انصاف:

اسلام دین عدالت است خداوند جلّ جلاله به مردم فرمان داده که در همه حال با انصاف باشند حتی اگر انصاف گیری منجر به زیان خود یا زیان یکی از نزدیکترین کسان وی میشود. خداوند جلّ جلاله میفرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (النساء : ۵۸).

به راستی خداوند به شما حکم می کند که امانت ها را به صاحبان شان بدهید و هرگاه میان مردم حکم می کردید به عدل حکم کنید بدون شک نیکو چیزی است که خداوند جلّ جلاله شمارا به آن پند می دهد بی گمان خداوند جلّ جلاله شنوا، بینا است.

۵- حق حفظ خون، مال و ناموس:

اسلام حقوق اساسی انسان را در زندگی گرامی میدارد این حقوق عبارت اند از: حفظ نفس، دین، مال، آبرو و عقل درین حقوق همه اتباع مملکت اعم از مسلمان و غیر مسلمان یکسان هستند اینها حقوق و حریم های پاک به شمار میروند و جز در صورت احراز علت شرعی نباید هتک شوند. خداوند متعال میفرماید: (قُلْ

تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ لَحْنٌ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا الْحَقَّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (الانعام: ۱۵۱).

بگو بیایید که آنچه را پروردگار تان بر شما حرام کرده است بر میخوانیم اینکه به او چیزی را شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان تان را از ترس ناداری مکشید ما شما و آنان را روزی میدهیم و به کارهای نا شایسته آنچه از آنها آشکار است و آنچه پنهان است نزدیک مشوید و نفسهارا که خداوند جلّ جلاله حرام کرده جز به حق مکشید. اینهاست که شمارا به آن سفارش کرده است باشد که ببینیدشید.

۶- حق حمایت از تجاوز:

از جمله حقوق مهم آن است که دولت اسلامی در سر زمین خود از غیر مسلمانان در برابر هر دشمن خارجی که در صدد آزار رسانیدن به آنان باشد پشتیبانی کند زیرا آنان از همان حقوق عمومی مسلمانان برخوردارند. بنا بر این باجزیه ای که می پردازند. دفاع کردن از آنان در برابر دشمنان شان و آزاد ساختن اسیران شان از دست دشمنان ضروری است.

اهل ذمه باپرداخت جزیه از دو حق برخوردار میشوند: یکی خود داری از (آزار رساندن) به آنان و دوم حمایت از آنان تا باخود داری. از امنیت برخوردار شوند و باحمایت مصونیت پیداکنند.

۷- حق رفتار نیکو:

در قرآن کریم اصل مهم و بنیادی وجود دارد که در تعامل با غیر مسلمانان به عنوان مبناء تلقی میشوند. این اصل عبارت است از آنکه تعامل با غیر مسلمانان بایستی به نیکویی باشد و آنان از نیکویی و احسان برخوردار شوند. البته این امر تا زمانی است که هیچ گونه عماد عمل از دشمنی آشکار از آنان یافت نشوند. خداوند جلّ جلاله میفرماید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (ممتحنه: ۹).

خداوند شما را از کسانی که به سبب دین باشما ن جنگیده اند و شما را از سرزمین تان بیرون نکرده اند باز نمیدارد از اینکه با آنان نیکویی کنید و با آنان به انصاف رفتار کنید برآستی که خداوند جلّ جلاله انصاف کنندگان را دوست دارد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم از بیماران غیر مسلمان عیادت میکرد و به آنان صدقه میداد و در تجارت با آنان داد و ستد میکرد یک بار آنحضرت صلی الله علیه و سلم به خانواده یهودی صدقه داد پس از آن مسلمانان همیشه به آن خانواده صدقه میدادند. ابو قتاده رضی الله عنه نقل کرده وقتی که هیئت مسیحیان حبشه به مدینه آمده پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا در مسجد منزل داد و به میزبانی و خدمت آنان پرداخت و فرمود: (آنان یاران ما را گرامی داشتند. من نیز دوست دارم خودم آنانرا بنوازم)

۸- حق همیاری اجتماعی:

برخی از کشورها به فراهم آمدن نیازهای اجتماعی نیازمندان به خود می بالند اما درحقیقت اسلام درین امر از همه کشورها و سازمانها پیشی گرفته است. شریعت اسلام تأمین معیشت کسانی ناتوان از کسب و کار مشروع اعم از مسلمان و غیر مسلمان را از وظائف دولت اسلامی قرار داده است. هنگامی که امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در شام به شمار از زمین مسیحی گذر کرده بود فرمان داد که از صدقات به آنان بدهند و به ایشان معاش تعیین شود. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه به عدی «بن ارطاه» والی بصره نامه را نوشته کرد که: (به آن دسته از اهل نمه که سالخورده و ناتوان شده اند و نه میتوانند کارکنند بنگر و در حق نیازشان برای آنان معاش تعیین کن). برخی از تابعین بخشی از زکات فطر را براهبان مسیحی میدادند بدین سبب بعضی از علماء دادن زکات را به آنان جائز شمرده اند.

رابطه فرد با اجتماع

یگانه علت ذلت و خواری، تفرقه و بدبختی مسلمانان امروزی همانا عدم تربیه شان به روحیه پاک اسلام و دوری شان از آن است. و هیچگاه مسلمانان: مجد، عزت، قوت، قیادت و سیادت از دست رفته صدر اسلام را دوباره اعاده کرده نمیتوانند تا اینکه در چوکات اسلام در یک مجتمع اسلامی به روحیه پاک دین مبین اسلام تربیه نشوند و یا به عبارت دیگر تا اینکه مسلمانان خود را در قالب اسلام نه اندازند و کمی وزیادگی شان در قالب اسلام تکمیل و یا تنقیص نگردد و از آنها خشت های چهار کنجه ورخ دار ساخته نشوند هیچگاه از آنها یک بناء و تعمیر قشنگ و محکم که به معیار مهندسی برابر باشد ساخته نمی شود .

لذا ضروری است که به احیاء وزنده گردانیدن مفاهیم و معانی اخوت اسلامی که در تکوین و ساختمان یک جامعه اسلامی به منزله اساس بوده و رول مهم و عمده دارد به آنها مختصراً توضیح داده شود:

۱- التزام و پابندی به هدایات اسلامی:

نخستین راه ارتباط و راه احیاء مفاهیم اخوت اسلامی التزام و پابندی به ارشادات خداوندی و سنن نبوی و تطبیق شریعت اسلامی است پس اگر ما خواسته باشیم که با مسلمانان برادر بوده و به آنها پیوند ناگسستنی داشته باشیم باید به احکام شریعت اسلامی بسیار پابند باشیم .

بطور مثال اگر رفتن را به مسجد در اوقات پنجگانه جهت ادای نماز جماعت را بطور مستمر شروع نمائیم در آن صورت تعارف، علاقه، محبت، اخوت و برادری اسلامی ما با برادرانیکه به مسجد می آیند پیدا و قائم میشود . و اگر به دعوت شروع کنیم تعارف و برادری و اخوت اسلامی ما با داعیون راه حق پیدا و قائم میشود..... لذا به هر اندازه که یک شخص و یا یک مجتمع به امور شریعت التزام و پابندی زیاد داشته باشد به همان اندازه رابطه اخوت و برادری شان به هموعان مسلماتش قائم و محکم شده میرود . اگر انسان در سیستم عبادات در اسلام فکر کند می بیند که نماز پنج وقت به جماعت در یک مسجد صغیر در یک محله و جمع شدن مسلمانان در هفته یک بار در مسجد جامع جهت اداء نماز جمعه و جمع شدن شان در سال دو دفعه در عید گاه جهت ادا نماز هر دو عید و هکذا جمع شدن مسلمانان در نماز های جنازه و غیره در حقیقت اینها همه و همه هسته ها و حلقه های تعارف ، تفاهم ، تکالیف ، تضامن و همبستگی و حوزه های مختلف ارتباط مسلمانان با همدیگر بوده است.

۲- ترویج سلام و نشر آن در بین مسلمانان :

طریقه دوم زنده ساختن معانی اخوت اسلامی در بین مسلمانان همان طریقه است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنرا در احادیث مبارک خود بما ترسیم نموده و بیان فرموده است چنانچه امام بخاری

وامام مسلم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنین روایت نموده اند: (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ) به روایت مسلم

ترجمه: قسم به ذاتیکه روح بدست اوست به جنت داخل نمیشوید تا که مؤمن نشوید ایمان نیاورید و مؤمن کامل شده نمیتوانید تا که با هم دوستی و محبت نکنید آیا رهنمائی نکنم شما را بچیزیکه اگر آنرا انجام دهید میان تان دوستی و محبت پیدا میشود و آن عبارت از این است که پخش و نشر کنید سلام را "به یکدیگر" و هکذا خداوند متعال مسئله سلام را بحیث یک سنت تعارف در بین بندگان خویش بالای شان لازم گردانیده است چنانچه خداوند میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا) (نور: ۲۷).

ترجمه: ای مؤمنان داخل نشوید به خانه های غیر خانه های خویش تا اینکه اجازه بگیرید و سلام دهید به اهل آن «در سلام تعارف و اجازه گرفتن» حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت میکند که حضرت رسول الله فرمودند: (إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ فَلْيَرْجِعْ) به روایت بخاری

ترجمه: وقتی سه بار اجازه داخل شدن بخواهد یکی از شما به خانه کسی پس اگر اجازه داخل شدن برایش داده نشد باید برگردد «و مزاحم کسی نشود» و همچنین نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرموده است: (مَنْ أَطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بغيرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ هَمُّهُ أَنْ يَقْفُوهُ عَيْنُهُ) به روایت مسلم.

کسیکه دید و نظر کرد «بداخل» خانه یک قوم بدون اجازه شان پس هرآینه جائز است برای اهل خانه اینکه کور بسازد چشمش را. از ابو هریره روایت است که گفت رسول الله: فرمودند: سلام کند کوچک بر بزرگ و رونده بر نشسته و کم بر بسیار.

۳- تضامن اجتماعی:

یکی از اساسات نظام اجتماعی اسلام تضامن اجتماعی «تعاون باهمی» است تضامن اجتماعی ویا مسؤلیت مشترک ویا تعاون با همی از بارزترین مظاهر پایه اول اخوت دینی جامعه اسلامی است واز لوازم ضروری واولی آن دیده میشود وآن عبارت ازین است که همه مردم بدانند و احساس کنند که بعضی شان نسبت به بعضی دیگر مسؤلیت دارند و باید هرکس برای رفع مسؤلیت خود وجایب خود را در برابر دیگران انجام دهد تا به این ترتیب تضامن اجتماعی تحقق یابد و تا جائیکه از مصادر و منابع اصلی دین

اسلام و روش پیغمبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و یاران وفادارش فهمیده میشود این تضامن دوجنبه و دو شعبه دارد که یکی آن مادی و دیگرش ادبی و معنوی است.

و آن عبارت است از اینکه توانا ، دست معاونیت را به محتاج دراز کند بداد مظلوم برسد اندوه اندوهگین را دور و قلبش را مسرور سازد خائف را مأمن و گرسنه را سیر سازد و در تأمین مصالح عمومی کشور و قوم خود سهم عملی بگیرد از پا افتاده را دستگیری کند از فرموده نبی کریم صلی الله علیه وسلم بصراحت فهمیده می شود که شخصیکه این عاطفه و دلسوزی را نداشته باشد قطعاً عضو جامعه اسلامی شمرده نمیشود.

۴- شوری:

اصل چهارم که باعث ارتباط اعضاء جامعه و یا یک کشور میگردد شورا است. شورا یگانه وسیله رسیدن بحق و حقیقت است و جوامع بشری میتوانند در پرتو شورا و استشاره راه حق را بیابند و بسر منزل حقیقت برسند آنانیکه میخواهند مصالح عمومی را تأمین کنند ناگزیرند بآراء عمومی مراجعه کنند و در فروغ مشوره ارباب خبرت و بصیرت گم شده خود را بدست آروند. ولی نباید فراموش کرد که دین اسلام تنها آن شورا را وسیله رسیدن به حق و حقیقت میداند که از روی حقیقت و واقعیت بمیان آمده باشد. خداجلّ جلاله فرموده است: (وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (شوری: ۳۸) یعنی مسلمانان واقعی و پیروان واقعی مبادی اسلام

آنانند که کارهای خود را از راه شوری و مشوره حل و فصل میکند و شئون اداری و مملکتی خود را به اساس استشاره مورد بررسی قرار میدهند بلکه قرآن کریم با این هم قناعت نکرده. پیشوای اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را بصراحت به تطبیق این اصل مأمور فرموده چنین هدایت داده است (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأُمْرِ) (ال عمران ۱۵۹). یعنی با اصحاب خود در مسائل مملکتی و اجتماعی مشوره کن و از راه مشوره دل های آنها را بدست آور و به اتفاق موقف واحدی را اتخاذ کن. در صورتیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم که از وحی و الهام آسمانی بر خور دار بود به مشوره با یاران و پیروان خود مأمور باشد زعماء و پیشوایان دیگر چسان در تطبیق این اصل غفلت خواهند ورزید.

۵- عدالت:

عدالت است گم شده عالم بشریت است که از بدو خلقت افراد بشر در تلاش بدست آوردن آن بوده و برای رسیدن به آن میلیون ها جوان با ایمان خود را قربان ساخته و میسازند و هزاران نفر این آرزو را با خود بخاک برده است. هیچ نظامی از اقتدار نه افتاده که متهم به بی عدالتی نشده باشد و هیچ نظامی بوجود نیامده تا باین حربه برنده متوسل نشده باشد.

قرانکریم حیثیت قانون اساسی جامعه اسلامی را دارد پیروان خود را هم بصورت عمومی بر عایت این اصل مأمور فرموده و هم بصورت خاص دستور میدهد که با دوست و دشمن از خود و بیگانه باید اصل عدالت را رعایت نمائید.

یک زن از قبیله مخزوم که منسوب به یک قبیله شریفی بود مرتکب دزدی و محکوم بحد شرعی شد اقارب و خویشاوندان او نزد اسامه بن زید که از مقر بین محضرنبوی صلی الله علیه وسلم بود آمده خواهش کردند تا سفارش او را به حضرت پیغمبر بکنند و از اجرای حد بزن مذکور صرف نظر نماید اسامه موضوع را عرض کرد و بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بد خورد و ضمن خطاب فرمود اقوام سابقه ازین جهت تباهی مواجه شدند که اگر شریفی دران مرتکب جرمی میشد بروی حدود قانونی را اجراء نمیکردند و اگر از ضعیفی جرمی سرمی زد او را تحت تعقیبات قانونی میگرفتند و قسم به خداوند است که اگر دختر من فاطمه مرتکب دزدی شود حد را بروی جاری خواهم کرد. هکذا در وقت خلافت حضرت عمر رضی الله عنه جبله پادشاه غسانیان مسلمان شده به مدینه اقامت گزید و روزی از روزها به طواف کعبه مشغول بود که نوک لنگ "ازار" او زیر پای یک نفر شد و قدری لغزید جبله روی خود را دور داده نفر مذکور را توبیخ کرد و بینی اش را بدست فشرد و نفر مذکور ماجرا را بخلیفه عمر رضی الله عنه عرض کرد و انتقام خواست حضرت عمر رضی الله عنه جبله را احضار و ماجرا را از وی پرسید نامبرده بکرده خود اعتراف کرد و خود را حق بجانب و انمود ساخت حضرت عمر رضی الله عنه برایش گفت اکنون که به جرم خود اعتراف کردی مکلف هستی او را راضی سازی و یا او انتقام خود را از تو بستاند نامبرده گفت عجب است من رئیس و سرکرده یک قوم هستم و چطور شده میتواند که با یک نفر با زاری برابر و مساوی ساخته شوم. خلیفه گفت در پیشگاه عدالت اسلام همه افراد بدون ملاحظه موقع سیاسی و اجتماعی اش حقوق و حیثیت مساوی دارند همان بود که نامبرده مهلت خواست و در خفاء از عدل عمری گریخت و به قسطنطنیه رفت. هزارها ازین گونه مثالها وجود دارد که روش عادلانه پیشوایان اسلام را نشان میدهد و میرساند که در قرن اول اسلام مسلمانان به تطبیق این اصل اهتمام خاصی داشتند.

۶- مساوات در شئون اقتصادی:

دین مقدس اسلام در تمام شئون زندگی طرفدار استقرار مساوات بین تمام طبقات مردم است و موضوع مال و ثروت که از مهمترین وسایل قوام زندگی است مشکل آن هنوز هم نزد ملت های بزرگ و رسیده حل نشده است اما دین مقدس اسلام برای انجام این کار وسایل زیادی پیش بینی کرده است و مهمترین آنها درین نوشته تلخیص خواهد شد.

۱- تعیین و تحدید طرق اکتساب و بدست آوردن مال است. اسلام کوشیده تا تمام طرقی را بر روی مردم مسدود سازد که موجب تفخم سرمایه در دست چندی میگردد و دسته دیگری را فقیر میگرداند مانند دزدی، رشوت، احتکار، سود و دیگر راهای استفاده سوء تا برای استقرار توازن اقتصادی زمینه برابر شود. اسلام سود را حرام و خلاف مصالح عمومی قرار داده آنرا از اکبر کبائر شمرده مرتکب آنرا محارب خدا و رسول شمرده است.

و همچنان الله جلّ جلاله فرموده است: (لَا يَكُونُ ذُوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) (حشر: ۷). ازین آیت به

صراحت فهمیده میشود که دین اسلام طرفدار این نیست که اموال در دست های محدودی جمع شود و دیگران از آن محروم بمانند که این کار با روحیه روش اقتصادی اسلام سازگار نیست و نه به شرائط زندگی اجتماع سر می خورد.

۲- دین اسلام بر انواع مختلف ثروتها و اموال زکاتها فرض گردانیده که اغنیاء و ارباب ثروتها قسمتی از اموال خود را بر فقراء تقسیم نماید.

۳- دین اسلام در روزهای خاص سال که هر سال تکرار میشود صدقات را بر اغنیاء لازم گردانیده است که عبارت از صدقه فطر و قربانی روز عید الاضحی میباشد.

۴- دین اسلام در مقابل ارتکاب بعضی جرائم و خطاها کفارات لازم گردانیده که مرتکب باید طبق دستور دین کفاراتی را برای فقراء و مساکین بدهند و این خطاها به کثرت واقع میشود مثلاً کفاره قسم کفاره ظاهر و و. ۵- دین مقدس اسلام خویشاوندان غنی و متمول را مکلف گردانیده تا احتیاجات اقربای نادار و ناتوان را تأمین کنند.

۶- دین اسلام بر حکومت لازم شمرده که ضروریات اشخاص مثل بی دست و پا و از کار افتاده را تأمین کنند. حضرت عمر رضی الله عنه روزی از راهی میگذشت و یهودی سالخورده ای را دید که گدائی میکرد حضرت عمر نفقه او را از بیت المال تعیین کرد و برایش فرمود که این انصاف و مروت نیست تا وقتی که جوان بودی ما از تو جزیه میستانیدیم و اکنون که پیر شدی ترا بگذاریم که از راه گدائی تأمین حیات کنی.

علاوه از همه این تعلیمات و ارشادات دین اسلام متمولین را با عطاء صدقات و خیرات و انفاق اموال زائد ترغیب و تشویق فرموده و صدها آیت و حدیث درین باره آمده است.

روابط با خویشانان

خویشاوندان کسانی هستند که با انسان دارای روابط نسبی و نژادی می‌باشند و این حلقه ارتباط استحکام بخش به حلقه ارتباط برادری دینی و مؤید بر اخوت ایمانی است، اما بدون ارتباط با برادری دینی از ارزش و منزلت خاصی برخوردار نیست.

در راستای یکپارچگی و استحکام ارکان خانوادگی، اسلام حقوق مشترکی را میان خویشاوندان مقرر نموده که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- نیکوکاری

اراده خداوند متعال بر این قرار گرفته که اساس ارتباط انسان مؤمن با خانواده و جامعه اش در همه امور و در همه زمینه ها با بهترین و زیباترین صورت ممکن باشد. انسان مسلمان موظف است که با خویشاوندان و دوستانش با کلام و سخن سنجیده و مطلوب و رفتار شایسته برخورد نماید و چنانچه نیازمند باشند در حد توان نیازمندی شان را برآورده نماید. به طور مرتب به احوال پرسی آنان برود و چنانچه بیمار بودند به عیادت شان برود و از حال و احوال آنها جويا شود و از هیچگونه همکاری و دلسوزی برای آنها کوتاهی نرزد و در تشییع جنازه آنها مشارکت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(وَأْتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ...) (البقره : ۱۷۷)

و از اموال خود، هر چند آن را دوست می‌دارد به نزدیکان می‌دهد

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ) (النساء : ۳۶)

خداوند را عبادت کنید (و کسی و) چیزی را با او شریک نگردانید و نسبت به پدر، مادر و نزدیکان به نیکی رفتار کنید.

(وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا) (الاسراء: ۲۶)

حق خویشاوندان را (از قبیل صلہ رحم، محبت و تعاون) و حق مستمندان و وامانده در راه را (از قبیل زکات، صدقه و احسان) بپرداز و به هیچوجه ریخت و پاش مکن.

انسان مسلمان نباید از صدقه و انفاق به خویشاوندان به ویژه زمانی که از خرج و هزینه خود چیزی اضافه داشته باشد، کوتاهی نماید و همچنین لازم است برای اصلاح و آشتی میان خویشاوندان - زمانی که

اختلافی میان آنها بروز کند - در اسرع وقت ممکن اقدام نماید و مطمئن باشد که چنانچه اخلاق و دادگری را مراعات نماید به خاطر آن دارای اجر و ثواب خواهد بود.

اقارب و خویشاوندان شامل برادران، خواهران و فرزندان آنها، کاکا، عمه و فرزندانشان و ماما، خاله و فرزندان آنها می‌باشد. ترمذی روایت می‌نماید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «خاله به منزله مادر است». و لازم به یادآوری است که احسان و رفتار درست با خویشاوندان باید در جهت اجرای اوامر خداوند و پیامبر گرامی باشد و با اهداف و اغراض مادی و دنیوی همراه نگردد؛ زیرا انسان مسلمان مخلص سعی می‌کند همه کردار و گفتارش در راستای رضایت خداوند انجام پذیرد.

۲- وصیت برای خویشاوندان

وصیت برای خویشاوندان قسمتی از دارایی به خویشاوندان براساس این آیه قبلاً واجب بوده است:

(كُنِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (البقره: ۱۸۰)

هنگامی که برای یکی از شما (بیماری سخت مشرف به) مرگ فرا رسید، اگر دارایی و ثروت را از خود برجای (می) گذاشت. از سوی خداوند) وصیت، بر شما واجب شده است (وباید) برای پدر، مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کنید. این حقی است که بر دوش پرهیزکاران است.

اما پس از مدتی این آیه به وسیله آیات میراث که در سوره النساء آمده منسوخ گردیده و واجب بودن آن برای غیر وارثین به مستحب و مطلوب مبدل گردیده است و این کار در واقع زمینه ساز دوام الفت، مودت و حُسن روابط میان آنهاست.

۳- محبت با خویشانان

انسان مسلمان طبیعتاً دیگر مسلمانان را دوست می‌دارد و در مواقع سختی رفع نیازمندی‌های آنان را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهد، به ویژه زمانی که آن مسلمان از اقوام و نزدیکان او باشد. در این صورت محبت، دلسوزی و احساس مسئولیتش در آشکار و نهان برای او بیشتر می‌گردد و در شادمانی ازدواج، تولد فرزند، موفقیت او در کار و تحصیل و ... مشارکت می‌نماید و به هنگام غم، ناراحتی و مشکلات هم، سعی خود را برای دلجویی و کمک به او به کار می‌گیرد و در موارد خیر، مفید و برپایی عدالت و حق از او پشتیبانی می‌نماید؛ زیرا خداوند متعال منزلت قرابت و خویشاوندی را بسیار گرامی نموده و آن را زمینه‌ای برای ایجاد تفاهم و وحدت میان اهل ایمان قرار داده و خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (الشوری: ۲۳)

(ای پیامبر) به آنان بگو من هیچ اجر و پاداشی را به جز محبت و دوستی با نزدیکان از شما نمی‌خواهم. اما نباید فراموش کنیم که محبت خویشاوندان را نباید بر محبت خداوند، پیامبر و جهاد در راه خدا ترجیح بدهیم. زیرا محبت خداوند، پیامبر و اسلام بر همه مسائل بزرگ و کوچک زندگی اولویت دارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (البقره: ۱۶۵)

آنهايي که ایمان آورده‌اند بیشترین محبت را برای خداوند دارند.

۴- صله رحم

خداوند متعال انسان‌ها را به ارتباط با خویشاوندان و محبت با آنها دستور فرموده است؛ زیرا قطع ارتباط و عدم رفت و آمد با آنها زمینه نگرانی و دشمنی را میان افراد خانواده فراهم می‌نماید و سبب تفرقه و پراکندگی می‌شود و شرایطی را فراهم می‌نماید که به هیچوجه با تفاهم و تعاونی که اسلام خواهان تحقق آن میان همه افراد جامعه مسلمان است، سازگار نیست. خداوند متعال در مورد پرهیز از قطع صله رحم و عدم ارتباط با خویشاوندان می‌فرماید:

(فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ) (محمد: ۲۲)

آیا اگر (از قرآن و هدایت اسلام) روی گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین به فساد بپردازید و پیوند خویشاوندی میان خود را قطع کنید؟

در مورد ترغیب به صله رحم احادیث بسیاری از رسول خداصلی الله علیه وسلم روایت شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«هرکس که می‌خواهد روزیش بیشتر شود و عمرش طولانی شود، با خویشاوندان خویش رفت و آمد داشته باشد»^۱.

و فرموده‌اند: «صدقه و صله رحم عمر انسان را بیشتر نموده و از مرگ نامطلوب، سختی و مشکلات جلوگیری می‌نماید»^۲.

خداوند کسانی را که با خویشاوندان خویش قطع ارتباط می‌نمایند، مورد ملامت قرار داده و قیام‌کنندگان به صله رحم و محبت با اقوام را به محبت و دوستی خود مژده داده است. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:

^۱- اخرجہ البخاری و مسلم .

^۲- اخرجہ ابویعلی .

«مهربانی و صلّه رحم با عرش خداوند در ارتباط است و می‌گوید: هرکس مرا پیوند دهد، خداوند او را به خود پیوند می‌دهد و هرکس مرا قطع کند، خداوند ارتباطش را با او قطع خواهد نمود»^۱.
و در حدیثی قدسی آمده است: «خداوند عزوجل فرموده‌اند: من خداوند رحمانم و خود مهربانی و رحمت را آفریده‌ام و آن را از اسم خود برگرفته‌ام، هرکس با دیگران مهربانی ورزد و با خویشاوندان در ارتباط باشد من هم با او مهربان خواهم بود و هرکس با آنها قطع رابطه نماید، با او قطع رابطه می‌نمایم و بنیانش را برمی‌اندازم»^۲.

همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم اجر و پاداش صدقه و احسان به خویشاوندان را چندین برابر بیان فرموده است: «صدقه به مستمندان یک چیز است. اما صدقه به خویشاوندان هم صدقه است هم صلّه رحم»^۳.
یکی از ارزش‌های اخلاقی در روابط خانوادگی این است که با آن دسته از اقوامی که با انسان قطع ارتباط کرده‌اند، ارتباط برقرار شده و رفت و آمد نماید و آنکه ایمان و پرهیزکاریش بیشتر است، زودتر به دیدار و سلام و احوال‌پرسی برود؛ زیرا قهر با خویشاوند نباید بیش از سه شبانه روز به طول بیانجامد. این نوع از اخلاق بسیار ارزشمند و متمدنانه است. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است:
«صلّه رحم همین نیست که به دیدار آنهایی بروید که به دیدارتان آمده‌اند، بلکه صلّه رحم واقعی این است که به دیدار و سرکشی آنهایی بروید که با شما قطع ارتباط کرده‌اند»^۴.
و همین اخلاق و ویژگی بوده که سبب شده رسول خداصلی الله علیه وسلم به دارنده اخلاق برتر توصیف شود و این آیه نازل شود که:

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (الاعراف: ۱۹۹)

گذشت و بخشش را برگزین و به نیکی دستور بده و از جاهلان روی برگردان.
و حضرت جبرئیل این آیه را برای رسول خداصلی الله علیه وسلم اینگونه تفسیر فرمودند که: «با آنهایی که با تو قطع رابطه کرده‌اند، رابطه برقرار کن! و به آنهایی که از دادن چیزی به تو دریغ ورزیده‌اند، عطا و بخشش داشته باش و کسانی را که به تو ستم ورزیده‌اند مورد عفو قرار بده!»^۵
امام مسلم از ابوهریره روایت می‌نماید که: «روزی مردی نزد رسول خداصلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله ص! من از اقوام و خویشاوندانم احوال‌پرسی می‌نمایم. اما آنان با من هیچ رفت و آمدی

۱- اخرجہ البخاری و مسلم .

۲- اخرجہ ابوداود و الترمذی .

۳- اخرجہ الترمذی .

۴- اخرجہ البخاری و ابوداود و الترمذی .

۵- اخرجہ الطبرانی و احمد و الحاکم .

ندارند، و با آنان خوبی می‌نمایم. اما آنان با من بدرفتاری می‌کنند و خیر و مصلحت آنان را می‌خواهم اما آنها توجهی به من ندارند!» رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر این سخنان تو صحیح باشد، مثل آن است که آنها زنده زنده در شن داغ فرو روند (و دچار عذاب و ناراحتی شوند) و اگر همچنان با آنها رفتار نمایی خداوند مدام یار و پشتیبان تو خواهد بود».

کسانی که با خویشاوندان خود قطع ارتباط می‌نمایند در دنیا دچار عذاب وجدان می‌شوند؛ زیرا در تنهایی و غربت روزگار به سر خواهند برد و در قیامت مورد خشم خداوند قرار خواهند گرفت؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«سوگند به خداوندی که براساس حق و راستی مرا مبعوث نموده، او صدقه و احسان کسانی را که خویشاوندان مستمند دارند و صدقه و کمک خود را به دیگران می‌دهند، نخواهد پذیرفت. سوگند به خداوند او در روز قیامت به آنان نگاه نخواهد فرمود»^۱.

حقوق همسایگان

یکی از مهمترین رهنمودهای اسلام در جهت ترویج محبت و تفاهم و گسترش راهکار تعاون و همبستگی برای تحقق بخشیدن به مصالح و منافع و پیشگیری از مفسد و زیان‌ها، رفتار خوب، سنجیده، تفاهم، گشاده رویی، بخشندگی و خیرخواهی در حق همسایگان است.

این روش عملی و سازنده دارای بازتابی مهم در آینده خواهد بود؛ زیرا سلامت خانواده و محافظت از مصالح آن در حضور و غیاب و توسل به عوامل توانایی بخش برای تفاهم و همبستگی موکول به رعایت حقوق همسایگان و پاسداری از کرامت و حرمت آنهاست (هرچند مسلمان هم نباشند)؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) (النساء: ۳۶)

تنها خداوند را عبادت کنید و هیچ (کس و هیچ چیزی) را با او شریک ننمایید و به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان، مستمندان، همسایگان، خویشاوندان و همسایگان بیگانه و دوستان (در سفر و حضر) و همراهان و همکاران) و مسافران (به نیکی) رفتار کنید.

این آیه بیانگر این موضوع است که همسایگان سه گونه اند: همسایه ای که خویشاوند است - هرچند که مسلمان هم نباشد - و همسایه ای که نسبت قوم و خویش با او وجود ندارد و رفیق و همسفری که در کار و مسافرت همراه یکدیگر هستید. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

۱- اخرجہ الطبرانی.

«جبرئیل همیشه در مورد همسایه به من سفارش می‌نمود، تا جایی که فکر می‌کردم که همسایه از همسایه اش ارث می‌برد».^۱

رعایت حقوق همسایگان به همسایه دیوار به دیوار محدود نمی‌گردد بلکه براساس فرموده رسول خداصلی الله علیه وسلم شامل چهل همسایه می‌شود؛ زیرا طبرانی روایت می‌نماید که: «روزی مردی به حضور رسول خداصلی الله علیه وسلم رسید و گفت: یا رسول الله ص! من در محله فلان مسکن گزیده‌ام و بدترین مردم آن محله کسی است که با هم همسایه دیوار به دیوار هستیم و مدام ما را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد. رسول خداصلی الله علیه وسلم ابوبکر و عمر و علی رضی الله عنهم را به مسجد فرستاد تا به مردم مسلمان ابلاغ نمایند که: تا چهل منزل دور و بر همسایه به شمار می‌روند و هر کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، داخل بهشت نمی‌شود».

مهمترین حقوقی که همسایگان بر همسایه های خود دارند عبارتند از:

۱- مساعدت

یکی از مسئولیت‌های مهم در برابر همسایگان این است که چنانچه مستمند باشند، در حد توان غذا، پوشاک و مسکن برای آنان تهیه شود و ادای چنین مسئولیتی در راستای رفع نیازمندی‌ها و حل مشکلات ضروری و همچنین واجبی شرعی است و بهترین احساس همدردی با آنان به شمار می‌رود. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «کسی که سیر سر بر بالین بگذارد و بداند که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان کامل نیاورده است».^۲

و در روایت دیگری آمده است: «کسی که سیر سر بر بالین بگذارد و همسایه اش گرسنه بماند اهل ایمان نیست».^۳

و راجع به تهیه لباس و پوشاک برای آنها انس بن مالک روایت نموده است که: «روزی مردی به نزد رسول خداصلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله ص مقداری پوشاک به من بده! رسول خداصلی الله علیه وسلم چیزی نفرمود. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: همسایه‌ای نداشتی که لباس اضافه داشته باشد. گفت: چرا چندین همسایه دارم که چندین دست لباس اضافه دارند، رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند آنها را با تو در بهشت با هم جمع نخواهد نمود».^۴

۲- . اخرجہ الطبرانی و البزار .

۳- . اخرجہ الطبرانی و ابویعلی .

۴- . اخرجہ الطبرانی فی الاوسط .

۲- امانت دادن

معمولاً همسایگان گاهی به وسایلی مانند: سطل، تیشه، نردبان، دیگ، ظرف، نمک و آب یکدیگر نیاز پیدا می‌کنند و در اینگونه موارد لازم است همسایه‌ها با کمال خوشرویی آنها را در اختیار دیگر همسایه‌ها قرار دهند و به هیچوجه بخل و طمع ورزی ننمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) (الماعون: ۷-۴)

پس وای بر نمازگزاران * آنهایی که از نمازشان غافلند * آنان که ریا می‌نمایند * و از دادن زکات (و وسایل و مایحتاج خانه به همسایگان و خویشاوندان) خودداری می‌ورزند. و این بدان معناست که امتناع از عون و همکاری و قرار دادن وسایل مورد نیاز در اختیار همسایه‌ها کاری بسیار ناپسند بوده و انجام دهنده آن مستوجب مجازات اخروی است.

۳- هدیه دادن

یکی از عوامل ایجاد الفت و محبت میان همسایگان و ریشه کن‌کننده حقد، کینه، نگرانی، دشمنی و تهیه هدیه و سوغاتی برای آنهاست؛ زیرا چنین کاری روحیه تفاهم و تعاون میان همسایگان را تقویت می‌نماید. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «به یکدیگر هدیه بدهید تا نسبت به هم احساس محبت و دوستی نمایید».^۱

و در روایتی دیگر آمده است: «دست دوستی به دست هم بدهید تا کینه و دشمنی میان شما از بین برود و به یکدیگر هدیه بدهید تا دوستی‌شان با هم مستحکم‌تر بشود و نفرت و ناراحتی میان‌تان برطرف گردد».^۲ در واقع هدیه دادن هرچند کم باشد، مفید و ارزشمند است؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ای زنان مسلمان هیچ‌گاه همسایگان خود را مورد تمسخر قرار ندهید و حتی به سم گوسفند آنها توهین ننمایید».^۳

۴- پرهیز از اذیت و آزار

مردم آزاری کاری است حرام و ناروا. انسان مسلمان هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که دیگران - به ویژه همسایگان - را مورد اذیت و آزار قرار دهد؛ زیرا آزار دیگران زمینه کینه و دشمنی را فراهم می‌نماید و غالباً انسان را به انتقامجویی و ادار نموده و گاهی مشکلات زیادی را برای روابط اجتماعی به

۱- اخرجہ البخاری فی الادب المفرد.

۲- اخرجہ الممالک فی الموطأ.

۳- اخرجہ البخاری و مسلم.

وجود می‌آورد. و در مورد حرام بودن همسایه آزاری احادیث زیادی روایت شده و همسایه آزار را به نقص ایمان توصیف نموده است. برای نمونه به احادیث زیر توجه کنید:

«سوگند به خداوند ایمان ندارد، ایمان ندارد و ایمان ندارد. گفته شد یا رسول الله ص چه کسی ایمان ندارد؟ فرمود: کسی که همسایه‌ها از اذیت و آزار و شر او در امان نباشند!» و ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که: «با همسایه‌هایت رفتار شایسته داشته باش تا بر ایمانت افزوده شود».^۱

برخی از احادیث، همسایه آزاری را مایه محروم شدن از بهشت به شمار می‌آورند. برای مثال رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«مؤمن کسی است که مردم در مورد او احساس امنیت بنمایند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان را با گفتار و کردار خویش آزار ندهد و مهاجر (الی الله) کسی است که از بدی‌ها و زشتی‌ها دور شود و سوگند به خداوندی که جان من در اختیار اوست، کسی که همسایگان از شرارت و بدرفتاری او در امان نباشند، به بهشت نمی‌رود».^۲

و در روایت دیگری آمده است که مردی خطاب به رسول خداصلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله ص فلانی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و صدقه و احسان می‌دهد، اما بدزبان است و با بدزبانی همسایه‌ها را اذیت و آزار می‌نماید. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «او جهنمی است».^۳

۵- مراعات حقوق همسایه‌ها

همسایه بر همسایگان خود این حق را دارد که در سختی‌ها او را یاری دهند و در شادمانیش شریک شوند و هرگاه مورد ستمی قرار گرفت از او رفع ستم بنمایند و هرگاه دچار انحراف یا اشتباهی گردید، او را ارشاد کنند و راه صحیح را به او بنمایانند و زمانی که موفقیتی را کسب نمایند به او تبریک بگویند و چنانچه مصیبتی برایش پیش بیاید به دلجویی از او بپردازند و به هنگام بیماری به عیادتش بروند و از بار مشکلاتش بکاهند. طبرانی از معاویه بن حیده نقل نموده است که: گفتم: یا رسول الله ص همسایه بر همسایگان خود چه حق و حقوقی دارد؟ رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود:

«اگر بیمار شد به عیادت او بروی، هرگاه فوت کند، در تشییع جنازه اش شرکت کنی، اگر قرضی را از تو خواست دست رد بر سینه اش نگذاری، هرگاه نیازمند شد، نیازش را برآورده نمایی، هرگاه خیر و

۱- اخرجہ البخاری و مسلم و احمد.

۲- اخرجہ احمد و ابویعلی.

۳- اخرجہ احمد و البزار و ابن حبان و الحاکم.

منفعتی را به دست آورد به او تبریک بگویی، هرگاه دچار مصیبتی گردید از او دلجویی کنی و خانه ات را به گونه ای بلند مکن که جلو هوا و روشنایی آنها را بگیری (مگر آنکه خود اجازه بدهند و به وسیله دود اجاق و بخاری او را آزار ندهی، مگر آن که مقداری از غذایان را برای آنها هدیه ببری، هرگاه میوه ای را خریدی مقداری از آن را برای آنها بفرست و اگر نمی خواستی برایشان هدیه ببری چیزی را که خریده ای مخفیانه به منزل ببر و کودکان شما چیزی را جلو چشم آنان نخورند، تا باعث ناراحتی کودکان آنها نشود».

مراعات این حقوق بیانگر مشارکت و همبستگی درونی و عملی میان همسایگان است. و هرگاه همسایه ای نتواند شادمانی را به کانون خانواده ای به ارمغان ببرد، نباید اسباب ناراحتی و مشکلات را برایشان فراهم سازد و باید از دل آزاریشان دوری کند و کسی که از ناراحتی همسایگانش ناراحت نمی شود و از شادمانی شان شادمان نمی گردد و احساس و عواطف آنها را درک نمی کند، با اخلاق ایمان فاصله گرفته است. از طرف دیگر مشارکت قلبی و احساس همدلی زمینه ساز تعاون، همبستگی و تفاهم میان مسلمانان است.

گذشتگان پاک سیرت ما هر یک اسوه و الگوی گرانقدر در زمینه مراعات حقوق همسایگی بوده اند. هر چند همسایه آنها گاهی مسلمان هم نبوده اند و این اخلاق را از آداب و هدایت والای قرآن برگرفته اند که می فرماید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (الممتحنه : ۸)

خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش نمایید با کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیده اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده اند، به راستی خداوندان اهل عدالت (و نیکوکاری) را دوست می دارد. در پرتو این توصیه قرآنی بوده که مسیحیان و یهودیان در سرزمین های اسلامی در کمال امنیت، آرامش، تفاهم و صلح در کنار مسلمانان زندگی می کرده اند؛ زیرا عملاً میدیدند که مسلمانان ملتزم و متعهد سرچشمه خوبی ها، تسامح، بردباری، رفتار شایسته و پسندیده هستند و به همین خاطر بود که از دشمنی با مسلمانان دوری می کردند و دسته دسته با میل و رغبت خود به اسلام می گرویدند.

حقوق جامعه اسلامی

زنان و مردان مسلمان پرچمدار خیرخواهی و اصلاح طلبی‌اند و با همه مظاهر شرارت و مفساد مقابله می‌نمایند و ناصحانی امانتدار و راهنمایانی به سوی سربلندی دنیا و سعادت‌مندی آخرت می‌باشند و هیچگاه با خانواده و مردم خود دروغ نمی‌گویند. ستم و ناروا را بر آنان روا نمی‌شمارند و به مظاهر انحراف و ناهنجاری‌های گوناگون در میان مردم روی خوش نشان نمی‌دهند. و آنها را به یکتاپرستی و پرهیز از عبودیت و استعانت غیر خداوند فرا می‌خوانند و آنان را به عمل به قرآن و ایمان به پیامبران کتاب‌های آسمانی و دنیای پس از مرگ به ویژه به ایمان به حضرت محمدصلی الله علیه وسلم ترغیب می‌کنند. پس از آنکه به درستی و آگاهانه از بودن ایمان شان آگاهی یافتند: آنها را به عبادت و اطاعت خداوند تنهای بی‌همتا و اعتدال در دینداری و فضایل اخلاقی دعوت می‌کنند و همچنین آنان را از اخلاق و رذایل برحذر می‌دارند.

همچنین انسان مسلمان مسئول است همه تلاش خود را برای ایجاد وحدت و بر خورداری از قوت ایمانی، عملی، علمی، دانش، تمدن، صنعت، فن‌آوری و رقابت با تمدن‌های پیشرفته در همه عرصه‌ها و حتی پیشی گرفتن از آنها، به کار گیرد؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ) (الانبیاء : ۹۲)

امت یکپارچه شما این است (و وحدت و یکپارچگی اساس عزت شماست) و من پروردگار شما هستم و تنها از من اطاعت کنید.

همچنین می‌فرماید: (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (المنافقون: ۸)

عزت و سربلندی از آن خداوند، پیامبر او و مؤمنین است، اما این چند چهره‌ها و منافقین هستند که نمی‌دانند.

و فرموده است: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) (آل عمران : ۱۰۳)

همگی به ریسمان (ناگسنتی دین) خداوند متوسل شوید و دسته‌دسته نگریدید.

و فرموده است: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (المائدة : ۲)

بر اساس نیکی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و از همکاری در جهت گناه و دشمنی با یکدیگر پرهیز نمایید.

می‌بینیم که از نظر اسلام تعاون و همکاری میان افراد و خانواده و میان خانواده و همسایگان و تمامی افراد جامعه لازم و ضروری است.

همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم بر روی اصل تعاون و همکاری در چهارچوب مصالح عمومی امت اسلامی تأکید نموده و می‌فرماید:

مؤمنین در ارتباط با محبت، دوستی و احساس مسئولیت متقابل همانند جسم واحدی هستند که هرگاه عضوی از اعضای آن دچار دردی بشود، سایر اعضا به خاطر آن دچار تب و بی‌خوابی می‌شوند. همچنین فرموده‌اند: «مؤمن برای مؤمن دیگر همچون ساختمانی است که هر قسمتی از آن قسمت دیگر را محکم نگاه می‌دارد».

مسئولیت انسان مسلمان در مقابل جامعه اسلامی مسئولیت‌های فراوانی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- اهتمام به مصالح و مسائل درجه اول

از آنجا که فرد مسلمان جزئی جدائی ناپذیر از ساختار امت و جامعه اسلامی است، از شادی و غم آن شادمان و اندوهگین می‌شود، و در امیدها و اهداف و تلاش‌هایش خود را با آنان هماهنگ می‌نماید و همه تلاش خود را برای پاسداری جامعه و امت اسلامی از مخاطرات و مشکلات و فرو افتادن در باطلاق ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها به کار می‌گیرد و از طرف دیگر همه توان و استعداد ذهنی و عملی خود را در راستای پیشرفت صنعتی، تجاری، کشاورزی، فنی، علمی، ایمانی، اخلاقی، پرورشی و برخورداری از وسایل پیشرفته تبلیغی و دستیابی به تمدن برتر مورد استفاده قرار می‌دهد. از این احساس مسئولیت مشترک در مقابل جامعه و سرنوشت آن، قرآن با تعبیر «ولایت» و «مناصره» یاد نموده و می‌فرماید:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (التوبة : ۷۱)

مردان و زنان مؤمن دوست و یاور یکدیگرند. همدیگر را به کار نیک فرا می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را آن‌گونه باید برگزار می‌کنند و زکات اموال خود را می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش فرمانبرداری می‌نمایند. اینان کسانی‌اند که خداوند آنها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد (زیرا که) خداوند به راستی تواناست و کارهایش به جا و به موقع است.

پاسداری از مصالح و منافع امت اسلامی و پیشگیری از اخطار و هوشیاری در مقابل توطئه‌های دشمنان خارجی و جاسوسان داخلی آنان فریضه و واجبی دینی است که ثمرات آن نصیب فرد و جامعه خواهد گردید. کسی که ارتباطش را با امت و ملت خویش قطع می‌کند و به اموری که منافع آنها را تأمین می‌نماید یا مسائلی که موجب ضرر و زیان خواهد گردید توجهی نشان دهد انسانی بی‌احساس و غیرمسئول

است و نمی‌توان او را بخشی از امت خویش به حساب آورد. رسول خداصلی الله علیه وسلم در مورد مسئولیت انسان در مقابل دیگران می‌فرماید: «هرکس که به امور مسلمانان توجه و اهتمامی نداشته باشد از آنان به شمار نمی‌آید و هرکس که در راستای رضایت خداوند و براساس سنت رسول خداصلی الله علیه وسلم و به وسیله کتاب خداوند به اندرز و نصیحت حکام و مردم مسلمان قیام ننماید، جزو آنها به حساب نمی‌آید یعنی اگر انسانی با چشم دلسوزی و احساس مسئولیت به امور مسلمانان نگاه نکند و در جهت رفع نیازها و حل مشکلات مردم و کاستن از بار رنج‌هایشان تلاشی ننماید انسانی است که ایمان و اسلام او دارای ضعف و کمبود است و نمی‌توان او را وابسته و دلبسته مسلمانان به شمار آورد. و در نتیجه به خاطر سنگدلی و بی بهره بودن از شفقت و مهربانی از رحمت و نعمت خداوند خود را محروم می‌گرداند. رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است: «دین(همه اش) نصیحت و خیرخواهی است. گفته شد: چگونه؟ فرمود: نصیحت به خاطر خداوند و براساس سنت رسول او و نصیحت پیشوایان مسلمان و عامه مردم»^۱.

یعنی ستون و ساختار دین نصیحت و خیرخواهی است. و نصیحت برای خدا به معنی دارا بودن ایمان و دوری از شرک، ترک کفر، الحاد و توصیف خداوند براساس صفات کمال، عظمت و نفی همه کمبودها و نقصانی‌ها از او و عبادت صادقانه و مخلصانه و پرهیز از گناه و نافرمانی اوست.

نصیحت به وسیله کتاب خداوند بدین معناست که به همه کتاب‌های آسمانی نازل شده بر همه پیامبران که آخرین آنها قرآن است ایمان داشته باشیم. قرآنی که بری از شک و تردید و تحریف است و به رهنمودها و احکام و تلاوت و تدبیر در آیات و معانی آنها عمل بشود.

نصیحت براساس سنت رسول خداصلی الله علیه وسلم بدین معناست که: رسالت او را تصدیق نماییم و به همه آیاتی که بر او نازل شد ایمان بیاوریم و آنها را در زندگی خویش به کار بگیریم و رسول خداصلی الله علیه وسلم را از اعماق قلب دوست بداریم و محبتش را وسیله ای برای پیروی و اطاعت قرار بدهیم؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (آل عمران: ۳۱)

(ای پیامبر به آنها) بگو: اگر (درست می‌گویید) خداوند را دوست دارید، بیایید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد.

۱- .- اخرجه مسلم

و نصیحت پیشوایان مسلمان بدین معناست که: آنها را در جهت پیروی از حقیقت، اقامه عدالت و پیروی از آنها در امور مشروع و نصیحت آرام و حکیمانه برای به واقعیت در آوردن احکام دین خداوند و احیای روح تعالیم و رهنمودهای قرآن و سنت در جامعه، آنها را یاری نمائیم.

نصیحت عامه مسلمانان هم بدین معناست که: آنها را برای آگاهی و عمل مسئولیت‌های دینی، اجتماعی و تلاش برای تحقق مصالح و منافع دنیوی و اخروی اندرز و نصیحت بنماییم.

۲- دعوت به توحید و تطبیق شریعت

در اسلام پدیده‌ای به نام روحانیون که آنان تنها کار تبلیغ دین را برعهده داشته باشند، وجود ندارد بلکه یک مسلمانان اعم از مرد و زن در خانواده، مدرسه و در همه عرصه‌های جامعه موظف هستند که با کردار و گفتار خویش دیگران را به توحید، یکتاپرستی و معرفت نام‌های خداوند و دوری از شرک، کفر و عمل به دین و شریعت خداوند دعوت بنمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (النحل: ۱۲۵)

با بهره‌گیری از حکمت (و کردار و گفتار سنجیده و به‌جا و به موقع) و سخنان خوب و پسندیده دیگران را به (رهروی در) راه پروردگارت فرا بخوان و با روشی هرچه بهتر با آنان گفتگو کن.

همچنین رسول خداصلی الله علیه وسلم همه اهل ایمان را به ضرورت التزام و پیروی مداوم از کتاب و سنت یادآوری نموده و فرموده‌اند:

«من پس از خود دو چیز گرانقدر را در میان شما ترک می‌کنم که اگر به آنان متوسل شوید گمراه نخواهید شد، کتاب خداوند و سنت پیامبر او، این دو تا رسیدن به سر حوض در بهشت از هم جدا نخواهند شد»^۱.

۳- دعوت به دادگری و آزادی و شوری

رسالت و دعوت اسلام رسالتی استوار و ریشه دار است که انسان‌ها را به اقامه حق و حقیقت و مقاومت در مقابل باطل در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه اعمال، عقاید و قضاوت فرا می‌خواند و آنان را به برافراشتن کاخ عدالت و رویارویی با همه مظاهر ستم، نابرابری و تلاش برای گسترش آزادی مشروع، معقول و سازنده در عرصه‌های اندیشه، اظهار نظر و انتقاد فرا می‌خواند. و آنها را از اسارت و بردگی اشخاص و اشیاء نجات داده و زیر چتر فرمانبرداری از خداوند گرد می‌آورد و همه تلاش خود را برای گسترش مساوات در مورد حقوق و مسئولیت‌ها به کار می‌گیرد و هیچ نژاد و ملت و قبیله‌ای را اعم از عرب، عجم، ترک، فارس و... بر گروهی دیگر - جز بر اساس پرهیزکاری و نیکوکاری - برتری نمی‌بخشد.

۱- . اخرجہ الحاکم .

همچنین اسلام انسان‌ها را به امر مهم و حیاتی «شورا» و مشورت در همه امور فردی و اجتماعی دعوت می‌نماید و آنها را به رویارویی با مظاهر استبداد و خودکامگی و حکومت فردی فرا می‌خواند؛ زیرا خداوند متعال پیامبرش را به شور و مشورت دستور فرموده و به امت او آموزش داده است که:

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (آل عمران : ۱۵۹)

با آنها (در مورد همه امور) مشورت کن.

و خداوند متعال یکی از اوصاف اهل ایمان را مشاورت در همه امور بیان فرموده است: (وَأْمُرْهُمْ شُورَى

بَيْنَهُمْ) (الشوری : ۳۸)

امور آنها از طریق مشورت صورت می‌گیرد.

۴- دعوت به خیر و فضیلت

انسان مسلمان فراخوان به خیر و فضیلت است و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و از شر و فساد و ناهنجاری روی گردان است و برای گسترش ارزش‌های اخلاقی، پرهیزکاری، زیبا و سالم‌سازی فضای زندگی مادی و اجتماعی از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌نماید و در این مورد تردیدی وجود ندارد که هم فرد، هم خانواده و هم جامعه هر کدام در محدوده توانایی خود بار این مسئولیت را بر دوش می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (آل عمران : ۱۰۴)

باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت و آموزش لازم را ببینید و مردم را) به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان می‌باشند که خود رستگارانند.

آنان به خاطر این‌که دیگران را به خیر و نیکی در راستای رضایت خداوند دعوت می‌نمایند در زندگی دنیا و در حیات آخرت رستگارانند؛ زیرا اجر و ثواب زیادی را فراهم نموده و از بدی و ناروایی پرهیز کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (فصلت : ۳۳)

گفتار چه کسی بهتر از گفتار آنی است (که مردم را به سوی خدا) فرا می‌خواند و کاری شایسته انجام می‌دهد و اعلام می‌دارد که از زمره مسلمانان هستم.

خداوند متعال به خاطر این ویژگی امر به نیکی و خیرخواهی، نهی از بدی و نارواست که امت اسلامی را بهترین امت‌ها نامیده است؛ زیرا برای اصلاح و پیشرفت امور زندگی تلاش می‌نمایند و شایستگی

برخورداری از آن ویژگی را پیدا کرده‌اند. در واقع انسان مسلمان مدام در اندیشه عمل به معروف و تشویق دیگران برای عمل به خیر و معروف است و معروف، کردار و گفتاری است که مورد پسند شریعت اسلام و عقل سالم و علوم قطعی و مفید باشد و از منکر پرهیز می‌نماید و دیگران را به پرهیز از آن فرا می‌خواند و منکر آن است که شریعت اسلام، عقل سالم و دانش یقینی، آن را بد و ناروا بشمارند. خداوند متعال فرموده‌اند:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (آل عمران : ۱۱۰)

شما (ای پیروان اسلام) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها ظهور کرده‌اید. (مادامی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خداوند ایمان دارید.

همه اهل ایمان در جهت گسترش رسالت سعادت بخش و دعوت به خیر و نیکی و دوری از شقاوت، بدی و منکر در هر زمان و مکانی خود را مسئول می‌دانند و در حد توان از قیام به این مسئولیت دریغ نمی‌ورزند؛ زیرا همه مسلمانان در هر کجای کره زمین که هستند خود را خانواده واحدی به شمار می‌آورند و هر یک به خوبی می‌دانند که اگر آنان اصلاح شوند، خانواده‌ها و جامعه اصلاح می‌شود و اگر راه فساد و تباهی را در پیش گیرند به زیان خانواده‌ها و جامعه‌ها نیز تمام خواهد شد و در نتیجه باید با همه مظاهر تباهی و منکر فردی، خانوادگی و اجتماعی در اسرع وقت ممکن مقابله شود؛ تا ضرر و زیان و ناهنجاری دامنگیر هم نشود و به این رهنمود خداوند در مورد ضرورت مصونیت جامعه عمل شده باشد که:

(وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (الأنفال : ۲۵)

از فتنه و (فسادی) که تنها دامنگیر ستمکاران نمی‌شود، (بلکه آنها و سکوت‌کنندگان را هم فرا می‌گیرد) پرهیز کنید، به راستی خداوند سخت مجازات می‌نماید.

آنهایی که در مقابل گسترش فساد و تباهی بی‌تفاوت و یا به آن راضی می‌باشند، در معرض مشکلات و گرفتاری دنیوی ناشی از فساد و عذاب اخروی ناشی از بی‌تفاوتی یا رضایت خود قرار می‌گیرند. و سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم این هشدار به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار داده و رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر امر به معروف و نهی از منکر ننمایید، خداوند دیر یا زود عذابی را از نزد خود بر شما نازل می‌نماید و پس از آن هرچه دعا کنید، مورد قبول قرار نمی‌گیرد»^۱.

۱- .- اخرجه الترمذی.

روش و اسلوب مخالفت با گناه و منکر دارای سه مرتبه و مرحله است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنها را اینگونه بیان می‌فرماید:

«هرکدام از شما که خلافتی را دید عملاً از آن جلوگیری کند، اگر نتوانست با زبان با آن مخالفت نماید و اگر این را هم نتوانست قلباً از آن ناخشنود باشد و این پایین‌ترین درجه ایمان است»^۱.

۵- دعوت به همکاری ملت‌ها و گفتگوی تمدن‌ها

اسلام همه تلاش خود را برای ایجاد جامعه‌ای سالم و آرمانی براساس وحدت و همبستگی میان همه انسان‌ها و احترام به نهاد خانواده و تعاون میان ملت‌ها در جهت خیر، مصلحت و پیشرفت جهانی، ایجاد روابط سالم، احترام متقابل، صلح، تبادل منافع و تحقق مصالح مشترک براساس حق، عدالت، آزادی و مساوات به کار می‌گیرد.

نهاد و نظام خانواده سنگ بنای همه جامعه‌هاست و از ترکیب خانواده‌هاست که ملت‌ها و جامعه‌ها تشکیل می‌شوند و در واقع خانواده‌ها سرچشمه خیر، برکت الهام و عامل اساسی سازندگی و پرتوافشانی و توجیه جامعه در راستای خیر و منافع آن است.

در مورد وحدت انسانی میان همه بشریت و به مثابه یک خانواده بودن، آن قرآن می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (النساء : ۱)

ای مردم! از خشم پروردگار خویش پرهیز کنید! پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و سپس همسرش را از نوع او به وجود آورد و از آن دو مردان و زنان فراوانی را بر روی زمین منتشر ساخت و از خشم خداوند پرهیز نمایید. خداوندی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید و بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را قطع نمایید؛ زیرا خداوند بی‌گمان مراقبت شماست.

پیوند خویشاوندی است که سبب استواری خانواده‌ها گردیده و سنگ‌بنای خانواده بزرگتر یعنی جامعه را بر زمین می‌نهد و زمینه را برای تفاهم، ارتباط و تعاون میان ملت‌ها و تمدن‌ها فراهم می‌نماید. همچنان که قرآن می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا) (الحجرات : ۱۳)

^۱- اخرجہ مسلم و الترمذی و ابن ماجه و النسائی.

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را به صورت ملت‌ها و عشیره‌ها درآورده‌ایم، تا یکدیگر را بشناسید (و با هم همکاری کنید)».

اسباب و عوامل تعاون و همبستگی به اصطلاح امروزی از طریق گفتگوی تمدن‌ها برای ایجاد اطمینان و آرامش خاطر متقابل انجام پذیر است. تا تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همدیگر را از نظر مادی، معنوی، اخلاقی و دینی درک نمایند. ممکن است برخی از تمدن‌ها که بر اساس «مادیت» صرف استوار است و توجهی به بخش معنوی و اخلاق ندارند به خود بیایند و از سقوط و فروپاشی خود پیشگیری نمایند. زیرا تمدن غرب که وارث تمدن‌های روم و یونان است، از چنان ویژگی برخوردار است؛ زیرا حضرت عیسی فرموده است: «انسان تنها به وسیله نان زندگی نمی‌کند». یعنی اضافه بر زندگی مادی انسان‌ها به ایمان، اخلاق، معنویت و باور به دنیای پس از مرگ نیاز دارند.

۶- دعوت به صلح و جهاد

لازم است خانواده‌های مسلمان بر این اساس تربیت و توجیه شوند که در ارتباط با غیرمسلمانانی که اهل صلح و دوستی‌اند، مسلمانان نیز با آغوش باز از در صلح و دوستی با آنان درخواهند آمد. و با آنهایی که با مسلمانان سر جنگ و دعوا دارند، مسلمانان نیز به جنگ و مقابله با آنها خواهند پرداخت و اساس روابط ملت‌های دیگر اساساً بر مبنای دوستی، محبت، روابط مسالمت‌آمیز، اطمینان متقابل و حُسن نیت دوطرفه استوار خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (الانفال : ۶۱)

اگر آنها به صلح و آشتی تمایل داشتند، تو نیز راه آشتی و صلح را در پیش گیر و بر خداوند توکل کن. اما اگر دشمنان - همچنان که امروزه در فلسطین شاهد آن هستیم - به سرزمین، حرمت و کرامت مسلمانان تجاوز نمودند، جهاد به معنای آن - یعنی جهاد با کلام و کتاب و مال و جان - بر همه مسلمانان به اندازه کافی و در حد نیاز واجب است و لازم است مسلمانان به ویژه نسل جوان در خانواده‌ها و مدارس به گونه‌ای تربیت شوند که توانایی جسمی، مادی و نظامی کافی را برای مقابله با دشمنان و خنثی نمودن توطئه‌های آنان و پایان دادن به همه انواع تجاوزات برای پاسداری از هویت امت اسلامی، عزت، سربلندی مسلمانان و آزادی سرزمین‌های غصب شده، آمادگی لازم و کافی را داشته باشند.

دشمنان درست از زمانی بیش از پیش به طمع تسلط بر سرزمین‌های مسلمانان و تسلط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی افتادند که ما اصل جهاد را کنار نهادیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «سوگند

به خداوند هر ملتی که در سرزمین خود مورد تهاجم قرار گیرد، خوار و ذلیل خواهند گردید». و این هشدار به صورتی شدیدتر مورد تأکید قرآن قرار گرفته و می‌گوید:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (التوبه : ۲۴)

(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر پدران، فرزندان و برادران (و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی را که به دست آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی را که از کسادی آن هراسی در دل دارید و خانه‌هایی که مورد علاقه شماست این‌ها در نظرتان از خداوند، پیامبر و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را انجام بدهد و (عذاب خویش را فرو فرستد) و به راستی خداوند افراد نافرمان‌بردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.

اسلام اصل مهم و حیاتی جهاد را تنها در جهت رویارویی با حملات و تهاجم دشمنان مقرر فرموده است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ) (الحج : ۴۰-۳۹)

اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنها جنگ (تحمیل) شده و به آنها ستم شده است و خداوند توانست که آنان را پیروز گردانید * همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خویش رانده شده‌اند و تنها گناهشان این بوده که می‌گفته‌اند: خداوند پروردگار ماست».

تمامی بیست و هفت جنگی که در عصر رسول خدا صلی الله علیه وسلم مسلمانان علیه دشمنان خود به آنان دست زدند، در واقع به خاطر دفاع و رویارویی با آنها صورت گرفته و هیچ یک از آنها جنگ تهاجمی نبوده و مسلمانان آغازگر آن نبوده‌اند. اصل جهاد اصلی مهم و ماندگار است - و هرچند برخی از فقها آنرا جنگ تهاجمی می‌دانند - اما در واقع جنگ دفاعی است؛ همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (البقره : ۱۹۰)

در راه خدا با کسانی که با شما وارد جنگ شده‌اند، بجنگید و شما (هیچ‌گاه به دیگران) تعدی و تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند به راستی تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

از نظر علمای محقق مسلمانان در ارتباط با روابط با دیگران اصل بر صلح است نه جنگ و لازم به یادآوری است که اعتداء و تجاوزگری دارای صورت‌های مختلفی است گاهی ممکن است در شرایطی

مسلمانان در بخشی و جبهه ای که دشمنان جنگ را قبلاً آغاز کرده‌اند، آغازگر حمله و تهاجمی تاکتیکی باشند و مصلحت جنگ چنان چیزی را اقتضاء نماید، در واقع خود آن هم نوعی دفاع در قالب هجوم و برای رویارویی با حملات سنگین‌تر دشمن به شمار می‌آید. اما باید در علل و اسباب بروز جنگ‌ها تحقیق شود که زمینه‌ساز و آغازگر آنها چه طرفی بوده است.

خلاصه سخن ما در این رابطه این است که باید روح جهاد، آمادگی، تمرین جنگی و آمادگی دفاعی از طرف افراد، خانواده‌ها، حکومت‌ها و گروه‌ها مورد توجه جدی قرار داشته باشد؛ زیرا بسیاری از دشمنان قسم خورده مسلمانان در هر شرایطی آمادگی نظامی و جنگی خود را برای جنگ با ما حفظ می‌کنند. هر چند با ما دارای معاهدات و پیمان‌نامه‌های صلح باشند و نباید فراموش نماییم که جهاد اوج گرویدن به اسلام است و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: (مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْرُ وَ لَمْ يَحْدِثْ نَفْسَهُ بَغْزٍ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ التَّفَاقِ) ^۱

هرکس را مرگ فرا برسد و به جهاد نرود و یا در اندیشه جهاد نباشد، همراه با گوشه ای از نفاق مرده است. انسان مسلمان لازم است عظمت و افتخار شهادت در راه خداوند و سعادت ابدی را به خوبی درک نماید و آن را دست‌کم نگیرد و شهدا بنیان‌گذاران سربلندی و افتخار در این دنیا و دستیابی به سعادت و رضایت خداوندی در دنیای پس از مرگ هستند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ) (التوبة: ۱۱۱)

به راستی خداوند جان‌ها و اموال اهل ایمان را در مقابل بهشت از آنها خریداری می‌نماید.

روابط اجتماعی در سفر:

انسان مسلمان بر این باور است که رفتن به مسافرت یکی از لوازم جدایی ناپذیر زندگی است. زیرا رفتن به مراسم حج و عمره و کسب دانش و تجارت و زیارت دوستان و خویشاوندان و اجبات و ضروریاتی هستند که بدون سفر امکان پذیر نمی‌باشند. اینجاست که شریعت اسلام به احکام و آداب مسافرت اهمیت می‌دهد و انسان مسلمان را به مراعات و اجرای آن مکلف می‌داند.

ب - آداب مسافرت :

۱. حق و حقوقی را که دیگران بر عهده او دارند پرداخت کند ، امانتهای را که به او سپرده اند به صاحبان آنها باز گردند.

^۱ - . اخرجه احمد .

۲. هزینه و مخارج سفر را از مال حلال تهیه نماید ، و مخارج مدت مسافرت اهل و خانواده را فراهم نموده و تحویل آنان بدهد.

۳. در صورت امکان با همراهان دست کم سه یا چهار نفر به مسافرت برود ، و انسانهای پاک و پرهیزگار را برای همسفری انتخاب کند ، زیرا بزرگان گفته اند : مسافرت وسیله ای مهم برای آزمایش انسان هاست . و در انتخاب کلمه سفر برای مسافرت حکمتی است زیرا سفر یعنی برداشتن نقاب و پرده ، بدین معنی که نقاب را از چهره واقعی مسافران و همراهان بر می دارد. زیرا پیامبر گرامی اسلام میفرماید : اگر آنچه را من در مورد خطرات مسافرت تنهایی می دانستم ، مردم هم می دانستند هیچکس شبانه به تنهایی به مسافرت نمی رفت.

۴. از میان چند نفر که همراه هم به مسافرت می روند ، یکی را که دارای تجربه و توان مدیریت بیشتر باشد ، امیرو فرمانده خویش نمایند و او هم پس از مشورت با آنان کارها را رو به راه نماید . زیرا پیامبر گرامی می فرماید : هر گاه سه نفر به مسافرت رفتند ، یکی را امیر خود نمایند .

۵. پیش از سفر نماز سنت استخاره را بر جای بیاورند زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم مسلمانان را در این مورد تشویق فرموده است .

۶. پس از خروج از منزل این دعا را بخواند : بنام خداوند ، سفرم را آگار می کنم به او توکل نمودم ، بجز یاری او هیچ توان و تلاشی نتیجه ای نخواهد داد پروردگارا ! از اینکه راه را گم کنم و یا گمراه کننده باشم یا منحرف شوم و ایجاد انحراف بنمایم ، کاری نابخردانه انجام دهم یا دچار و گرفتار کار جاهلانه دیگران شوم به تو پناه می برم .

۷. و پس از سوار شدن به وسیله سفر این دعا را بخواند : بسم الله الذی ما شاء کان و ما لم یشاء لم یکن ، سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. به نام خداوندی که هر چه را خواهد همان روی می دهد ، و هر چه را نخواهد پیش نخواهد آمد . او از هر گونه عیب و نقصی به دور است ، و برای در اختیار نهادن این وسیله او را سپاسگزارم زیرا او آن را برای ما رام نموده است . و همه ما به سوی او باز خواهیم گشت . (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا اللَّهُمَّ اطْوِ لَنَا الْبُعْدَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ) پروردگارا در این سفر خیر و نیکی و پاکی و پرهیزگاری را نصیب ما بگردان و دوریش را بر ایمان نزدیک بنما ! خداوند ا دوست و هم سفر واقعی تنها تو هستی ، و حافظ اهل و خانواده تنها تو می باشی ، پروردگارا از سختیها و ناخوشایندیها و ناامیدی و گرفتاری خانواده به تو پناه می برم .

۸. زنان بدون همراهی با محرم خود یا همراهی با زنان دیگر به مسافرت نروند . زیرا پیامبر گرامی فرموده است : روا نیست بدون همراهی محرم زنان بیش از یک شبانه روز را به مسافرت بروند .
۹. فرمودند : اگر توشه و هزینه سفر از نیاز شما زائد باشد ، رعایت حال همراهانی که توشه ندارند یا کم دارند ، بکنید .
۱۰. عادت گرامی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم بر این بود که در مراجعت از سفر وقت نماز چاشت وارد مدینه منوره می شدند و نخست در مسجد رفته دو رکعت نماز می خواندند و ساعاتی چند جهت دیدار با مردم در آن جا توقف می فرمودند .
۱۱. فرمودند : هر که در مسافرت بیشتر خدمت انجام دهد سردار دیگران است و کسی که به لحاظ خدمت از دیگران سبقت گیرد ، دیگران با انجام هیچ عملی ، جز شهادت نمی توانند از او سبقت بگیرند .

فصل پنجم

مبارزه با انحرافات در جامعه

در این فصل موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

- علمانیت – استشراق-تنصیر
- انحرافات اخلاقی
- اختلاط و مفسد آن
- فحشا و بی حجابی
- شراب
- قمار
- موسیقی ورقص

تنصیر : تنصیر یک حرکت دینی ، سیاسی و استعماری است که بعد از شکست جنگ های صلیبی ظهور یافت ، هدف این حرکت نشر و پخش دین نصرانیت (مسیحیت) میان امت های مختلف جهان بویژه کشور های جهان سوم یا عقب مانده بوده می خواهند مردمان آنها را زیر یوغ استعمار خویش در آورند .

تبشیر : تبشیر در زبان عربی مژده دادن را گویند ، همچنان خبری که بر سیمای انسان تغییر وارد کند چه خوش و چه اندوهگین باشد تبشیر نامیده میشود ولی در نزد مسیحان مراد از تبشیر هجوم و حمله مسیحیت بر دیانت دیگر بوسیله دعوتگران شان خصوصا حمله به اسلام را تبشیر می نامند . یا اینکه آگاه ساختن افراد و توده ها از خبر خوش مسیح که گویا او پروردگار آنها هست و عبادتش لازم است . لازم به تذکر است که هدف از تنصیر و تبشیر یکی میباشد .

مسیحیت : مسیح اسم عیسی ع است که پیروان وی خویش را مسیحیان می نامند . گفته میشود عیسی را بخاطر مسیح می نامند که در روی زمین خیلی سیاحت نموده بود ، و یا اینکه مسیح گویند چون او بر مریضی دست می کشید به امر خداوند متعال شفایاب می شد ، یا اینکه هنگام بدنیا آمدنش با چربی مسح شده بود . و مسیحان میگویند که عیسی (ع) بخاطری مسیح نامیده می شد که وی برای خدمت و فدا نمودن جانش بدنیا پای گذاشت .

نصرانیت : اصطلاحی است که به پیروان عیسی(ع) اطلاق گردیده است . حضرت عیسی از طرف خداوند متعال فرستاده شد و بر او کتاب انجیل نازل گردید تا رسالت موسی (ع) و کتابش را که تورات نام داشت تکمیل و به اتمام برساند .

عیسی (ع) بسوی بنی اسرائیل فرستاده شد تا به مکارم اخلاق و تهذیب وجدان و ضمیر امر نماید ولی با گذشت زمان کمی دست خوش تحریف و تبدیل گردید و اساس آن ناپدید شد . کتاب انجیل رفته رفته با عقاید شرکی و بت پرستی آمیخته شد و قداست و منزلت آسمانی که داشت از دست رفت .

استشراق (خاور شناسی)

استشراق کلمه ای است که بر تحقیقات و بررسی های علمای یهود و نصاری و دیگران که ساکنین غرب اند ، و علوم ، زبان ، دین ، تمدن ، فرهنگ ، و وضعیت اجتماعی مردمان شرق نشین (مسلمانان) را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد اطلاق می گردد .

استشراق زمانی آغاز شد که فاتحین و جهان گشایان اسلام به دروازه های اروپا رسیدند ، در این زمان مسلمانان پیشتاز و یک تاز جهان بودند .

اروپائیه‌ها که در جهل، نادانی، غفلت و عقب ماندگی بسر می بردند آغاز به بررسی و تحقیق نمودند تا بدانند چطور مسلمانان به این عظمت و پیشرفت دست یافتند و پژوهش کردند علوم و فرهنگ و زبان مردمان شرق (مسلمانان) را فرا گیرند تا پی به علت عظمت و ترقی و منزلت مسلمانان ببرند.

تاریخ استشراق :

بطور واضح مشخص نیست که حرکت استشراق (خاور شناسی) چه وقت آغاز شده است، اما غالباً گمان می رود که این حرکت همزمان با طلوع تمدن و فرهنگ اسلامی در دانشگاه های قرطبه، و طلیطله، و سایر مناطق، در آنسوی دریای مدیترانه، آغاز یابد، و سپس با به میان آمدن جنگ های صلیبی دامنه آن گسترش پیدا می کند، و بعد از شکست این جنگ ها، خطرش زیادتیر شده و هدفش مشخص می شود تا به عنوان بدیل این جنگ های نافرجام، روی صحنه بیاید.

دوشادوش سازمان "دعوت به نصرانیت" راه خود را بپیماید. گفتنی است که مفهوم استشراق تا بیشتر از نیمه قرن هجدهم میلادی درست آشکار نشده بود ولی مفهوم آن در انگلستان و فرانسه در سال ۱۷۷۹م، شناسایی گردید و در سال ۱۸۳۷م، درج قاموس اکادمی فرانسه شد.

و برخی باور دارند که جنبش استشراق در سال ۱۳۱۲م با صدور فرمان "مجمع تحقیقات و یانا" مبنی بر ایجاد چند کرسی علمی بعضی از دانشگاه های اروپا بخاطر مطالعه و تحقیق پیرامون علوم و ادیان و تاریخ... شرق اسلامی آغاز می گردد.

و سپس مراحل رشد و نموی خود را آهسته آهسته طی کرده و در سده های نهم و بیستم میلادی به اوج خود می رسید. تا آنجا که به تمام فروع فرهنگ اسلامی آشنا می شود.

مراحل استشراق :

جنبش استشراق (خاور شناسی) به منظور رسیدن به اوج ترقی سه مرحله زیر را پشت سر گذاشته است :

۱- مرحله اکتشاف :

در این مرحله مستشرقان بیشترین توجه خود را به این مبذول داشتند که روح و روان فاتحان مسلمان را مورد بررسی و پژوهش قرار دهند تا راز پیروزی و سرچشمه توانایی مادی و معنوی آنها را کشف نمایند

۲- مرحله مختلط : در این مرحله بحث اسباب و عوامل پیروزی و مصادر قوت مسلمانان با عداوت و دشمنی غربی ها بر ضد مسلمانان کلا مختلط و آمیخته شد، و این همان مرحله ای است که حرکت استشراق، جنگ های صلیبی را همراهی می کرد

۳- مرحله دشمنی علنی :

در این مرحله عداوت مستشرقان آشکار گردیده و پرده از چهره کینه توز و خائن شان برداشته شد ، و تلاش های خود را متوجه جنگ علیه اندیشه و عقیده اسلامی نمودند و سعی کردند تا بجای اشغال نمایند .

اهداف استشراق

جنبش استشراق دارای اهداف و آرمانهای است که برای تحقق و رسیدن به آن ، اعضای این جنبش خیلی تلاش کردند و حالا هم دارند تلاش می کنند ، که مهمترین آن ، این دو هدف اساس می باشد :

۱- نابودی و اضمحلال نهایی اندیشه و عقیده اسلامی که خطر جدی علیه غرب و ادیان تحریف شده آن تلقی می گردد.

۲- روگردان نمودن غربی ها از اسلام و ممانعت از پذیرش این دین .

۳- در پهلوی این دو هدف عمده ، اهداف دیگری نیز وجود دارد که این گونه اختصار می گردد :

هدف علمی :

و آن اینکه برخی از مستشرقان به فراگیری علوم شرق و مطالعه آن با روح علمی خالص به منظور شناخت حقیقت ، رو آوردند و اکثر ایشان به دین مقدس اسلام گرائیدند.

هدف صلیبی :

انگیزه اساسی برای برخ دیگر ایشان فقط تعصبات صلیبی و پیروزی اندیشه تثلیث . و نشر دین تحریف شده نصرانیت ، و بالاخره جاگزین نمودن آن به جای اسلام بوده است ، و به خاطر تحقق این هدف به روش های زیر متوسل شدند :

الف : ایجاد شک در مورد رسالت حضرت محمد "ص" و ادعای اینکه گویا احادیث نبوی در سه قرن اول از طرف مسلمانان جعل شده است !

ب : تشکیک در صحت قرآن بزعم اینکه قرآن تالیف محمد "ص" است .

ج : کاهش دادن ارزش و اعتبار فقه اسلامی با مطرح نمودن قانون رومی و غربی!

د : لطمه زدن به زبان عربی و متهم نمودن آن بجمود و عدم توانایی بر همگام شدن با تمدن و پیشرفت

هـ - طرح این موضوع که گویا اسلام از مصادر یهودیت و نصرانیت برگرفته شده است .

و : نصرانی نمودن مسلمانان و پخش عقیده تثلیث میان آنها .

ز : اعتماد بر احادیث موضوعی و ضعیف ، برای تائید آزادی خویش.

هدف دفاعی :

انگیزه و عامل دیگر یکه بعضیاز مستشرقان را به مطالعه ، علوم شرق اسلامی واداشت ، مقاومت در برابر گسترش اسلام می باشد ، همان اسلامی که شهر های خاور شناسان را مخصوصا پس از شکست نظامی ، مورد نفوذ خود قرار میداد .

هدف تجارتي :

بسیاری از موسسات و شرکت های تجارتي بزرگ اروپا اموال هنگفت وپول های گزافی در اختیار مستشرقان قرار دادند تا برای آنها از احوال ، و در آمد ، و اقتصاد کشور های اسلامی گزارش تهیه نمایند

هدف سیاسی و استعماری :

شکی نیست که از مهمترین اهداف مستشرقان تحکیم سیطره و نفوذ بر کشور های اسلامی و به استعمار کشیدن آنان و توجیه سیاست های آنان است ، که برای بدست آوردن این هدف شیوه ها و روش های زیادی را بکار گرفته از جمله :

- ۱- تضعیف روح اخوت و برادری میان مسلمانان .
- ۲- توجه به فرقه گرایی و تعمیق ریشه های فتنه بین دولت ها و ملت های مسلمان .
- ۳- تشویق مردم مبنی بر بکار گیری لهجه ای عامیانه و محلی به قصد خاتمه دادن به لهجه فصیح عربی که زبان قرآن و حدیث بوده و حلقه وصل و خط ارتباط میان مسلمانان را تشکیل می نماید .
- ۴- پژوهش در زمینه عادات و تقالید ملت های اسلامی ، تا در صورت ضرورت به آسانی بتوانند از نقاط ضعف مسلمانان سوء استفاده صورت کنند .
- ۵- مطالعه و تحقق در مورد زبان و ادبیات ملت های اسلامی بخاطر برقراری روابط مغرضانه با این ملت ها
- ۶- توصیف و تمجید از غرب و تلقی آن بحیث یگانه ناجی ملتها، و اینکه اودوست صمیمی مسلمانان است
- ۷- جلوه دادن مسلمانان به مثابه یک نیروی ناتوان و جاهل که بی پروایی و استغنائی آنها از غرب ، در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی و آموزشی و غیر ممکن می باشد .
- ۸- وارو نه نشان دادن مفاهیم و دگر گون نمودن مقاصد جهاد اسلامی تا هر نوع مقاومت در برابر این اشغالگران را نابود سازند .
- ۹- بر انگیزتن تعصبات قومی ، قبیله ای و نژادی میان ملت .

مراحل تنصیر

تنصیر در راه فراخواندن مسلمانان بسوی نصرانیت تدریجا سه مرحله را در نظر گرفته است :

۱- نصرانی سازی :

درین مرحله کوشش بر آن است که مسلمانان از دین خود مرتد شده و داخل نصرانیت گردد ، طوری که یکی از مبشرین مسیحی می گوید :

"من تلاش می کنم تا یک مسلمان را از محمد بسوی مسیح بکشانم " .

۲- اخراج مسلمان از دین اسلام :

این مرحله ای است که باید مسلمان کاملا از دینش بر گردد و یا لا اقل در مورد اسلام شک و تردید نماید . «زویمر» در نصیحت به دعوتگران مسیحی می گوید : « ... ای مبشر مسیحی ! وقتی که مسلمانی را در رابطه به اسلام دو دل و مذبذب بسازی ، و به اسلام صدمه بزنی ، موفق و پیروز خواهی بود ، همین تذبذب او اگر چه مسیحی نشود کافی است » او می گوید : « وظیفه تبشیر که شما را دولت های مسیحی جهت اجرای آن به شهر های محمد یه می فرستند ، این نیست که مسلمان را حتما در نصرانیت داخل کند . بلکه وظیفه و مکلفیت آن تنها این است که مسلمان را از دایره اسلام بیرون نماید و دیگر رابطه پیوندی میان او و خدا وجود نداشته باشد ...»

۳- دوری از اسلام :

در این مرحله کوشش بر این است که مسلمان بحیث یک مسلمان غیر ملتزم ، وبی تفاوت بارآید ، در شعائر تعبدی اش (نماز ، روزه ، زکات ، حج) بطور کلی بی پروا باشد و یا دست کم در ادای آن تکامل نماید تا به این صورت راهی بسوی ترک نهایی شعایر دینی و اعتبار ندادن به وجوب آن گشوده شود . و در فرهنگ ، اخلاق و روش او هیچ گونه پیوندی به اسلام ، قرآن و سنت پیامبر "ص" باقی نماند و در هر چیز به تقلید کور کورانه از غرب پردازداین مرحله در واقع نتیجه همان صعوبتی است که دعوتگران نصابی در راه بیرون نمودن مسلمانان از دین اسلام درک کرده بودند پس مصلحت دیدند که پروایی نیست که یک مسلمان در کارت شناسایی و پاسپورت خود ، مسلمان ولی در فرهنگ ، اندیشه و روش خود نصرانی و غربی باشد.

اختلاط زنان

در تجمع زنان چندین فتنه ، فساد و گناه بوجود می آید که برای عاقلان دیندار با کمی دقت و توجه آشکار می گردد ، بنا براین تجمع زنان ام الفساد است و جلوگیری از آن بر همه ضروری است ، در صورتی که کدام جلسه دینی و یا علمی باشد ازین حالت مستثنی می باشد ، همچنان درین حالت شوهران این شرط را افزون نمایند که بدون تغییر لباس ، یا به همان لباس بروند که در خانه می پوشند و این اختلاط البته بین خود زنان خلاصه نگردیده با مردان نیز اختلاط صورت میگیرد که قرآنکریم به صراحت از آن نهی نموده

است: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) (سوره النور ۳۰).

ای محمد صلی الله علیه وسلم گو که مردان مومن چشمان شان را از نگاه به نامحرم باز دارند و اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند و به زنان مومنه بگو که چشم خود را از نگاه حرام نگهدارید و اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند .

شما بگوئید ! زنان و مردان که با هم اختلاط مینمایند و در جایی باهم جمع میشوند چگونه میتوانند چشم های خود را از نگاه حرام باز دارند و این مفهوم عدم اختلاط را از آیه فوق میتوان استنباط نمود .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید: لا یخلون رجل بامرأة الا کان ثالثهما الشیطان (۱۳ ج ۱ ص ۱۹۷). هر زن و مردی باهم خلوت کنند شیطان حتماً نیز همراهی آن دو خواهد بود .

در بخاری و مسلم نیز آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز فرموده است: ایاکم والدخول علی النساء فقال رجل من الأنصار یا رسول الله أفرأیت الحموی؟ قال: الحموی الموت (۴ ج ۴ ص ۱۴).

از داخل شدن به جاهایی که زن تنها در آن است بپرهیزید . پرسیدیم ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! آیا نزدیکان شوهر (ایور) میتوانند وارد شوند ؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : قوم و خویش نزدیک شوهر (ایور) مرگ است، مقصود آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بود که این ممنوعیت برای نزدیکان شوهر بسیار شدید تر است.

فحشاء و عریانی

از رسوم غیر شرعی دیگر عروسی ، پوشیدن لباس هائیکه که با فرهنگ دینی و عنعنه ملی ما در تضاد باشد مثلاً پتلون های چسپی را که امروز اکثر دختران و زنان می پوشند و تمام برجستگی و فرورفتگی های وجودش مجسم می شود و یا مرد هائیکه موهای خویش را چون خانم ها دراز میگذارند و تغیر خلقت میدهند و یا در گردن های شان زنجیر ها و طوق های زنانه را می آویزند یا انگشتری طلایی را استفاده مینمایند یا ابریشم را به کار میبرند ، همه اینها شبیه سازی مرد به زن و زن به مرد بوده که نظر به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مورد لعنت و نفرین الهی میباشد ، و اینکه این نوع لباس ها ، لباسهای مروج در کشور های غربی و یا شرقی غیر اسلامی هستند ، استعمال شان و یا استفاده از آنها درست نیست طوریکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم عبدالله بن عمرو بن عاص را درحالی دید که بر سرش دو لباس معصری بود ، برایش گفت : إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهُمَا (۲ ج ۶ ص ۱۴۳).

ترجمه : بیگمان این از لباس های کفار است، پس این دو (لباس) را نپوش.

و در پیوند با کندن ابروها و وصل موها احادیثی را خدمت تان تقدیم میدارم: (لُعِنَتِ الْوَاصِلَةُ وَالْمُسْتَوْصِلَةُ، وَالنَّامِصَةُ، وَالْمُتَمِّصَةُ، وَالْوَاشِمَةُ، وَالْمُسْتَوْشِمَةُ مِنْ غَيْرِ دَاءٍ) (۱۹ ج ۵ ص ۷۸۱).

هر آئینه لعنت نموده است پیامبر صلی الله علیه وسلم زنانی را که موی ابروان دیگران را می کنند و زنانی را که موی ابروان شان برداشته می شود، و لعنت نموده است زنانی را که موی دیگران را وصل میکنند و یا مویشان را دیگران وصل میکنند، و همچنان زنانی را مورد لعنت قرار داده که خال بر بدن دیگران می‌کوبند و یا خال بر بدن شان کوبیده میشود.

از عائشه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (لَعْنُ اللَّهِ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ) (۱۱ ص ۱۲۱).

خداوند جل جلاله واصله و مستوصله را لعنت کرده است، واصله به زنی گفته میشود که عمل وصل موها بهم را انجام میدهد، فرق نمیکند موی خودش را وصل میکند یا از دیگران را و مستوصله به زنی گفته میشود که از دیگری بخواهد این عمل را برایش انجام دهد.

در جای دیگر فرموده است: (لَعْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ، وَالْوَاشِرَةَ وَالْمُسْتَوْشِرَةَ) (۱۸ ج ۱۶ ص ۶۰۴).

پیامبر صلی الله علیه وسلم لعنت کرده است کسانی را که خال بر بدن دیگران می کوبند و کسانی را که خال بر بدن شان کوبیده می شود، همچنان زنانی را که دندان دیگران را باریک و کوچک مینمایند و زنانی که دندانهایشان را کوچک و باریک میکنند.

رقص و آوازخوانی

در عروسی ها معمولاً دونوع رقص انجام میگيرد یکی رقص رسمی رقصه ها ، دیگری رقص خودی ها در جمع خصوصی زنان ، این هر دو حرام و ممنوع است .

گناه رقص رقصه ها و روسپی ها و معايب آنها همگان میدانند که زن نامحرم در جمع مردان بیگانه می رقصد دیدن او زنای چشم ترانه هایش زنای گوش و صحبت کردن با او زنای زبان ، تمایل به آن زنای دل ، دست زدن به او زنای دست و رفتن به سوی او زنای پاهاست ، در حدیث است هم چنان که زنا عملی نامشروع است نگاه کردن ، گوش کردن ، راه رفتن و غیره همه ی این اعمال گناه زنا برای فرد ثبت می شود ، آنگاه گناه را علنی انجام دادن در دین خیلی بد تر است .

اما رقص خصوصی که در جمع زنان، زنی یا دختری در بین آنها می رقصد و غر میزند و عده ی از زنها او را تشویق و بالایش پول ریخت و پاش میدهند همه این امور نارواست اعم از اینکه دهل ، طبل و

موسیقی هم داشته باشد یا نداشته باشد، در صورتیکه در بعضی از کتب تماشای رقص میمون منع شده است پس رقص يك آدم چگونه جایز است و گاهی مردان خانه از آنجا میگذرند و چشم شان می افتد و گاهی صدای رقص و آواز شان به گوش مردان میرسد و هر زنی که بانی و عامل این گناه باشد گناهکار است و اکثراً زنی که برای خواندن گزیده می شود جوان و خوش صدا بوده و معمولاً اشعار عاشقانه میخواند و صدای او به گوش مردان میرسد که همه ی زنان برپاکننده این مجلس در گناه شريك اند، خصوصاً کسانی که مجلس به آنها ارتباط داشته زمینه ساز چنین کارهای بوده و مصارف آنرا پرداخته اند و همین مجموعه ها را به محفل شان دعوت نموده اند حتی گاهی در اثر سرودن این اشعار عاشقانه و پایکوبی های پیهم خیلی از زنان و دختران جوان و گاهی شوهران و ممکن است داماد متاثر شده و عاشق رقاصه آوازه خوان شود و از زن خود دست بردار شود که این معضله مشکل دینی و دنیوی را در قبال دارد.

کاربرد ادوات موسیقی و شنیدن ترانه ها

خیلی جای تاسف و حسرت است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرمایند: حق تعالی مرا برای هدایت برانگیخته و دستور دادند که همه ساز ها را از روی زمین محو میکنم و فرمودند در امت من نزدیک قیامت عده بی از مردم بصورت خوك و میمون مسخ میشوند ، اصحاب کرام عرض کردند آنها مسلمانان خواهند بود ؟ حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: بلی مسلمانانند خدا را به یگانگی و مرا به پیامبری قبول دارند و روزه هم میگیرند اما در ساز و آواز و موسیقی و مشروب خوری مبتلا هستند که صورت شان عوض می گردد (۱۴ ص ۲۰۳).

در جای دیگری رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرمایند: ان الله بعثني رحمة للعالمين وأمرني أن أمحق المزامير والمعازف والخمور والأوثان التي كانت في الجاهلية (۱۵ ج ۲ ص ۷۷۰).

خدای عزوجل مرا به عنوان رحمتی برای رهنمایی جهانیان فرستاد و امر فرمود تا آلات موسیقی فاسد و شرابها و بتهای مورد پرستش را نابود کنم.

در روایت دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که در پای زن آواز خوان نشسته و گوش دهد ، خدای تعالی در روز قیامت گوش او را از سرب مذاب پر می کند.